

آخرين فراخوان

مؤلف:

محمد ابراهيم شمسي

عنوان کتاب:

آخرین فراخوان

تألیف:

محمد ابراهیم شمسی

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۳
۱- واژه‌ها.....	۵
۲- امر خداوند به عبادت.....	۷
۳- عبادت چیست؟.....	۹
۴- جنبه‌های عبادت.....	۱۱
۵- عبادات مشرکان مکه و دعوت نبی.....	۱۴
۶- اخلاق و اعمال مشرکین مکه.....	۱۸
۷- عبادت اسلام ابراهیمی.....	۲۱
۸- هدف از عبادت.....	۲۳
۹- انحرافات توحید و عبادت.....	۲۵
۱۰- ریشه شرک و کفر.....	۲۶
۱۱- راه درمان شرک.....	۳۱
۱۲- خدشه‌های وارده به توحید.....	۴۲
۱۳- سیر در زمین.....	۴۶
۱۴- فواید یکتاپرستی.....	۴۸
۱۵- سیره عملی بزرگان.....	۵۲
۱۶- راه استمرار.....	۵۴

- ۱۷- **روش دعا** ۵۹
- در خصوص آداب دعا مواردی لازم به ذکر است که می آوریم: ۶۲
- در مورد اوقات اجابت دعا موارد ذیل را می توان گفت: ۶۲
- و اما کسانی که دعایشان اجابت می شود: ۶۳
- مکان هایی که دعا در آن زودتر اجابت می شود: ۶۳
- و بالآخره علل عدم اجابت دعا به قرار ذیل می باشد: ۶۳
- عوامل پذیرش دعا: ۶۴
- ۱۸- **نمونه دعاهای قرآنی (۴۰ ربنا و ۳۶ رب)** ۶۵
- و اما دعاهایی که با رب شروع می شود: ۷۰
- ۱۹- **اذکار صبح و شام** ۷۵
- چهار آیه جهت نصرت و هیبت پیدا کردن: ۷۸
- ۲۰- **اعجاز عددی قرآن** ۹۲
- و اما اعجازی دیگر: ۹۶
- اما اعجاز دیگری از قرآن: ۹۷
- و اما اعجازی دیگر: ۱۰۶
- منابع** ۱۱۴

پیشگفتار

خداوند متعال را شاکرم که توفیقی عطا فرمود که در راه حرکت انبیاء (صلوات الله و سلام علیهم) در ترویج کلمه حق کوششی نمایم تا ان شاء الله به خواست و کمک او توحید را با کلماتی ساده و قابل فهم آنطور که خداوند در قرآن قرار داده، به عرض شما خواننده محترم برسانم. امیدوارم مورد قبول حضرت حق واقع شود و وسیله‌ای برای ثواب بنده باشد. از خداوند می‌خواهیم گناهان ما را ببخشد و ما را در رسیدن به هدایت و در نهایت لقاء خود حفظ و یاری نماید. آمین.

همه انسان‌های دارای اندیشه و تعقل می‌دانند که علامت سلامت عقل و فهم، سخنان همه را شنیدن و آنگاه خوب آن را پس از تطبیق با معیارهای اصلی و در زمینه دین برای مسلمانان با قرآن، انتخاب و عمل کردن است. و خداوند برای چنین افرادی بشارت داده که این علامت عبادالله است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸]. «پس به [آن] بندگانم مژده ده * کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آن گاه از بهترینش پیروی می‌کنند». و من می‌دانم که شما خواننده محترم از جمله این افرادید، چرا که حاضر شدید برای خواندن این کتاب ساعاتی از وقت گرانبها و بدون برگشت خود را صرف کنید و مطمئن باشید این وقت، وقتی است که برای رضای الله تعالی و فهمیدن یا اطمینان از عقیده خود کنار گذاشته‌اید. البته خواندن ۲۰ صفحه یا ۴۰ صفحه یا ۶۰ صفحه از این کتاب مورد توجه نیست مهم رسیدن به مقصد و درک مفهوم توحید است. چرا که ممکن است شخصی مقداری از کتاب را خوانده به دلیل مخالفت عقیده یا برداشت اشتباه در پی انکار برآید، لذا همینجاست که خداوند فرموده: بندگان خوب خدا آنهاییند که کل کلام را شنیده آنگاه فکر نموده و تصمیم به موافقت یا مخالفت می‌گیرند. من ایمان دارم شما از آن دسته هستید که کتاب را تا پایان می‌خوانید و بعد از فکر و دعاء تصمیم می‌گیرید.

همانطور که می‌دانید دین تقلیدی نیست و این مطلب ابتدای همه رساله‌ها و کتب

فقهی معتبر آمده و از این حیث که پدر و مادر یا یکی از ایشان مذهبی دیگر دارد مثلاً یهودی، مسیحی یا خدای نکرده زرتشتی است نباید عقیده و دین او را پذیرفت بلکه باید تحقیق کرد، سفرها نمود، عمل‌های پیروان آنها را دید، سپس از قدرت برتر یا عقل قوی‌تر (خداوند متعال) خواست که ما را راهنمایی کند و گرنه دچار گمراهی می‌شویم. آنطور که قبل از ما بسیاری گمراه شدند. آنها در یک مرحله از مسیر برای کشف حق دچار اشتباه شدند برای همین به مقصد نرسیدند بسیار در طول یک عمر عبادت کردند، نذر دادند، نماز خواندند (بسته به مذهب به طریق خود) روزه گرفتند، خواسته‌های خود را محدود کردند یا به اصطلاح بعضی مواقع تقوی رعایت کردند، طواف و بیتوته کردند، کارهای خیرخواهانه کردند و بالأخره جان‌ها و مال‌ها را در آن راه تلف کردند و بعد از آن همه، تمام اعمال و زحمات‌ها و رنج‌ها و مرارت‌های آن‌ها باطل و تلف شد و هیچ سودی برای آن‌ها نداشت. آیا شما می‌خواهید یک عمر عقیده‌ای را عمل کنید آنگاه هنگام مرگ چشم واقعی شما باز شود و ببینید هیچ در کارنامه عمل نداشته و عملتان خلاف خواست قدرت برتر یعنی خدا بوده، آیا شما می‌خواهید در عقیده‌ای به دنیا بیایید در عقیده‌ای زندگی کنید و در عقیده‌ای بمیرید که باطل بوده و شما نمی‌دانستید و یا از روی لجاجتِ نَفْس و کبر حاضر نشوید عقیده صحیح را بفهمید و ناگاه با رسیدن موت، خود را در مرداب ژرف و تاریک اعمال باطل ببینید؟ آیا می‌خواهید با رسیدن قیامت و ساعت رفتن، خشم و غضب خداوند را ببینید، خشم و غضب فرشتگان را ببینید، خشم و غضب بندگان خوب و صالح خدا یعنی پیامبران (از جمله حضرت محمد) و شهیدان (از جمله امام حسین) و صدیقین و صالحان را ببینید؟ قطعاً حتی فکر این چنین لحظاتی شما را ناراحت و ترسان می‌کند و حقیقتاً باید ترسید. پس با ما همراه شوید در ادامه این سفر بر روی صفحات کتاب که در پیچه‌هایی به سوی توحید برای رسیدن به لقاء الهی است، برای تولدی دوباره.

۱- واژه‌ها

عبادت: عبادت از عبد به معنی یگانه دانستن و پرستش و اطاعت آمده است و با اعراب دیگر در معانی بنده ملازم و همراه حریص و آزمند به چیزی (عبد) تعجیل و شتاب (عبد) همچنین به معنی خضوع و تذلل فروتنی و اظهار خواری در برابر چیزی آمده که در موارد دیگر با توجه به کلمه قبل و بعد (عبد) معانی مختلفی پیدا می‌کند، و در معنای کلی شامل تمام اظهار نیازها، دعاها، نذورات، قسم و اعتکاف و سایر عبادات می‌شود.

دعا: در فرهنگ‌های لغت دعا به معانی صدا زدن، راغب و مایل شدن، کمک خواستن، طلب حضور، خواهان چیزی شدن، خواست خوب یا بد برای چیزی یا فردی، سوق دادن برای چیزی یا کاری، نامیدن و این کلمه و کلمه قبل (عبد)، با کلمات قبل و بعد در جاهای مختلف معانی دیگری نیز پیدا می‌کند.

توحید: از ریشه وحد به معنی یگانه دانستن، تنها و یکتا دانستن تعبیر شده و در اصل درباره یکتایی و یگانگی خداوند از هر لحاظ و شهادت دادن و گفتن: «لا إله إلا الله» می‌باشد.

شرک: در خصوص شرک معانی پاره شدن بند کفش (شَرک) دام یا تور شکار (شرک) و شریک و همراه، همچنین سهم و بهره و موردنظر ما، آنچه در امری شریک و تاثیر گذار و همراه چه با واسطه و چه بی‌واسطه، دخیل در امر خداوند و اراده او آمده است.^۱

شفاعت: از کلمه شفع به معنی جفت قرار دادن (شَفَع) یک شخص را بواسطه ضعف بینایی دو شخص دیدن (شفع) عدد زوج (شفع) و در معانی قابل کاربرد در این کتاب در: مدد کردن و واسطه شدن و کوشیدن در جهت میل و خواست شخص، که گاهی این و

تلاش برخلاف خواست و نظر و اراده طرف مقابل است. به همین لحاظ در جاهای مختلف قرآن به انحصار شفاعت به اذن خداوند یا حتی عدم وجود شفاعت موردنظر مشرکان پرداخته است.^۱

کفر: کلمه کفر به معنی پوشاندن و انکار کردن و ناسپاسی نمودن و بیزاری جستن آمده و کفر می‌تواند نتیجه شرک یا برعکس باشد (کَفَر) و تعظیم کردن (کَفَّرَ) عصای کوچک (کَفَّر) گردنه‌های کوه (کَفَّر) و تعظیم پارسیان (فارس‌ها) برای پادشاه و ارباب (کَفَّر) معنی شده است و بالآخره کفر یعنی انکار هر یک از آیات و فرامین الهی. در آیه ۱۱۷ مومنون دعا نزد غیر الله تعالی کفر خوانده شده است.

ظلم: به معنی ستم کردن، کاستن و کم کردن حق، چیزی را در غیر جایش قرار دادن و تاریک شدن و به تعبیر بنده ظلم یعنی حق موجودی را به غیر دادن یا با غیر تقسیم کردن، بنابراین عبادت حق الله تعالی است و نمی‌توان آن را به دیگران داد یا بین خداوند و دیگران تقسیم کرد.

فسق: به معنی خارج شدن از راه حق و صواب و انجام کار زشت و منحرف از حقیقت می‌باشد. آنطور که بنده از قرآن فهمیدم ممکن است فسق در این معنی هم بکار رود، بعد از فهمیدن حق آن را پوشاندن و انکار کردن و تحریف کردن و به غلط به دیگران رساندن. بالاتر از این مرحله، بعد از فهمیدن حق، مانع شدن از رساندن ندای حق بوسیله حقیقت‌گویان و مرسلان به دیگران.

اله: با توجه به آیه ۱۴۸ اعراف اله کسی است که بشنود (دعا را) و بتواند هدایت نماید پس هرچه که نشنود و هدایت نکند نمی‌تواند اله باشد ولو اینکه ما گمان کنیم می‌شنود و هدایت می‌کند در حالی که هرچه غیر خداوند واحد، خود به دنبال هدایت شدن است و غیر خداوند هدایت نمی‌کنند مگر اینکه هدایت شوند [یونس: ۳۵] و اله ما و همه مردم یکی بیش نیست [العنکبوت: ۲۶].

حق: با توجه به آیه ۶۲ حج حق همان الله یکتاست و کسانی که از غیر او در دعا خوانده می‌شوند باطلند و از سوی دیگر آیات ۷۵-۷۴ قصص، حق را آن می‌داند که از سوی خداوند آید نه آنکه مردم می‌پندارند ولو اکثر مردم نظرشان غیر آن باشد. **آمنوا:** با نگاهی به تفسیر کلمه حق و مفهوم موافق آیه ۵۲ عنکبوت ایمان آورندگان کسانی اند که دارای توحید در عبادتند و غیر خداوند را نمی‌خوانند.

اولیاء: که جمع ولی می‌باشد و از دیگر مشتقات آن مولی می‌باشد. طبق آیه ۶۲ انعام مولی واقعی و حقیقی انسان‌ها الله تعالی است و مطابق آیه ۱۱۳ سوره هود کسانی که از غیر خدا ولی و مولی و دوستداری برای خود انتخاب کنند، آنها هرگز در آخرت نمی‌توانند ایشان را یاری کنند پس معنی مولی هم روشن شد که می‌بایست در محاورات عمومی مردم این اصطلاح را اصلاح و در معنی حقیقی خود بکار ببرند. (ان شاء الله).

۲- امر خداوند به عبادت

خداوند متعال موجودی به نام انسان خلق نمود و آن را به بهترین وجه قرار داد و بر خود به این واسطه آفرین گفت، و این مقدار فهم ماست پس او را خلیفه خود در زمین قرار داد و فرمود که: «انس و جن را تنها برای عبادت خود آفریدم». ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ [الذاریات: ۵۶].

آنطور که از قرآن و سایر کتب آسمانی بر می‌آید واضح است خداوند هیچ نیازی به عبادت بندگان ندارد و غنی ستوده صفات است و زمانی بر روزگار گذشت که انسان شیء قابل ذکری نبود یعنی هیچ نبود نه پیامبری بود نه امامی نه انسانی دیگر ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿۱﴾﴾ [الانسان: ۱]. «به راستی که بر انسان مدت زمانی گذشته است که چیزی قابل ذکر نبود». در آن زمان نه ملائکه‌ای و نه جنی و نه موجودات دیگری که ما نمی‌دانیم در خلق و تدبیر امور عالم دخالتی نداشت و پس

از خلق انسان و امر به عبادت هیچ موجودی اعم از ملائکه و جن و انس را برای ادامه خلق سایر اشیاء و موجودات و عوالمی که ما نمی‌دانیم و همچنین در تدبیر این عوالم و امور آن‌ها به کمک نگرفت و نخواهد گرفت، چرا که او قادر به ذات و مدبر کل است و اگر همه موجودات اعم از ملائک و جن و انس و چیزهای دیگری که ما نمی‌دانیم هلاک کند در آفرینش مجدد موجودات دیگر، هیچ مددکار، همدم و مشاوره‌ی احتیاج ندارد. همو با آن قدرت امر به عبادت انسان نمود و فرمود: دائم در عبادت و تقدیس و تحمید من باش تا آنگاه که مرگ یعنی زمان رفتن تو از این زمان تا وقت معین برسد ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹]. «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن».

از آنجا که هدف خلقت امتحان عبودیت جن و انس بود می‌بایست این مطلب به گوش برسد تا برهانی غیر قابل انکار برای عمل باشد لذا خداوند از طرق مختلف از جمله، وحی انسان را متوجه این امر کرد و از او خواست تا تنها او را عبادت کند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ [النحل: ۳۶ و النمل: ۴۵ و المؤمنون: ۲۳ و ۳۲]. ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ [فصلت: ۱۴]. ﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾ [قریش: ۳]. ﴿وَأَعْبُدْ﴾ [الحجر: ۹۹]. ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي﴾ [یس: ۶۱]. ﴿أَعْبُدْ اللَّهَ﴾ [یونس: ۱۰۴]. ﴿فَأَعْبُدِ اللَّهَ﴾ [الزمر: ۲]. ﴿أَعْبُدْ اللَّهَ﴾ [الزمر: ۱۱]. ﴿أَعْبُدْ مُخْلِصًا﴾ [الزمر: ۱۴]. ﴿فَأَعْبُدْ﴾ [الزمر: ۶۶]. و تمام پیامبران برای ابلاغ این پیام دعوت می‌دادند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می‌کردیم که معبود [راستینی] جز من نیست، پس مرا پرستید».

همچنین آیات دیگری بر این موضوع اشاره دارند از جمله (غافر یا مؤمن ۱۴، ۶۰، ۶۶ و هود ۲۶، ۵۰، ۶۱، ۸۴ و رعد ۳۶) و بسیاری دیگر که به این موضوع اشاره دارد و از طرفی همه جای دنیا برای عبادت قرار داده شده اگر جایی عبادت خالصانه الله تعالی

مشکل بود به جایی دیگری باید رفت تا در عبادت مشکلی پیش نیاید. آیه ۵۶ سوره عنکبوت و آیاتی دیگر به این موضوع اشاره دارد. [الأعراف: ۲۰۶]. و این موضوع متذکر انسان شده که همه موجودات از بی جان یا جاندار در ذکر و یاد الله تعالی مشغولند. [النور: ۴۱].

۳- عبادت چیست؟

همانطور که می دانید عبادت مجموعه فرامین و اوامر الهی بر انجام یا ترک اعمال و افکار و اذکار خاصی که مورد پسند و رضایت الله تعالی است شامل می شود. برای همین اول باید معبود یا خدا یا اله شناخته شود تا بعد عبادت فهمیده شود. خداوند می فرماید: هنگامی که بندگانم از من سوال کردند که چطور می توانند وجود من را حس کنند و درک نمایند به آنها بگو: من نزدیک آنهایم حتی نزدیکتر از رگ گردن ﴿وَوَحْنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶]. و حتی از این نزدیکتر ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ [الأنفال: ۲۴]. خداوند بین شخص و قلب او می باشد، یعنی نیت قلبی را هم می داند و آنگاه که مرا می خوانید یعنی به سوی من دعا می کنید شما را جواب می دهم بوسیله برآورده شدن خواسته یا فهمیدن به طریقی دیگر. [البقرة: ۱۸۶].

همانطور که در سوره حمد آیه پنجم آمده عبادت خدا و یاری گرفتن از خدا در کنار هم قرار گرفته، و آیه بعد یعنی آیه ۶ دعا برای هدایت شدن به راه راست یا صراط مستقیم است. و در آیه ۶۱ سوره یس می فرماید: ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [یس: ۶۱]. «مرا عبادت کنید مرا پرستش کنید این راه راست و صراط مستقیم است». از این آیات مشخص می شود مقصد از عبادت رفتن و بودن در صراط مستقیم است که انتهای این راه لقاء الهی است. و آنچنان که ابتدا گفتیم راه رفتن به صراط مستقیم دعا و انابه و تضرع به حضور خدای عَلَّامُ الْغُيُوبِ است نه غیر او.

در لسان العرب برای عبادت معنی دیگری نیز ذکر گردیده است و آن دعا است. تعبیر از عِبَدَ، دعا می‌باشد و مراد از دعا استغاثه و یاری خواستن است مثل ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۳]. «اگر راستگوید گواهانتان را - در برابر خداوند- [به یاری] بخوانید». و مراد از عبادت طبق آیه ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند» طبق این آیه دعا همان عبادتست و احادیث نبی مثل: «الدعا مخ العبادة، الدعاء هو العبادة» دلیل دیگر بر این موضوع است و دعا بر سه وجه است:

۱- توحید و یگانگی و حمد خداوند ۲- بخشش و رحمت خداوند ۳- بهره انسان از دنیا معنی شده، و در هر یک انسان با خطاب یا الله، یا رحمن، یا رب، یا حی و ... از خداوند کسب فیض می‌نماید. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام نیز آمده: «أكثر دعائي ودعا أنبياء من قبلي بعرفات لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» و خلاصه کلام این امام همام چنین است که، تنها او قادر بر هر کار و استجابت هر دعایی است نه غیر او. و حدیث است که اگر بنده به جای دعا به حمد و ستایش خداوند پردازد خداوند بهتر از آنچه خواسته به او عطا می‌فرماید «إذا شغل عبدي ثناءه علي عن مسألتي أعطيه أفضل ما أعطي السائلين» و آنجا که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَّا هَا﴾ [الكهف: ۱۴]. یعنی غیر او را در دعا نخوان یعنی عبادت نکن و ﴿تَدْعُوا﴾ یعنی نعبد، و ابن مسیب در اینجا و آیه: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ [القصص: ۸۸]. مراد از ندعوا و نعبد را نعبد تفسیر کرده که می‌شود «لا نعبد من دون الله» یا «ولا نعبد مع الله» که در حقیقت معنی می‌شود غیر الله تعالی را در دعا نخوانید و

نپرستید و عبادت نکنید!

۴- جنبه‌های عبادت

همه مردم جهان آنطور که خوانده، سوال کرده و شنیده‌ام حتی سیک‌های هند، زرتشتیان ایران، قبایل آفریقایی، نژادهای آمریکایی سرخ پوست و غیره که بسیارند قائل به خدای واحدی هستند، گرچه در عبادت تمثال‌ها، سمل‌ها و توت‌ها را به عنوان مظهر خداوند عبادت می‌کنند یا این‌ها را وسیله شفاعت و نزدیکی به خدا می‌دانند و این عبادت اعم از دعا و انابه، نذر، قسم، طواف، رکوع، سجود، اعتکاف و سایر اوراد و اعمالی که به پیشگاه آن معبودان ارائه، عرضه و گفته می‌شود است. حال می‌خواهیم ببینیم آیا نظر خداوند در اسلام نیز شامل موارد گفته شده می‌شود یا خیر.

در قرآن دعا را عبادت نامیده و اعراض کنندگان و روی گردانندگان از دعا به سوی الله را متوجه جهنم ساخته ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم در می‌آیند». پس دعا عبادت است.

مطلب بعد نذر است، نذر هر چیزی اعم از مال یا ذکری خاص یا عملی مشخص است که در صورت انجام کار یعنی برآورده شدن خواسته به محل یا شخص خاصی اختصاص پیدا می‌کند، و مهم نیت است مثلاً شخصی نذر کند که اگر خداوند به او فرزندی عطا فرماید فلان مبلغ به مسجد یعنی محل عبادت الله تعالی بدهد یا یک حج برود و از این قبیل کارها که مقصد او الله تعالی است، اما اگر آن شخص نذر کند اگر خداوند به او فرزندی عطا کرد فلان مبلغ را نذر یک محل (غیر مرتبط با اماکن عبادت

الله تعالی) یا نذر یک شخص مثل یک پیامبر (حضرت عیسی و سایر پیامبران) نماید این نذر از آنجا که مقصد رضایت ذات خداوند نیست یا مقصد رضایت خداوند و غیر او (مثل پیامبر و غیره) با هم است عبادت محسوب می‌شود آن طور که مشرکان مکه می‌گفتند: ﴿هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا﴾ [الأنعام: ۱۳۶]. یک قسمت برای رضای خدا و یک قسمت برای حب و رضای غیر خدا می‌گذارند، و چنین تعبیر می‌کردند که آنچه در راه خدا صرف شود به غیر خدا نمی‌رسد و آنچه در راه غیر خدا (مثل نذر برای فلان پیامبر مانند حضرت عیسی و ...) صرف می‌شود در نهایت به خدا هم می‌رسد و رضایت خداوند هم از این طریق کسب می‌شود، این تفکر مشرکانه است که متأسفانه امروزه دیده می‌شود پس همه چیز باید برای خداوند خالص شود، آیه ۱۳۶ انعام به این موضوع اشاره دارد.

در باب قسم هم این موضوع تعبد صدق می‌کند و امر الهی بر قسم به سوی اوست، و آیه ۱۰۷ سوره مائده می‌فرماید: ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ [المائدة: ۱۰۷]. یعنی آنها را به نام الله ﷻ قسم دهید و به چیز دیگری سوگند نمی‌باشد که به صورت (والله، بالله، تالله و ...) بکار می‌رود. (کاربرد فارسی یا به هر زبان دیگر اسم خداوند هم صحیح و منعقد می‌باشد).

و اما **طواف**: آنطور که از آیات قرآن و عمل مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر می‌آید طواف مختص خانه کعبه می‌باشد که در سوره بقره آیه ۱۲۵ می‌فرماید خانه کعبه را برای طواف کنندگان آماده و تمیز نگه دار ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. یعنی: «طواف را به دور خانه کعبه (بیت عتیق) انجام بده». این منطوق موافق جمله است و مفهوم مخالف می‌شود برای غیر خانه کعبه طواف نکن، از آنجا که امر الهی بر یک چیز یعنی وجوب و اطاعت، و تسلیم بودن بر اطاعت یعنی عبادت لذا طواف هر جایی غیر خانه کعبه ولو مقبره یک پیامبر یک نمونه عبادت محسوب شده و صحیح

نیست.

رکوع: مطلب بعدی قابل ذکر رکوع است. رکوع در حقیقت تعظیم غیر الله است و معمولاً همراه با خم شدن می‌باشد. این مطلب از امر الله تعالی گرفته شده ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾ [البقرة: ۴۳]. ممکن است این قضیه را شنیده باشید، وقتی مهاجرین از مکه به حبشه رفتند نزد پادشاه حبشه از تعظیمی که همه نمودند ابا کردند و به این فکر نکردند که اینجا استثنائاً تعظیم کنیم زیرا مصلحت چنین ایجاب می‌کند نه بلکه در عقیده خویش محکم بودند و همین استحکام را خداوند وسیله نجات قرار داد و این امر (رکوع) هیچ استثنائی ندارد و رکوع که امر الله است نشانه عبادت می‌باشد، و قرار دادن آن برای غیر خدا ولو برای یک پیامبر صحیح نمی‌باشد.

سجده: مشخصه اصلی عبادت الله تعالی سجده است، چرا که در آن یک موجود که خلیفه الله تعالی در زمین است بر اساس امر او به جهتی که فرمان داده سر خویش را به صورت بر زمین می‌گذارد یعنی نهایت خضوع و خشوع برای آن موجود برتر می‌نماید و این عمل (سجده) فقط به پروردگار یکتا، الله رب العالمین منحصر می‌شود ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾ [الانسان: ۲۶]. و مشرکان برای غیر خدا به تنهایی یا همراه با خدا سجده می‌کنند ﴿يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ [النمل: ۲۴]. پس سجده هم عبادت است و نباید برای غیر خدا انجام شود ولو برای پیامبر، چرا که شرک می‌شود.

و بالآخره **اعتکاف:** اعتکاف نوعی گوشه‌گیری برای عبادت و انجام یکسری اعمال به منظور جلب خشنودی معبود یا همان چیزی که در دعا خوانده می‌شود است که در نهایت رسیدن به حاجت و برآورده شدن خواسته مورد نظر است و می‌توان گفت: اعتکاف یکنوع نذر وقت و بدن است و در بعضی مناطق جهان در غیر مساجد اعتکاف می‌کنند در حالیکه مساجد محل اعتکافند نه غیر آن ﴿وَالْعَٰكِفِينَ﴾ [البقرة: ۱۲۵] و الشعراء: [۷۱]. برای همین ابراهیم به پدر و قومش می‌گوید: چرا شما نزد این تماثیل و اماکن که

برای غیر خداست اعتکاف می‌کنید ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا
عَلِكُمْ عَكْفُونَ﴾ [الأنبياء: ۵۲]. پس اعتکاف هم فقط به خداوند اختصاص دارد و برای غیر
خدا ولو نزد مقبره یک پیامبر اعتکاف صحیح نیست، خلاصه اینکه همه اعمالمان را
خالص کنیم برای الله ﷻ.

۵- عبادات مشرکان مکه و دعوت نبی

توحید الله تعالی چهار مرحله دارد که اعتقاد به همه واجب و شرک در هر یک از آن
و حتی در قسمتی از یکی از ۴ درجه موجب عذاب می‌گردد.

و اما مراحل توحید:

۱- توحید در واجب الوجود.

۲- توحید در خالقیت.

۳- توحید در تصرف و تدبیر.

۴- توحید در عبودیت و الوهیت.

مرحله یک: ممکن، فانی، حادث و ایجاد شده توسط آن واجب الوجود است. آیات
[القصص: ۸۸] و [الرحمن: ۷۸] می‌گویند: فقط یک موجود آنهم وجود مقدس الله واجب
الوجود یعنی قدیم است و هر موجود دیگری غیر او اعم از ملائکه، انبیا، ائمه، شهدا و ...
اشاره به پایداری آن واجب الوجود داشته و آیه (۱ انسان) به غیر واجب الوجود بودن و
فانی بودن انسان اشاره نموده .

مرحله دوم: توحید یعنی هر چیزی غیر الله تعالی قدرت بر خلق چیزی نداشته و
ندارد چه به صورت ذاتی و قهری چه به صورت عطایی و تفویضی قدرت خلق ندارد.
آیات [الأعراف: ۵۴] [الرعد: ۱۶] به این موضوع می‌پردازند، یک موضوع است که خلق و
ساخت ما مثلا حضرت عیسی عليه السلام که گفته: من از گل هیبت پرنده خلق می‌کنم [آل
عمران: ۴۹]، یا خداوند می‌فرماید: من بهترین خلق کنندگانم چرا به صورت جمع یعنی

خالقین آمده [المؤمنون: ۴۹]. در اینجا باید دانست یک نوع خلق ما فوق الأسباب است که منحصر به الله تعالی می‌باشد، و یک خلق ما تحت الأسباب یعنی بوسیله قدرتی که خداوند به ما داده و خواسته، ممکن می‌شود و خلق حضرت عیسی علیه السلام ما تحت الأسباب بود یعنی او فقط هیبت پرنده از گل می‌ساخت آنچنان که بچه‌ها هم با گل مجسمه می‌سازند پس امر الهی بر پرنده شدن آن تکه گل با دمیدن حضرت عیسی علیه السلام متحقق می‌شد، و امر الهی در اینجا ما فوق الأسباب است یعنی به محض اینکه بگوید باشد می‌شود ﴿لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷]. و احتیاج به وسایل و اسباب ندارد و فقط منحصر به باری تعالی است و همه انسان‌ها و سایر موجودات برای خلق احتیاج به وسیله اسباب دارند و خداوند قدرت خلق ما فوق الأسباب را به احدی حتی ملائکه و انبیاء و اگزار نفرموده و سایر خالقان مثل مبتکران و اهل صنعت از طریق قدرت ما تحت الأسباب و خدادادی اختراع و تولید می‌کنند.

مرحله سوم: که خداوند در تمام چیزها ما فوق الأسباب متصرف و مدیر است و این امر تصرف و تدبیر امور عالم را به کسی نه ذاتا و بنفسه و نه به صورت اعطا و تفویض نه در کلیات و نه در جزئیات محول نفرموده، آیات [یونس: ۳]، [الرعد: ۲]، [السجده: ۵] و این موضوع را بیان کرده‌اند.

مرحله چهارم: این است که الوهیت و معبودیت خاص الله تعالی است و فقط او را مستحق عبادت‌ها دانسته هیچ احدی را به هیچ نیت و برداشتی مستحق عبادت نداند در مقابل شرک در پرستش خواه به عنوان اله یا شفیع قهری یا وسیله قرب و نزدیکی به خدا چه به صورت پرستش چه به صورت تعظیم قرار دارد، آیه [محمد: ۱۹] با این مسئله مرتبط است.

از آنجا که شرک در یکی از چهار مرحله قبل حتی اگر به اندازه ذره‌ای باشد که ما متوجه نشویم باعث حبط و نابودی سایر اعمال می‌شود [الزمر: ۶۵] و شرک فهمیده نمی‌شود مگر از آن دور شویم و فاصله گیریم، لذا در حالتی که هستیید از فاصله‌ای که

کم کم از خود دور می‌شوید در حال تخیل به خود و عملتان نگاه کنید و مقایسه کنید با قرآن و عمل مشرکان مکه که به طور خلاصه گوشه‌ای از آنها در آتی می‌آید بعد از این خواهید فهمید آیا فلان عمل شرک است یا خیر، منظور از دور شدن هم از دریچه کسی که بالا و فوق شماسست و از بالا دارد شما را نگاه می‌کند نگاه کردن است، آنطور که از مفهوم حدیث نبوی فهمیده می‌شود شرک مانند مورچه‌ای سیاه که در شبی تاریک بر روی سنگی سیاه حرکت می‌کند غیر قابل دید و گنگ است، و باید نور الهی باشد تا بتوان آنرا دید. مشرکین مکه تنها در ۱/۵ درجه از چهار درجه قبل مشرک بودند یعنی شریک داشتن دیگران در امور حقیر و کوچک و عبادت غیر خدا و در باقی با پیامبر هم عقیده و موحد بودند نتیجه این شد که آن ۲/۵ درجه توحید سودی به آنها نبخشید و از عذاب و ذلت نرهانید و معبودان باطل نیز مدد و شفاعتی نتوانستند نمایند، لذا عقاید آنها را به دو بخش موافقات و مخالفات تقسیم می‌کنیم.

موافقات: عنوان اول: برخی مشرکین عرب انسانهای مذهبی بوده و به اصطلاح دین

دار بودند [الکافرون: ۶] [ص: ۷].

عنوان دوم: مشرکین مکه خود را حنیف یعنی تابع ابراهیم علیه السلام می‌دانستند.

عنوان سوم: مشرکین دهری و لائیک نبودند و خدا را به عنوان چیزی بدیهی قبول داشتند برای همین انبیاء برای اثبات وجود خدا نیامدند چون اگر کسی کمی فکر کند از نظم و علت جهان به موجودی برتر، یا به قول آقای آنتونی رابینز به عقلی بالاتر و برتر پی می‌برد. آنها برای بیان توحید مبعوث شدند نه برای بیان الله موجود است [یوسف:

۱۰۶] ایراد است که مشرکان از بین برنده خود را دهر و روزگار می‌گفتند [الجماثیه: ۲۴]

پاسخ اینست که دهریه دو نوع دوره و غیر دوره بود. دوره اعتقاد داشتند که فقط روزگار و طبیعت یا به قول امروزی‌ها شانس و اقبال باعث نابودی است. دهریه غیر دوره علاوه بر اعتقاد به الله تعالی به تاثیر دهر نیز در بعضی واقعه‌ها معتقد بودند مثل سیل، زلزله، طوفان و ... منظور از آیه قسم دوم یعنی غیر دوره است، و پیامبر نهی از

نفرین دهر می‌کرد و می‌گفتند: در دهر خداوند متعالی متصرف است و آیات ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ [الرعد: ۳۰]. ﴿قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ [فصلت: ۹]. «بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید؟» و ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا﴾ [البقرة: ۲۸]. اشاره به کفر در توحید دارد نه کفران کلی الله تعالی. همچنین آیات ۲۹-۳۱ سوره توبه به این موضوع اشاره دارد.

عنوان چهارم: از دلایل فوق مشخص شد که مشرکان در مرحله اول با مسلمین هم عقیده و موحد بودند، در مرحله دوم نیز یعنی توحید در خالقیت با مسلمانان و پیامبر هم عقیده بودند که آیات [الزخرف: ۸۷] [العنکبوت: ۶۱] [لقمان: ۲۵]، [الزمر: ۳۸]، [الزمر: ۹] به این موضوع می‌پردازند یعنی خالق همه چیز را فقط خداوند یکتا می‌دانستند نه ملائکه، انبیاء، اولیا و غیره در مرحله سوم دو قسم توحید در امور عظام و توحید در امور حقیره: آنها معتقد بودند که در امور عظام مثل تصرف و تدبیر و تسخیر خورشید، ماه، اختلاف و آوردن شب و روز و طلوع و غروب کسی جز الله تعالی یعنی خدای واحد دخیل نیست آیات [العنکبوت: ۶۱] [القصص: ۷۲-۷۱] به این امر پرداخته‌اند آنها همچنین نازل کننده باران، زنده کننده زمین، مالک گوش و چشم، در آورنده زنده از مرده و مرده از زنده و تدبیر کننده امور را الله تعالی می‌داشتند، دلیل این آیات [العنکبوت: ۶۳]، [یونس: ۳۱]، [الواقعة: ۷۲-۶۳]، است آنان درباره سلسله توالد و تناسل نیز با مسلمانان و موحدان هم عقیده بودند [الواقعة: ۵۸-۵۹]. و بالآخره آنان مالک زمین و آنچه بروی آن است اعم از موجودات و اجسام دریا و خشکی را خدا می‌دانستند [المؤمنون: ۸۴] آنها مالک و مدبر آسمانها و زمین، و ستارگان، عرش عظیم، بهشت و جهنم را خدا می‌دانستند [المؤمنون: ۸۵]. مشرکین مکه در مصائب و گرفتاری‌های دریایی در نهایت اخلاص، خدا را می‌خواندند (در زمان حال می‌توانیم مصائب و گرفتاریهای هوایی را نیز اضافه کنیم مثلاً هواپیما ایرادی پیدا کند یا چرخ آن باز نشود و ...) و تمام معبودان خود را رها می‌کردند و توبه کرده موحد می‌شوند و قسم می‌خورند اگر نجات یابند هرگز با خدا کسی را

شریک نمی‌گیرند، یعنی کسی را با خدای واحد نمی‌خواندند اما وقتی نجات می‌یابند بعضی موحد می‌ماندند و اکثراً مشرک می‌شوند آیات [یونس: ۲۳-۲۲-۱۲] [الإسراء: ۶۷] [الأنعام: ۶۳] [العنکبوت: ۶۵] [لقمان: ۳۲] [الأنعام: ۴۱-۴۰] [الدخان: ۱۲-۱۱] [الزمر: ۸] [النحل: ۵۴] به این امر اشاره می‌فرماید.

از جمله عقاید دیگر مشرکین مکه این بود که، می‌گفتند: اگر کسی را خدا پناه دهد کسی نمی‌تواند او را عذاب دهد و بالعکس اگر خدا بخواهد کسی را عذاب کند و آسیب و اذیتی به او برساند هیچکس غیر خدا نمی‌تواند آن شخص را نجات و پناه دهد که آیات [المؤمنون: ۸۹-۸۸]. در خصوص این بحث می‌باشند و آنها پناه دهنده یگانه را خدا می‌دانستند. آنها همچنین مدبر و تدبیر کننده امور کلی را خداوند دانسته احدی را با او در این باره شریک نمی‌دانستند. [یونس: ۳۱]، [المؤمنون: ۸۹-۸۸].

مشرکین مکه به علاوه بر عقاید قبل معتقد بودند در قضایای ابرامی (تائیدی، اجازه‌ای) اگر خداوند تصمیم و اراده بر انجام کاری نماید اگر چه در محدوده و اختیار معبودان آنها هم باشد هیچ احدی نمی‌تواند ممانعت نماید [الملک: ۲۱-۲۹] بنا به قول حسن بصری مشرکین مکه به تقدیر یعنی تعیین حوادث قبل وقوع اعتقاد داشتند. مشرکین فوق به موجوداتی به نام ملائکه نیز اعتقاد داشته و نعوذ بالله به آنها نسبت دختران خدا می‌دادند. [الإسراء: ۴۰].

۶- اخلاق و اعمال مشرکین مکه

آنها نوعی نماز که می‌گفتند به طریق ملت ابراهیم است می‌خواندند پس نماز خوان هم بودند آنها دارای نوعی روزه هم بودند و روز عاشورا را نیز روزه می‌گرفتند، یهود نیز این روز را روز نجات بنی اسرائیل از هلاکت می‌دانند و روزه می‌گیرند.

از پیامبر منقول است که این روز (عاشوراء) همچنین از جهت مخالفت یهود روز تاسوعا هم روزه بگیریم بعد از حکم روزه ماه رمضان، پیامبر این روزه را مستحب و

دلخواه عنوان کرد اما بهتر است به جای هر جا شربت نوشیدن و غذا خوردن این دو روز را روزه بگیریم (حداقل عاشورا) تا شاید خداوند معرفت نهایت حب خودش آنطور که بر امام حسین علیه السلام عطا فرموده بود به ما هم عطا فرماید. ان شاء الله. مشرکین در محل‌های عبادت خود گاهی به اعتکاف می‌نشستند. مشرکین مکه احکام حج را به طریقی جاهلیت انجام و شعائر را تعظیم می‌کردند این مشرکین خدمت حجاج مکه از قبیل آب دادن در گرما را نیک می‌دانستند و از مال خود آنجا را تعمیر می‌نمودند. [التوبة: ۱۹]. آنها زکات می‌دادند در موارد مهمان نوازی، خدمت مسافریں کمک به بیوه‌ها و ایتام، مساکین، خویشان و صله رحم و ... که با انجام این کارها مدح می‌شدند و این کارها را نهایت سعادت و کمال انسانی می‌دانستند. آنها از اموال خود سهمی برای خدا و سهمی برای شرکا و غیر خدا یعنی معبودان غیر خدا قرار می‌دادند [الأنعام: ۱۳۶]. مشرکین غسل و وضویی که یهودیان و مسیحیان انجام می‌دادند تقلید می‌کردند مشرکین که اجداد و پیشین آنها ابراهیمی بودند مردگان را غسل و کفن و دفن کرده و نمی‌سوزاندند مشرکین قائل به ذبح و نحر بوده و شکم حیوان را پاره نکرده و خفه نمی‌کردند، مشرکین اول نامه‌ها، باسمک اللهم نوشته و نام فرزندان خود را عبدالله می‌گذاشتند در میان ایشان خطبه و عقد و نکاح و طلاق بود و به خدای یکتا قسم می‌خوردند و حرمت و ممنوعیت قتل، زنا، غصب، ربا و سرقت و ... وجود داشت اگرچه در عمل مرتکب بودند در حالیکه برای اینها مجازات هم تعیین کرده اما در عمل کمتر اجرا می‌شد یا نمی‌شد و نماز و روزه آنها دور کننده و نجات دهنده آنها از این گناهان نبود، اگر نماز و سایر عبادات ما هم ما را از این گناهان دور نکند چه فرقی بین نماز (از روی بی‌توجهی خواندن) ما با نماز مشرکین عصر جاهلیت است؟ در صورت اشتغال ما به این گناهان یا نماز ما مورد رضای خداوند نیست یا عقیده ما مثل مشرکین مکه است. این مشرکین توبه و استغفار برای گناهان خود می‌نمودند، لذا قرآن می‌فرماید: تا زمانی که آنها استغفار می‌کنند من آنها را عذاب نمی‌کنم [الأنفال: ۳۳]. آنها همچنین بعضا رحم دل بوده و بچه کسانی را می‌خواستند زنده بگور

کنند گرفته پرورش داده بعد از رشد او را به والدینش عرضه اگر نمی‌خواستند نزد خود نگه می‌داشتند و با این اعمال خود را هدایت شده می‌دانستند.

مطالعه این مطالب تا اینجا شاید بعضی از شما را کمی گیج کند پس آنهمه جنگ و درگیری به خاطر چه بود همانطور که می‌دانید پیامبر ﷺ قبل نبوت به محمد امین مشهور بود پس وجهه بدی نداشت و او را انکار نمی‌کردند بلکه با آیات الهی جحد و انکار می‌کردند [الأنعام: ۳۳]. و روایتی از علی رضی الله عنه به همین مضمون است: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ أَبَا جَهْلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّا لَا نُكْذِبُكَ وَلَكِنْ نُكْذِبُ بِمَا جِئْتَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳] آیا علت اختلاف آنان با پیامبر در مورد تعدد الله بود قطعاً خیر، چرا که آنها خداوند را یگانه می‌دانستند مانند مشرکان امروز حتی زرتشتیها و سیکها، شعار اسلام و همه ادیان الهی «لا إله إلا الله» است نه «لا الله إلا الله» است که آیات [الحجر: ۹۴-۹۶]، [یس: ۲۳] به موضوع گرفتن إله‌ها در کنار و همراه الله اشاره دارد نه داشتن الله‌های گوناگون.

پس علت آن مسئله مخالفت مشرکین با انبیاء صلوات الله عليهم اجمعین و پیامبر اسلام ﷺ در مسئله إله و لوازم آن بود یعنی انبیاء می‌گفتند: عبادت با تمام اقسام خودش حق اختصاصی خداوند متعال است مثلاً عبادات بدنی، زبانی، مالی و از نوع خواندن، رکوع، سجود، طواف، اعتکاف، نذر، قسم، استمداد و یاری خواستن و غیره و لوازمات آنها مثل غیب دان مالک نقص و ضرر و قادر بر هر چیز فقط خداوند متعال است و هیچ احدی در عبادات و لوازم آن با خداوند شریک نیست و مشرکان اصرار و لجاجت می‌ورزیدند که الله تعالی إله بزرگ است لیکن الوهیت فقط به او اختصاص ندارد بلکه مقربان درگاهش در عبادت و لوازم آن با او شریکند، خلاصه اینکه انبیاء صلوات الله عليهم اجمعین دعوت توحید در الوهیت می‌دادند و مشرکان قائل به اشتراک در الوهیت بودند و به خاطر توحید آیات قرآن، متکبرانه رو می‌گرداند یا در خود هنگام قرائت و خواندن آیات توحید یا کلام توحید احساس نفرت و زجر می‌کردند. [الصفات: ۳۵].

[الزمر: ۴۵]، [الإسراء: ۴۶]. اینکه بعضاً می‌گفتند: در اموری به غیر خدا یعنی إله‌ها و معبودان آنها اختیاراتی تفویض و واگذار شده با آیات [فاطر: ۱۳]، [سبا: ۲۲]، [غافر: ۲۰] انکار شده است. یعنی خداوند متعال به تنهایی تمام امور را کنترل و تدبیری نماید و به کمک احدی نیاز ندارد. از طرفی خداوند متعال وابسته و در بند دوستی و محبت کسی نیست که لابد شود شفاعت را ناچاراً و لابد قبول نماید [غافر: ۱۸]. از جهتی دیگر غیر الله از دعایی که به سويشان می‌شود غافل می‌باشند و اگر بشنوند (زنده باشند) قدرت اجابت ندارند [فاطر: ۱۴]، [الأحقاف: ۵]. و اصولاً غیب را کسی جز الله تعالی نمی‌داند و حتی زمان حشر خود را نمی‌دانند. [النمل: ۶۵].

۷- عبادت اسلام ابراهیمی

دین اسلام یک دین ابراهیمی است یعنی براساس دعای حضرت ابراهیم و استجابت خداوند ایجاد شده است، پس اصول عقاید ابراهیم عليه السلام محور عقاید اسلامی بلکه محور عقاید سایر ادیان الهی است گرچه در سایر ادیان تحریف شده است و اصل عقاید ابراهیم عليه السلام توحید و برائت از شرک و مشرکین یعنی خلوص کامل برای الله تعالی است. [النحل: ۱۲۳]، [الأنعام: ۱۶۳] نمونه این اخلاص در این کلام ابراهیم عليه السلام در قرآن که باید الگوی رفتاری و عملی مؤمنان باشد آمده است: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]. «همانا نماز من و نذر و ذبح‌های من و زندگی من و مردن من برای الله پروردگار عالمیان است». یعنی همه افکار و اعمال من اعم از عبادات و اموال و حتی هلاکت و زندگی ام هر دقیقه‌اش برای الله تعالی وقف است و هرگز برای او، نه پیامبری نه فرشته‌ای شریک نیست و نه نفس و خواست خودم.

حضرت ابراهیم عليه السلام خالق و هدایت کننده خود را الله تعالی می‌داند [الشعراء: ۷۸]. بر عکس در زمان ما می‌بینیم در عمل به خالق‌های غیر خدا و هدایتگرانی غیر خدا معتقد هستند و اسم‌هایی مثل پیر بخش، امام بخش و غیره برای بچه‌های خود می‌گذارند و

نام‌های خاص الهی بر بچه‌های خود قرار می‌دهند مانند، رحمن که توجه بیشتر والدین و اداره ثبت احوال را می‌طلبد که چنین اسم‌هایی نگذاشته ولی با پیشوند عبد بلامانع است. و هدایت همه حتی پیامبران توسط الله تعالی است پس برای هدایت نزد غیر خدا نرویم و نزد غیر او انابه و تضرع نکنیم. و حضرت ابراهیم رزاق یعنی سیر کننده و نوشاننده خود را خداوند می‌داند [الشعراء: ۷۹]. پس برای رزق و روزی به غیر خدا متوجه نشویم منظور ما فوق الأسباب و به صورت دعا است و خدای نکرده این امر شبهه ایجاد نکند بلکه باید در دنیا تلاش کرد و هرکس کاری انجام داد تا نیازهای انسان برآورده شود، و نمی‌شود یک شخص همه ما محتاج خود را به تنهایی بدست آورد و بسیار مشکل است لذا تعاون نیز لازم دارد. ابراهیم علیه السلام وقتی مریض می‌شود تنها شافی و شفا دهنده خود را الله تعالی می‌داند و به غیر او متوسل نمی‌شود. [الشعراء: ۸۰].

در دنیای کنونی اکثر مردم وقتی از پزشکان نا امید می‌شوند. «ما تحت الأسباب» به جای دعا و انابه نزد الله تعالی که خدای آنها و ابراهیم علیه السلام است به نزد غیر او دعا می‌کنند در حالیکه ابراهیم علیه السلام امام الأنبياء به ما یاد می‌دهد که برای شفای دردهای تن و روان به خدای عالمیان متوسل شویم نه غیر او. و بالآخره تمام دعا‌های ابراهیم علیه السلام به نرد انبياء و صالحان قبل خود نیست بلکه نرد الله رب العالمین است. [الشعراء: ۸۵-۸۱].

و کسانی که غیر خدا را بخوانند نفعی به او نمی‌رسانند و ضرری دفع نمی‌کنند و آن شخص از ظالمین قرار می‌گیرد. [یونس: ۱۰۶].

طریق ابراهیمی طریق فرار به سوی خداست، طریق رهایی از دنیا و مافیها، طریق رهایی از خود به سوی خدا [الذاریات: ۵۰].

و در نهایت این کلام پیامبر اسلام است که هیچکس را در عبادت شریک نگیریم و فقط او را بخوانیم چرا که غیر او پناه دهنده و یاری کننده‌ای نیست. [الجن: ۲۲-۲۰].

و مساجد که خاص الله است دیگری نباید با او در دعا خوانده شود. [الجن: ۱۸].

و خداوند انسان را در همه احوال می‌بیند و خواسته‌های او را می‌داند. [البلد: ۷]. و

وقتی انسان دعایش را نزد غیر او عرضه می‌کند و از غیر او چیزی می‌خواهد خداوند آنرا می‌داند و در نامه عمل آن شخص این را فرشتگان او می‌نویسند. [العنکوبت: ۴۲]. و کسانی که در دعا غیر او را شریک می‌کنند هیچ دلیل و برهانی برای کار خویش ندارند [المؤمنون: ۱۱۷]. و ما به دلیل عقاید و افکار پدرانمان نباید تابع عقیده‌ای شویم، چرا که دین تقلیدی نیست و اجباری هم در دین نیست [البقرة: ۲۵۶]. زیرا ممکن است پدران ما در گمراهی بوده باشند و به خاطر دین والدین تابع آنها نشویم بلکه همه عقاید را شنیده و خوب آن را تبعیت کنیم و مواظب باشیم، شاید منظور خداوند از این آیه ما باشد پس افکارمان را با قرآن تطبیق دهیم نه قرآن را با افکار خود و دلخوش به اباطیل نشویم.

۸- هدف از عبادت

مقصد اول عبادت اجابت دعوت خداوند برای عبادت است [یس: ۶۱]. و این عبادت صورت‌های مختلفی دارد که قبلاً توضیح داده شد در مرحله بعد انسان وقتی موجودی را عبادت می‌کند یعنی آن را می‌خواهد یا قصد دارد شبیه او شود یا در حریم و محدوده او داخل شود یعنی به رشدی بیشتر و کمال شایسته و برتر برسد و این کمال با عبادت و تسلیم بودن در برابر اوامر او و راضی بودن از او در همه احوال اعم از نعمت‌ها و نیکی‌ها و یا سختی‌ها و آزمایشات است و تا امتحان ندهیم نمره نمی‌گیریم، و به کلاس بالاتر نمی‌رویم و هر شخصی بسته به توان و رحمت الهی عروج می‌کند در این مسیر وقتی مشکلات بر انسان وارد می‌شود بوسیله عبادت و کسب رضای الهی است که می‌توان رهایی یافت و یا به خواسته خود رسید پس مقصد دیگر عبادت رسیدن به خواسته‌ها و دفع مشکلات و سختی‌ها می‌باشد. [الفتح: ۱۱]، [غافر: ۶۰].

وقتی این انسان از سختی‌ها خود را نجات یافته دید و حاجات خود را با عبادت برآورده یافت با توجه به خصوصیت حرص و امید چیزی بزرگ‌تر و بیشتر می‌خواهد پس هدایت به صراط مستقیم را از او می‌خواهد راهی که به نظر او کامیابی و پیروزی

است و مطمئناً در طی و ادامه این دعا متوجه جنت و بهشت شده آن را می‌خواهد و همچنین از عذاب الهی یا عذاب جهنم تقاضای نجات و پناه می‌کند، پس این انسان در برابر آن قدرت خاضع و خاشع می‌شود چرا که در این حالت است که به خواسته‌ها و مقصد خویش نائل می‌شود و می‌داند هر چه است از جانب الله تعالی می‌شود. [التوبة: ۵۱، هود: ۵۶]. و می‌داند غیر خدا هیچ سودی ندارد اگر چه همه مردم بگویند، [الزمر: ۳۸]. پس گمراه‌ترین فرد، عبادت کننده غیر خداست. [الأحقاف: ۱۵]. و کسی که غیر خدا را عبادت کند مولا و یاوری ندارد و تنها مولا و یاور مؤمنان الله تعالی است. [محمد: ۱۱]. و کسانی را که انسان‌ها از غیر خدا می‌خوانند اعم از اینکه پیامبر باشد یا یکی از اولیاء الله در قیامت دشمن آن شخص می‌شود پس برای اینکه یک نبی یا ولی دشمن ما نشود نباید غیر خدا را عبادت کرد و همانطور که قبلاً گفتیم دعا همان عبادت و یکی از مصادیق آن است لذا اگر یک مسیحی حضرت عیسی عليه السلام یا مریم عليها السلام را در دعا بخواند ایشان در قیامت دشمن سرسخت او می‌شوند، و این مسئله بر مسلمانان نیز صدق می‌کند که یکی از بزرگان خود را در دعا بخوانند. [الأحقاف: ۱۶]. و این مطلب را نباید فراموش کرد که عبادت برای رسیدن به خواسته نیست چراکه هرچه انسان بخواهد برای او مهیا نمی‌شود بلکه هرچه خدا بخواهد آن می‌شود. [النجم: ۲۴]. پس همه کارها را برای الله تعالی خالص کنیم و مثل کسانی نباشیم که خدا را برای بهشت یا نجات از جهنم عبادت می‌کنند بلکه عبادت برای لقاء و دیدار خداوند باشد. [الکهف: ۱۱۰].

۹- انحرافات توحید و عبادت

آنطور که گذشت تاریخ و آیات قرآن نشان می‌دهد مردم به دنبال موت یا در زمان غیبت انبیاء و نبود ایشان در جستجوی جلوه‌ها و تمثال‌هایی گشتند که خداوند را به آن واسطه‌ها عبادت کرده و از طرفی بعد از مدتی به اغوای شیاطین آن بت‌ها و آن معبودان غیر الله را وسیله شفاعت خویش نزد الله تعالی انگاشتند. [یونس: ۱۸]. و بعدها عبادت الله تعالی را رها کرده به عبادت آنها پرداختند تا آنجا که خدا کاملاً فراموش شد و ناگهان بعد از انکار رسولان به بهانه‌ای عذاب بر آنها لازم آمد. عده‌ای از آنها پنداشتند که معبودان غیر خدا و بتها وسیله تقرب و نزدیکی به خدا هستند. [الإسراء: ۵۷]. و خداوند را آنقدر دور از خود فرض کردند و از طرفی خدا را دور از خود فرض کردند و از طرفی خود را دور و گناهکار احساس کردند که لازم می‌دانستند برای صحبت با خدا ما صلاحیت نداریم و باید به بتها و معبودان غیر خدا که صالح و پاکتر بودند (نظیر ابراهیم، عیسی و ...) خواسته خود را عرضه و تقاضای خود را بگوئیم تا آنها که محبوب‌تر نزد خدایند دعای ما را به خدا عرضه و مستجاب نمایند [الإسراء: ۵۷]. این حالت که مشرکان دچار آن بودند ناشی از اغوای شیطان و ضلالت طلبی مشرکان بود آنها خدا را موجودی مغرور و دور و بدون توجه می‌دانستند. (نعوذ بالله) و به این خاطر خود را فراموش و به چیزهایی بی‌جان که هیچ نمی‌شنوند و یا اگر بشنوند (در صورت زنده بودن) قدرت بر دفع شر یا جلب خیری ندارند متوسل می‌شدند. [الإسراء: ۵۶]. یا به کسانی که مرده‌اند و مردگان که هیچ نمی‌شنوند و قدرت بر استجاب ندارند دعاهای خود را عرضه می‌کردند و این را وسیله نزدیکی و تقرب به خدا می‌دانستند. [الإسراء: ۵۷]. و در حقیقت با این اعمال از خدا دور می‌شدند نه اینکه خدا از آنها دور باشد و خداوند بسیار نزدیک است و منتظر است و حتی می‌خواند گناهکاران را که بیایند تا او گناهان آنها را ببخشد و آنها را در رحمت خویش جای دهد و این موضوع در عصر ما هم صدق می‌کند و تاریخ در

حال تکرار است با کمی گذشت زمان و ما هرچند سال و بلکه اخیراً هر سال چندین عذاب الهی را می‌بینیم که بر اقوام دیگر نازل و خداوند آنها را به گناهانشان می‌گیرد و این عبرتی برای بقیه است و انسان بصیر باید در زمین سیر و سفر کند تا عاقبت اقوام ظالم را ببیند و بنابر امر الله تعالی این سفرها برای بصیرت چشم و دل لازم است. منشاء بعدی که در فصل بعد بهتر توضیح داده می‌شود این است که، هرگاه یکی از بزرگان دینی حب او در دل مردم آمد (به جای حب الله تعالی) شیطان وارد عمل شده و بعد از گذشت چند نسل به تدریج آن نبی یا ولی یا شخص محبوب را به صورت اله جلوه گر کرد چنانچه ابراهیم علیه السلام هم به عنوان یک اله در میان بت‌های کعبه دیده می‌شد که نبی صلی الله علیه و آله بت به هیبت ابراهیم و بقیه را با کمال قدرت شکست، اسوه ما ابراهیم است نه اینکه ابراهیم إله ما باشد این بحث درخصوص سایر انبیاء هم صدق می‌کند و هیچ فرقی بین انبیاء در اسلام نیست ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. و پیامبران و غیره از خود قدرت و اختیار خیر و شر حتی برای خود نداشتند مگر آنچه خداوند به آنها اختیار و قدرت داده بود (در زمان حیات و زندگی) پس به طریق اولی برای دیگران هم نمی‌توانند خیری رسانده یا شر یا بلایی را دفع کنند [آل عمران: ۱۲۹]، [یونس: ۴۹]، [الأعراف: ۱۸۸]، [النساء: ۱۱۸]. پس به بهانه شفیع و وسیله تقرب یا خدای نکرده غلو در حق یک نبی یا اولیاء الله آنها را در دعا نخوانیم (معبود نگیریم) و غضب خدا و آنها را بر خود حلال نکنیم.

۱۰- ریشه شرک و کفر

اگر بخواهیم ریشه شرک را بدست آوریم باید به زمان حضرت ادريس برگردیم آن وقت که این پیامبر بزرگ از دنیا رحلت کردند در حالیکه در نزد قوم خود بسیار عزیز و با عظمت بود تا مدت‌ها قوم او آشفته و پریشان و غمدیده بودند تا آنکه شیطان برای این طایفه به هیبتی انسانی ظاهر و آنها را گفت: تمثالی از او ساخته و هنگام نماز و عبادت به

او نگاه کنند تا مانند زمان حیات ادریس علیه السلام خالصانه خدا را عبادت کنید (یعنی با توجه بیشتر و احساس حضور). این نسل این کار را کردند و مردند مجسمه و تمثال حضرت ادریس کماکان موجود بود و آن طایفه فرزندانشان را نصیحت و وصیت به توحید خالصانه نکردند و شاید ضعیف وصیت کردند نسل جدید پنداشتند (به اغوا و فریب شیطان) که برای نزدیکی به خدا و استجاب دعا نذورات و هدایایی نزد مجسمه بگذارند و بعد (نزد خدا) دعا کنند تا قبول و مستجاب شود این نسل هم مردند و وصیت توحیدی به فرزندان یا نمودند یا ضعیف بود، و نوبت به نسل سوم بعد ادریس رسید، این نسل نیز توسط فریب شیطان فکر و گمان کردند دعاها باید به نزد مجسمه عرضه شود تا خداوند قبول و مستجاب کند و بالأخره بدین ترتیب اولین دعاها نزد غیر خدا عرض شد و نسل بعد اینها تمام دعاها و عبادات خویش را نزد غیر خدا بردند و به این خاطر و آمدن انبیاء و انکار دعوت توحیدی آنها هلاک شدند. اما منافقان متمتع دنیا این عبادت و دعا نزد غیر الله را تا به امروز به ارث گذاشتند چراکه شیطان بسیار مکار و فریبکار و دشمن سرسخت انسان است و با تمام قدرت در این راه در حال فعالیت است اما تنها این موضوع باعث ترویج شرک نبود بلکه برخی به اصطلاح احبار و رهبانهایی که حب دنیا و فریب شیطان در دلشان جمع شده بود با چهره دینی اما منافقانه جلو رفته و دین و حق را تحریف و به ناحق به مردم ارائه کردند [التوبة: ۳۴]. و با استفاده از قدرت ظاهری روحانی، مخالفان و موحدان و انبیاء الهی را حتی شهید کردند آنطور که در احادیث و تفاسیر آمده در یک روز چهل و سه پیامبر توسط مشرکان یهود شهید شدند، چه بسیار از انبیاء، صدیقان، شهدا و صالحان در این راه کوشش کردند و همه آنها بلا استثناء انکار و بسیاری شهید شدند اما در نهایت کلمه طیبه پایدار ماند و کلمه خبیثه شرک و مشرکان همگی نابود شدند، اگر شک دارید تاریخ بخوانید و در جهان سیر کنید تا عاقبت مشرکان و نتیجه عملشان را ببینید. بله این همه برای اعلائی کلمه الله بود، و پوچی و بی‌ارزشی هر چیزی غیر الله در برابر الله.

واقعیت این است که منشاء شرک و بدعت‌ها ریشه در تاریخ دارد و از پدران گذشته آنها گرفته شده، برای همین است که خداوند به شدت از تقلید کورکورانه دین پدری نهی فرموده. [الأعراف: ۱۷۳]. و به تدبیر و اندیشه پویا در جهت درک و کشف حقیقت بنفسه و توسط تک اشخاص توصیه می‌نماید. به نظر می‌رسد حرکت‌های مشرکانه در طول تاریخ با استبداد و اجبار همراه بوده اما در نهایت آنکه حق را قبول یا رد کند خود انسان‌ها بوده‌اند، و در اینجا به برخی از منشاهای عقاید انحرافی مسیحیان که قائل به تثلیث یا سه‌گانه پرستی شده، یا زرتشت که به ثنویت و دوگانه پرستی یا دوگانگی اعتقاد دارند می‌پردازیم.

در یک تحقیق ریشه تثلیث که اصل مهمی در دین مسیحیت (مسیحیت گمراه) است می‌توان در عقاید مذهبی مصر باستان یافت که ابتدا، رح، آمون و پتاح را سه خدای جداگانه می‌پنداشتند و بعدها آن سه را به هم آمیخته مظهری از سه خدا در صورت یک خدا به نام آمون بوجود آورنده گفتند که، پتاح به منزله جسم آمون و رح سرآمون است. به علاوه به وجود تثلیثی در هر فرد نیز معتقد بودند بدین معنی که به عقیده مصریان هر فرد آدمی از سه جزء تشکیل شده یکی جسد مادی و دیگری روح که آنرا با (BA) و دیگری جفت یا قرینه خیلی کوچکی از هر جسد که آن را کا (KA) می‌خواندند و پس از مرگ ظاهری باز این سه چیز به هم می‌پیوندند (مقایسه شود با عقیده به وجود همزاد برای هر فرد آدمی در ایران).

در تحقیقی دیگر ریشه تثلیث یا سه‌گانه پرستی بعضی مسیحیان از عقاید هندی برهمنی نشأت گرفته چنانچه آنان هم به نوعی تثلیث عقیده دارند در آئین بودا خدای ازلی و ابدی در سه مظهر و سه خدا تجلی نموده است به نامهای ۱- برهما (پدید آورنده) ۲- ویشنو (نگهدارنده) ۳- شیفا (کُشنده) و بالاخره اینگونه اعتقاد به تثلیث در ریشه یابی محققان به ضرر دین مسیحیت تمام شده و باعث اندیشه‌های بد معاندان و شیاطین پرستان با دین شده و دین را افسون جوامع و ... معرفی کرده‌اند در حالیکه اگر مسیحیان

دست از این نوع اعتقادات بی‌پایه برداشته و تنها و تنها به خدای واحد و یکتا معتقد بشوند می‌بینند که عزتی دو چندان و رحمتی عظیم و ملکوتی وافر از سوی خداوند عالم بر آنها نازل می‌گردد. پس اسلام بد آنها را نمی‌خواست و نمی‌خواهد که آنها را از انحرافی گوشزد کرد بلکه هدف همان دعوتی مجدد به پیمان و عهد فراموش شده (توحید) بود. آنها که اعتقاد راسخ و مثبت دارند قبل از انذار نیز دارای عقیده توحیدی بودند و با شنیدن این کلام خوشنود و بر ایمانشان افزوده شد و کسانی که دچار شک و انکار بودند حجت بر آنها تمام شد که هرگز به تثلیث قائل نشوند و کسی را با او شریک در هیچ امری نگیرند و دیگر نگویند: خداوند یکی از سه است و هرگز نگویند: خدا سه‌گانه است، و هرگز نگویند: خداوند پسری گرفته که در اینصورت بهشت همیشگی جایگاه آنان است، و در انتها دعوت باید به مسیحیان گفت: خدای شما و خدای ما یکی است و ما تسلیم امر او هستیم. اگر این دعوت (توحید) را به گوش مسیحیان و بعضاً یهودیان نرسانیم رسالت و امانتی را که خداوند از ما عهد گرفته به انجام نرسانده‌ایم، پس همگی بسم الله.

هدف از دعا و عبادت هم قرب به کسی است که در دعا خوانده می‌شود و عبادت می‌شود اگر غیر او خوانده شود پس قصدمان قرب به غیر اوست و قصد قرب غیر خدا یعنی دوری بیشتر از خدا، که علاوه بر خارج شدن از جرگه مخلصین و صالحین باعث شرک می‌شود در خصوص اعتقاد به ثنویت (زرتشتیان) در یک تحقیق کوچک ریشه گمراهی اینها اینطور معلوم می‌شود که باز هم مانند برخی مسیحیان گمراه از عقاید ملل قبل گرفته‌اند که آیه ۳۰ توبه به این موضوع اشاره می‌فرماید. مثلاً وقتی عقاید نژاد سومری را بررسی می‌کنیم می‌بینیم آنها دارای روح یا خدای مخصوص به خود بودند که خدای خصوصی فرد و مأمور حفظ آن شخص بود از طرفی آن خدای کوچک برای آسایش و سعادت آن فرد نزد خدایان بزرگ وساطت و شفاعت می‌کرد و اتفاق می‌افتاد که فردی روح یا خدای کوچکش از او قهر کند که در الواح سومری نوشته‌هایی از عرض

حال اشخاص به خدایان است. آنها معتقد به وجود ارواح نیکو در برابر ارواح خبیثه بودند که ایندو برای تسلط فرد سومری همیشه در نبرد بودند که در مقایسه عقیده به یزدان و اهریمن در زرتشت قابل توجه است. مردم قبیله کلدانی که در همسایگی بابلیان می‌زیستند دو خدای عمده نور و نیکی و خدای تاریکی و بدی را پرستش می‌کردند برخلاف معابد یونانیان معابد زرتشتیان چندان عبادت کننده نداشته و تنها محلی برای نگهداری آتش مقدس بوده و اگر روزی آتش مقدس خاموش می‌شد، دور از چشم سایرین مجدداً روشن می‌نمودند که نگویند: خدای شما خاموش شد. باز هم در یونان هستیا خواهر، خانه مانده و شوهر نکرده زئوس، رب النوعی آرام و صلح جو بود که تنها وظیفه مهم وی حفظ آتش مقدس بود که در خانه یونانیان می‌سوخت که مقایسه آن با احترام به آتش و حفظ آن و جاودانه نگهداشتن آن در عقیده زرتشت مورد توجه است.

در آئین زرتشت کوه‌ها انسان‌ها سرزمین ایران و ... مورد ستایشند در حالیکه در اسلام همه ستایش‌ها خاص خدای واحد است.

درباره منشا پیدایش نیز زرتشتیان عقیده‌ای به وجود زوران و بعد او فرزندش ارمیزت متولد در حالیکه دو فرزند از آن به نام اورمزد و اهریمن آستن بود، داستان‌هایی پیش آمد که به ناچار ابتدا اهریمن نه هزار سال خلافت گرفت و بعد او خلافت همیشگی به اورمزد یا خدای پاک‌ها داده می‌شود، ظاهراً آنها چیزهایی فهمیده‌اند اما حقیقت را نفهمیده‌اند و ظن و گمان انسان را به حقیقت نمی‌رساند. در مقایسه‌ای دیگر می‌بینیم یونانیان زمین را به شکل ابری می‌انگاشتند که در زیر آن حادس یا حادز می‌باشد که ارواح پس از مرگ آنجا می‌روند بوسیله پلوتو رهبری می‌شوند و در زیر آن محل ترترس وجود دارد گودالی عمیق است که تنها از طریق دو دروازه محکم می‌توان به آنجا راه یافت در زیر حادس دو رودخانه به نام استیکس و اکرون وجود دارد، و برای ورود به جزایر برکت معروف به الیزیان باید از این دو رودخانه گذشت که تنها چند نفر انگشت شمار از قهرمانان یونان توانسته‌اند به آنجا راه یابند، این مسئله مثل دو دروازه یا

دو رودخانه و غیره ریشه ثنویت و اوج آن گمراهی را نشان می‌دهد.

۱۱- راه درمان شرک

بعد از فهم شرک و موارد آن اگر علاج آن را نگوئیم کارمان بی‌فایده بوده و اگر راه درمان را بدانیم و عمل نکنیم باز هم بی‌فایده است و اگر تنها به عمل خود اکتفا کنیم و دعا نکنیم کماکان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، و این دعا اگر قبل آن استغفار نباشد شاید مؤثر نباشد و اگر در دعا انابه و تضرع نباشد آن دعا استجابتش مشکل است و بالآخره اگر دعا خالصانه و مشخص نباشد انتظار استجابت نباید داشت. بعد از اینها باید دانست که خداوند هدایتش را شامل فاسق (تحریف کننده حق) کافر (انکار کننده حق) و ظالم (ستم کننده به حق خدا و خود و دیگران) نمی‌کند، پس به‌سوی او توبه و استغفار نصوح (بی‌بازگشت) کنیم و با انابه و تضرع خالصانه تنها به سوی او رو کرده و حاجت خود را مشخصاً و با التماس تنها از او طلب کنیم. در یک کلمه هدایت برای متقین است. [البقرة: ۲]، [المائدة: ۴۷].

قرآن وسیله هدایت است پس باید حداقل آن را یکبار خواند منظور خواندن فارسی یا ترجمه آن است مگر اینکه عربی بلد باشید، و این خواندن حتماً و لابد باید با تدبر و فکر باشد و روزنامه وار نباشد و هرچه قرآن را بیشتر بخوانید هر دفعه چیز جدیدی یاد می‌گیرید و می‌فهمید و این خاصیت معجزه گر قرآن است، حتی بزرگ‌ترین عالم نمی‌تواند ادعای فهم کل قرآن کند چراکه گویند: قرآن هفتاد بطن دارد و پیدایش اعجاز عددی در سال‌های اخیر نشان از عدم علم کامل علمای سابق بر قرآن است. و خداوند این وسیله هدایت را بر بشریت عرضه فرموده هرکس خواهد آن را بخواند و هدایت یابد یعنی بدینوسیله شکر این نعمت را نماید و هرکه خواهد از آن روی گرداند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الانسان: ۳]. و هرکس بگوید: ما فهم قرآن را نداریم و

نباید بخوانیم، این شخص گمراه تمام عیار است چراکه نه می‌فهمد و نه می‌خواهد که بفهمد به قول شا‌عز:

آنکس که نداند و نخواهد که بداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند
و از سوی دیگر خداوند روزی و معیشت او را سخت و تنگ کرده و در قیامت او را
کور محشور می‌کند و به فراموشی می‌سپارد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴]. «و هر کس از یاد من رویگردان شود،
زندگانی‌ای تنگ خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برانگیزیم». و بر این نعمت هدایت
باید شکرگزار بود تا نعمت بیشتر بر ما عرضه شود ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم:
۷]. و خزاین نزد الله آنقدر زیاد است که اگر دائماً از او چیزهای مختلف تا آخر عمر
بخواهیم و او استجاب فرماید ذره‌ای از خزائن الهی کم نمی‌شود، اما چنین است که حتی
دعای پیامبران همیشه مستجاب نمی‌شده و خواسته آنها برآورده نمی‌شده حساب ما و
بقیه معلوم است، اما این آزمایش است برای ما، تا خواسته‌هایمان را تعدیل و معطوف به
رضای خدا کنیم و عملاً اقرار کنیم که ما بنده خدائیم نه خداوند بنده ما، و گوش به فرمان
دعای ما (نعوذ بالله).

قرآن کتابی است که به حق از سوی خداوند ﷻ نازل شده و هیچکس حتی اگر جن و
انس با هم جمع شوند و بعضی برخی دیگر را یاری کنند نمی‌توانند مثل آن و بلکه حتی
ده آیه و حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند، [هود: ۱۳]. و این مطلب در این زمانه با توجه به
کشف بعضی اعجاز مختلف قرآن (مثل اعجاز عددی) کاملاً ثابت شده است.

برای فهم و اطمینان بیشتر بهتر است بدانیم که دستور توحید برای همه مردم جهان
است و این دستور توسط همه پیامبران گفته شده و موسی علیه السلام هم به پیروان خود و همه
مردم دستور می‌دهد که فقط از خدای یکتا استعانت و یاری بگیرند چراکه زمین به ارث
موحدان و متقیان داده می‌شود یعنی بقیه هلاک می‌شوند. [الأعراف: ۱۲۸]. و هرگز نباید
تابع نظر و عقیده گمراه دیگران شد. [الأعراف: ۱۸۰]. وقتی عقیده توحیدی یعنی هدایت

بر شخصی الهام می‌شود در کل اعمال و افکار او تغییراتی ایجاد می‌شود. مثلاً اگر کسی بمیرد می‌داند آنکه می‌میراند خداست و کسی که دیگری را می‌کشد تنها گناه قتل بر دوش او می‌افتد، چرا که خداوند ﴿حَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ [الملک: ۲]. است و با توبه نصح اگر خدا بخواهد بخشیده می‌شود چرا که همه گناهان قابل بخشش‌اند مگر شرک که هرگز بخشیده نمی‌شود. [النساء: ۱۱۶ و ۴۸]. بنابراین به خاطر گناهانمان مغبون نباشیم بلکه فوراً متوجه خدا شده و توبه کنیم آنقدر توبه کنیم که دیگر از گناه خسته شویم و خدای نکرده فکر نکنیم که خدا از توبه ما خسته می‌شود، چرا که او تائبین را دوست دارد و هیچگاه خود را پاک حساب نکنیم یا دیگران را پاک نشماریم به قول عطار نیشابوری هیچ لحمی نباشد بی‌غدود. و انسان جایز الخطاست و نباید جسورانه گناه کنیم که در این صورت حتی گناه کوچک بخشیده نمی‌شود، و نباید بر گناه اصرار کنیم چراکه نتیجه آن گمراهی و کفر و در نهایت شرک می‌باشد پس دعا کنید قبل از آنکه بر شما دعا کرده شود و مستجاب نشود، نماز و عبادت نمائید قبل از آنکه بر شما نماز خوانده شود و اثری نکند و قرآن بخوانید قبل از آنکه بر شما قرآن خوانده شود و فایده‌ای برای شما نداشته باشد. فهم این مطلب جالب است که خداوند متعال خود نیاز را در دل انسان می‌گذارد و وقتی حاجتی و خواستی در دل احساس کردیم امر فرموده برای اجابت نزد او برویم پس اینجا امتحان است که اگر تاخیر در اجابت افتاد و شیطان وسوسه عدم اجابت و رجوع به غیر خدا آورد آیا انسان بر امر خداوند صبر می‌کند و تقوی می‌گیرد یا با بی‌صبری به غیر خدا متوجه شده و خواسته خود را نزد غیر او مطرح می‌کند برای همین در سوره عصر توصیه به حق (توحید) و صبر با هم نشانه رستگاران بی‌زیان معرفی شده و حضرت یوسف به علت بی‌صبری و کمک از غیر خدا هفت سال دیگر در زندان ماند. مطلب دیگر که ان شاء الله مفید برای همه است تا به غیر خدا توجه نکنیم و از غیر او یاری نگیریم آیات [التوبة: ۵۱، یونس: ۱۲-۲۲، ۲۸-۲۹، ۱۰۶-۱۰۷، الإسراء: ۶۷-۵۶، الکهف: ۱۰۲، الحج: ۷۳، هود: ۹-۱۱ النمل: ۶۳ و ...] است که بدانیم هر خیر و شری از سوی حکمت

است یعنی امر بر اجرای آن از سوی خداست حال اگر خیری باشد و از فضل خداست و جای شکر و سپاس دارد و اگر شری باشد از اعمال خود ماست و گاهی از اعمال مشرکان و منافقان است و این آسیب و شر تا وقتی که خدا نخواهد به انسان نمی‌رسد لذا دفع کننده آن هم فقط خود اوست و گاهی اوقات امتحان و ابتلاء است و هر خیری بخواهیم از آنجا که همه چیز در ید قدرت اوست رسیدن به آن تنها به اراده و دعا نزد اوست.

آنچه که باعث اشتباه و خطای خیلی اقوام می‌شود اغراق و غلو در انبیاء و بزرگان است، برای همین پیامبران همه خود را بشری مانند بقیه مردم معرفی کرده با همان قدرت‌ها و خصوصیات تنها وحی برایشان و نوعی معصومیت خدادادی، وجه تمایز از سایرین می‌باشد. [الکهف: ۱۱۰]. بلکه خداوند در بسیاری موارد به این موضوع امر می‌فرماید که ای محمد بگو که: من حتی مالک نفع و ضرر خود هم نیستم و بر غیب آگاه نیستم [الأعراف: ۱۸۸]، [آل عمران: ۱۲۸]، [الجن: ۲۲-۲۱]. با این حساب مشخص می‌شد که بقیه که پائین‌تر از پیامبران قدرتی نداشته و بر غیب آگاه نیستند و بعد از فوت یا شهادت یا عروج، پیامبران یا بزرگان دینی مردم از فریب شیطان به سوی آنها رو آوردند و پنداشتند که آنها در تدبیر جهان قدرتی دارند، درحالیکه آنها جلوی فوت یا شهید شدن یا عروج خود را نتوانستند بگیرند. پیامبر اسلام در جایی به امر الله تعالی می‌فرماید: من نمی‌دانم آینده با من و شما چگونه برخورد می‌شود و از آینده خود نیز اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. [الأحقاف: ۹]. بله کسانی که از غیر خداوند در دعا خوانده می‌شوند بندگان و عبادی مانند خودشان هستند [الکهف: ۱۰۲] [الأعراف: ۱۹۴] مانند عزیز عزیز الله، عیسی عیسی الله، حسین حسین الله و ... همه آنها آفریده خدایند که عروج کرده و یا مرده‌اند یا شهید شده‌اند و نمی‌دانند چه زمانی محشور می‌شوند [النحل: ۲۰-۲۱] و نمی‌توانند دعایی را اجابت کنند و دعایی که به نزد غیر خدا گفته شود تا قیامت هم مستجاب نمی‌شود. [الأحقاف: ۵] و در روز حساب همه خواننده شدگان اعم از پیامبران یا بزرگان دینی و غیره، خواننده شدن

خود را و دعا به سوی خود را انکار می‌کنند [القصص: ۶۷-۶۶]، [الشعراء: ۹۲-۱۰۲] و مشرکان هم از ترس، خواندن غیر خدا را انکار می‌کنند و در ازای دعا به جای استجابت و سود، ضرر عاید مشرکان می‌شود. [حج: ۱۲-۱۳]. و هیچکدام از کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دلیلی برای کار و دعا نزد غیر الله ندارند و عملشان کفر محسوب شده و در زمره کافران قرار می‌گیرند [النور: ۱۱۷]. از طرفی دیگر، خداوند متعال همه سخن‌هایی که در دنیا بین موجودات و انسان‌ها رد و بدل می‌شود از مورچه گرفته تا حیوانات عظیم الجثه و انسان همه را می‌داند. [الأنبياء: ۴] و دعایی که انسان‌ها به نزد غیر الله ارائه داده و از دیگران یاری می‌گیرند می‌شنود. [العنكبوت: ۴۲]. با توجه به آیه ۶۲ سوره نمل کسانی که خواسته خود را نزد غیر خداوند عرضه می‌کنند و چیزی می‌خواهند در حقیقت آن شیء یا انسان را، إله قرار داده‌اند در حالیکه طبق این آیه [النمل: ۶۲] الهی غیر الله تعالی نیست.

مطلب دیگر این است که در قیامت هیچ کس بار گناه دیگری به دوش نمی‌کشد [النجم: ۳۸]، [فاطر: ۱۸] حتی اگر خودش بخواهد گناه دیگری بر دوش او گذاشته نمی‌شود. [فاطر: ۱۸] و حتی اگر خویشاوند باشند. [لقمان: ۳۳] و همه از یکدیگر فرار می‌کنند پدر از پسر، برادر از برادر، پسر از مادر و بالآخره همه از یکدیگر فرار می‌کنند. [عبس: ۳۴-۳۶]. و همه انساب و رابطه بین افراد از بین می‌رود [المؤمنون: ۱۰۱]. پس وقتی خویشاوندان از یکدیگر فرار می‌کنند و هیچ رابطه‌ای نیست، حضرت نوح و لوط با اینکه پیامبرند نمی‌توانند برای زنان خود شفاعتی کنند. [التحریم: ۱۰]. یا حضرت ابراهیم برای پدر خودش [التوبة: ۱۱۴]. حساب بقیه مردم و عوام مشخص است. و از مضمون وصیت پایانی پیامبر چنین برمی‌آید که هیچ‌کس شما را فریب ندهد و در دل خویش خیال باطل نپروراند تا می‌توانید در عبادت و عمل صالح به دور از شرک تلاش کنید چرا که روز قیامت، روز قسط و عدل و روز عمل است نه رابطه و نسب و به کسی به قدر ذره‌ای ظلم نمی‌شود [النساء: ۴۰]. و قطعاً کسی که غیر خدا را در دعا بخواند جزء عذاب

شدگان قرار می‌گیرد. [الشعراء: ۲۱۳]. برای دانستن اینکه انسان هرگز به غیر خدا مطلب و خواهش و خواسته خویش را نگوید این است که اگر سه نفر با هم نجوا کنند خداوند نفر چهارم آنهاست و اگر پنج نفر با هم نجوا نمایند خداوند نفر ششم آنهاست و اگر از این مقدار کم‌تر باشد یعنی یک نفر با نفس خود نجوی کند یا با خدا یا غیر خدا نجوا کند خداوند همان لحظه آنجاست و آن را می‌داند و اگر بیشتر از این مقدار هم باشند باز هم خداوند متعال نفر بعدی آنهاست، یعنی همه‌جا و همیشه شاهد، ناظر و شنوا است چه بخواهیم چه نخواهیم چه بدانیم چه ندانیم و تنها او بر هر چیز آگاه است [المجادلة: ۷].

وقتی خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را اسوه و الگو برای همه مردم معرفی فرموده و او را امام الأنبياء نامیده [المتحنة: ۴]. دلیلش اینست که او از هرچه مظاهر شرک و کفر است و کسانی که عبادت غیر الله می‌نمایند براءت و بی‌زاری ابدی جسته و گفته است که بین ما و شما (مشرکان) فاصله‌ای دور و دشمنی و غضب است برای همیشه تا اینکه به یگانگی خداوند در عبادت ایمان آورید و عمل کنید و استغفار او برای پدرش تا زمانی بود که فهمید او دیگر در راه هدایت نمی‌آید (قول دیگری گوید تا زمان مرگ پدرش) و بعد از آن هرگز برای او استغفار ننمود البته برای هدایت پدر و مادر اگر گمراهند باید از خداوند طلب هدایت کرد، و این حق والدین بر فرزند است و در قیامت حتی شخصی مثل ابراهیم علیه السلام هم نمی‌تواند برای پدرش شفاعت نماید پس مردم خود را فریفته شفاعت بی‌قید و شرط بزرگان ندانند چراکه آنها بی‌اذن الهی و تعیین مشفوعین (شفاعت شونده‌گان) از سوی خداوند هرگز نمی‌توانند شفاعت کنند که در تمام آیات قرآن این مسئله هویدا و روشن است. در اینجا به طور خلاصه به تقسیم بندی آیات مربوط به شفاعت می‌پردازیم.

۱- آیاتی که شفاعت در رستاخیز را نفی می‌کنند مانند: [البقرة: ۲۵۵، المدثر: ۴۸، الشعراء: ۱۰۰، الأعراف: ۵۳].

۲- آیاتی که شفاعت مورد نظر یهود را نفی می‌کند مانند: [البقرة: ۴۸، البقرة: ۱۴۳].

۳- آیاتی که شفاعت روز رستاخیز برای کافران و مشرکان را نفی می‌کند مانند: [الأعراف: ۵۳].

۴- آیاتی که اعتقاد بت پرستان و آنچه که از غیر خدا می‌خوانند و پرستش می‌کنند و آنها را شفیع خویش می‌دانند به باد انتقاد و تکذیب گرفته و به بی‌واقعیت بودن آنها تصریح می‌نماید مانند: [الأنعام: ۹۴، الروم: ۱۳، الأنعام: ۴۳، یس: ۲۳].

۵- آیاتی که شفاعت را مختص خدای متعال می‌داند مانند: [الأنعام: ۵۱، الأنعام: ۷۰، السجدة: ۴، الزمر: ۴۴].

۶- آیاتی که شفاعت غیر خدا در محکمه الهی را به عنوان اصل مسلم پذیرفته ولی با یک قید، و آن اذن خداوند به شفاعت شفاعت کننده مانند: [البقرة: ۲۵۵، یونس: ۳، طه: ۱۰۹، سبا: ۲۳، نجم: ۲۶].

۷- آیاتی که وجود شفاعت را مطرح ولی از نظر شفیع و مشفوع محدود و مشروط می‌داند یعنی هم شفاعت کننده و هم شفاعت شوندگان را خداوند باید اذن بر شفاعت کردن و شفاعت شدن دهد مانند: [مریم: ۷۸، الزخرف: ۸۶، الأنبياء: ۲۶-۲۸]. دقت در آیات گروه ۶ و ۷ ما را به نکات زیر توجه می‌دهد:

الف: گروهی روز رستاخیز به طور قطع و یقین تحت شرایطی اذن شفاعت دارند.

ب: یکی از شرایط نفوذ شفاعت اذن الهی است هم درباره شفاعت شونده و هم درباره شفاعت کننده ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾.

ج: شفاعت کننده خود باید به یگانگی خداوند متعال و بندگی خویش که ناشی از اقرار به ربوبیت خدا در دنیاست شهادت داده باشد ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶].
 آنطور که از آیه ۱۴ سوره نوح بر می‌آید حق یعنی توحید در عبادت و دعا چنانچه معنی آیه این است که: حق از سوی پروردگارت آمد همانا کسانی که از غیر خدا (هر چیزی یا کسی غیر خدا) را می‌خوانند (در دعا) قدرت سود رسانی و دفع

ضرری (یا در صورت نخواندن و عدم عبادت، قدرت ضرر زدن) ندارند و در گمراهی آشکاری هستند.

د: شفاعت کننده باید بواسطه اعمالش در دنیا و خشنودی خدای متعال و بالتیجه به جا آوردن عهد خویش صاحب اذن شفاعت و پیمان و عهد باشد ﴿إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ [مریم: ۸۷]. و شاید مراد عهد و پیمانی باشد که خداوند در عالم ذر یا آلت از انسان مبنی بر پروردگاری خویش گرفت، و کسانی که توانستند از عهده انجام این عهد و پیمان برآیند خداوند عزت و برتری بوسیله دادن اذن شفاعت به آنها عطا فرمود.

ه: درخواست شفاعت آمیخته با سخنی که خشم خداوند را برانگیزد نباشد ﴿وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ [طه: ۱۰۹]. و شاید مقصود این باشد که درباره کسانی که شایستگی شفاعت ندارند، مانند مشرکین درخواست شفاعت حتی در ذهن و دل ننمایند.

و: شفاعت شونده هم باید مورد رضایت خداوند باشد ﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ [الجن: ۲۷]. و حضرت علی در نامه ۳۱ نهج البلاغه^۱ چنین نگاشته

که: این را نیز بدان که تو را رخصت دعا و تضمین اجابت آن، از مقامی صادر گشته که خزانه‌های آسمان و زمین را یکجا در اختیار دارد هم اوست که فرمانت داده که بخواهی تا عطایت کند «قَدْ أُذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ» و طلب رحمت از او کنی تا تو را بنوازد بی آنکه در میانه خود و تو دربانی بگذارد که بر تو در ببندد یا ناگزیرت کند که دیدارش را واسطه‌ای بجویی یا شفیعی بیاوری «أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَيَّ مِنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ»^۲. ایشان در دعای مشهور کمیل نیز ربوبیت پروردگار را وسیله توسل به خدا دانسته

۱- معادینخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۴۲۵.

۲- معادینخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۴۲۵.

و خود خدا را شفیع به نزد او معرفی کرده «ویتوسل إلیک بربوبیتک استشفع بک إلی نفسک» و بدین وسیله از خداوند می‌خواهد دعاها و خواسته‌های او را مستجاب نماید. یعنی «متوسل می‌شوم به پروردگاریت به‌سوی تو و طلب شفاعت می‌کنم از تو به سوی خودت».

در یکی از نمازهای منقول از ایشان چنین ذکری می‌آید که: «سبحان من لا یشارک أحداً فی أمره سبحان من لا إله غیره» «پاک و منزّه است خدایی که شریک نیست احدی در تدبیر و انجام امور و فرامینش و...». در مجموع در تمام ادعیه بزرگان همه دعا و انابه به سوی ایزد یکتا می‌باشد نه به پدران و مردگان و حتی نفی دعا به سوی غیر خدا شده و این یعنی ای کسانی که به دنبال الگو هستید اگر مرا (پیامبر یا امام) را به عنوان اسوه و الگو قبول دارید روش و سیرت من چنین است، پس پیروی راه و طریق، کمک و یاری خواستن از آنها نیست بلکه طبق روش آنها عمل نمودن است. در ادعیه ایام هفته به چنین مضامینی بر می‌خوریم: «وبک أستعین» «از تو فقط یاری می‌گیرم» «وأخلص لك دعایی تعرضا للإجابة» «با اخلاص فقط تو را می‌خوانم جهت اجابت» «فاسئلك یا من یملك الحاجات وهي مستجیبة لمشیته» «از تو می‌خواهم ای آنکه مالکیت بر آوردگی حاجات نزد توست و استجابات آنها وابسته به مشیت توست (نه روش بد دعای ما و نه وسیله نیاوردن)» «أدعوك دعا من ضَعْفَتْ وسیلته» «می‌خوانم تو را مانند آنکه وسیله او ناتوان و ضعیف شده (و مراد از وسیله ایمان و عمل صالح است)». «وارزقنی شفاعة محمد». در این قسمت طلب شفاعت هم از خداست نه غیر او ولو اینکه پیامبر باشد، یعنی خداوندا تو شفاعت حضرت محمد ﷺ را نصیب و روزی ما در آخرت بنما. چه کسی از پیامبر بالاتر؟ پس نمی‌شود پیامبر یا غیره را در دعا خواند که ما را در شفاعت خود داخل نماید زیرا اصل شفاعت و اذن آن تنها در دست خداست ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]. «اللَّهُمَّ بدمة الإسلام أتوسل إلیک» «الهی به راستی من به عهده اسلام به سوی تو متوسل می‌شوم (راستی عهد توحید)». «ولا یخیب من دعاه» «ناامید نشود هرکه او را بخواند». در قسمتی از

اعمال شب جمعه آمده هر که مجهز و منقلب بر یاری و مدد از مخلوقی به امید عطای او، و بخواهد بخشش او و جایزه او، پس به سوی توست همه خواسته‌ها و امیدهای من و نمونه که در بالا آمد همگی در ادعیه ایام هفته آمده که می‌توانید به کتاب مفاتیح الجنان صفحات ۵۰ تا ۷۰ مراجعه کنید و در ادامه آمده: «یا من لا یحیب علیه سائل» «ای آنکه ناامید نشود از او سائلی». این در نماز امام حسن نیز آمده: «فإني لم آتک بعمل صالح قد قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته أتقرب إليك» «پس براستی نیاوردم تو را کار شایسته که از پیش داشته‌ام و نه شفاعت بنده‌ای که امید دارم آن را، نزدیکی جویم به سوی تو به شفاعت او». و بالأخره در همه ادعیه قرآنی و غیره از بزرگان و ائمه دین، اخلاص و توحید در دعا و یاری خواستن وجود دارد و نفی دعا نزد غیر الله به صورتی کاملاً روشن مشهود و معلوم است برای آنان که اهل بصیرت باشند و بخواهند بفهمند و کسی که خود را غنی بداند یعنی نخواهد که بفهمد حتی اگر خداوند مستقیماً راه را بر او عرضه فرماید باز از شدت جهالت، گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهد این چنین مضامین توحیدی در ادعیه مختلف بیان شده و این یعنی راهی که ما باید بدان طریق عمل کنیم و اگر جایی کلامی مخالف شنیدیم با قرآن مقایسه کنیم اگر خلاف قرآن بود دور می‌ریزیم و بهترین آیه که همگی با آن آشنائید و خیلی ساده است آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. است. یعنی: «تنها تورا می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم».

دعاهای کمیل، عشرات، سمات، مشلول، یستشیر، مجیر، جوشن کبیر، جوشن صغیر، ادعیه صبح و شام، ادعیه بعد از هر نماز، ادعیه ایام هفته که برخی از مضامین و مفاهیم آن صفحه قبل آمد و دعاهای دیگر همچون سیفی صغیر، صباح حضرت علی علیه السلام، دعاهای حرز حضرت فاطمه علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، دعایی که جبرئیل به پیامبر آموخت، مناجات خمس عشره خصوصاً قسم رابعه یا چهارم و عاشره یا دهم که می‌گوید: «الهي ليس لي وسيلة إليك إلا عواطف رافتك» «خدایا نیست برایم وسیله‌ای به سویت جز عواطف مهربانیت».

همچنین در مناجات منظومه امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: «إلهي، لئن خيبتني أو طردتني فمن ذا الذي أرجوا ومن ذا الذي أشفع». «الهی اگر تو مرا ناامید کنی یا از درگاهت برانی دیگر کیست که به وی امیدوار باشم و چه کسی را نزد تو شفیع آورم». در زمان حضرت علی علیه السلام پیامبر بود حضرت ابراهیم را مشرکان در دعا می خواندند و به سوی وی شفاعت می گرفتند اما حضرت فقط از خداوند امید رحمت و اجابت دارد پس بیائیم ما هم مانند آنها خالصانه و بی پرده با خدای مهربان، احوال خویش عرضه کنیم. ادعیه ماه رمضان نیز نوعی دیگر از ادعیه توحیدی می باشد که یکی از این ادعیه که معمولاً نیمه شب های ماه رمضان بعد یا قبل نماز تهجد خوانده می شود، دعای ابوحمزه ثمالی است که در بعضی شهرها مردم در یک مسجد جمع شده و به صورت جمعی می خوانند، و بسیار پر برکت و مؤثر است و از این حیث که شب قدر را نمی دانیم، و بعضاً شروع ماه رمضان ما و برخی کشورها متفاوت می باشد و به همین ترتیب معلوم نیست شب قدری که ما تا صبح عبادت کرده ایم آیا واقعاً شب قدر بوده یا نه و با توجه به دو آیه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱]. یعنی: «قرآن را در شب قدر نازل نمودیم». ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. شب قدر یکی از شبهای ماه رمضان است لذا کسی که بخواهد عبادت این شب، که معادل هشتاد سال و بیشتر ارزش دارد درک نماید، بهتر است دعای ابوحمزه ثمالی و تهجد را حداقل هر سی شب بخواند، تا ان شاء الله از کسانی باشد که شب قدر را حداقل اندکی از آن را درک کرده باشد. در قسمتی از این دعا آمده: «الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي واخلوا به حيث شئت لسري بغير شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي لا أدعوا غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي والحمد لله الذي لا أرجو غيره ولو رجوت غيره لأخلف رجائي» «ستایش و حمد خدای را که هرگاه برای هر حاجتی او را خواستم ندا خواهم کرد و هر وقت برای راز و نیاز بدون هیچ واسطه و شفيعی با او خلوت توانم کرد، حاجتم روا می سازد سپاس خدای را که تنها او را در دعا می خوانم نه غیر او را و اگر از غیر او حاجت می خواستم دعایم را مستجاب نمی کرد و

سپاس خدای را که به او چشم امید دارم نه به غیر او و اگر به غیر او امید داشتم مرا ناامید می‌کرد...» بله این عین کلام بزرگان دین است پس به کدام راه می‌رویم؟

دعای عرفه امام حسین نیز مضامین جالبی دارد از جمله: «أنا أتوسل إليك بفقري إليك...» «من به درگاهت به فقر و بیچارگیم متوسل می‌شوم...» بله امام نیز اینگونه خود را به خداوند معرفی و فقط از او طلب خیر و رحمت می‌کند، این جمله امام ما را به یاد آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]. «ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی نیاز ستوده است». می‌اندازد و همچنین آیه [الاسراء: ۵۶-۵۷]. که نشان از نیاز همه انسان‌ها به خداوند دارد پس باید از منبع فیض حاجت خواست. نکته این است که سعی کنید معانی قرآن و ادعیه را بفهمیم اگر اینطور باشد بهتر حس نزدیکی به خدا پیدا می‌کنیم.

۱۲- خدشه‌های وارده به توحید

دعوی هر سوره به مطلب اصلی و اشاره توحیدی آن سوره می‌پردازد که در این بخش ایرادات مشرکین مکه را گفته و پاسخ قرآنی آن را می‌آوریم، لذا هر ایراد ابتدا وارد و جواب خداوند با آیه قرآنی ارائه می‌گردد، ترتیب سوره‌ها برای پاسخ دهی نشان از اعجاز قرآن است که توجه شما خواننده محترم را می‌طلبد.

دعوی سوره زمر ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۲-۳]. «عبادت کنید صرفاً الله تعالی را خالصانه (دین در اینجا یعنی عبادت) همانا برای الله تعالی است عبادت خالصانه» یعنی الله تعالی عبادت خالصانه را می‌پذیرد و دعوی این سوره توحید در عبادت است.

دعوی سوره بعد یعنی، غافر دعای خالص برای الله تعالی است ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]. «خداوند را در دعا خالصانه بخوانید (غیر او را نخوانید) (دین در اینجا یعنی دعا) اگرچه کافران کراهت داشته باشند». و در حدیث آمده که:

«الدَّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ» «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» و اگر کسی مجبور شود که غیر خدا را بخواند بطوری که خوف و ترس قتل یا قطع شدن اعضاء خود یا خانواده اش باشد می تواند همان جا غیر خدا را بخواند در حالیکه قلباً به خدای واحد اعتقاد دارد. دلیل این موضوع آیه ۱۰۶ سوره نحل می باشد ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶]. است (بدون شک) و باید از این اجازه خداوند استفاده نمود تا بتوان نشر دین کرد و خداوند به نیت نگاه می کند نه ظاهر «إنما الأعمال بالنیات». در آیه ۶۰ همین سوره (غافر) نیز به دعا به عنوان عبادت اشاره می نماید آنجا که می فرماید: ﴿أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «بخوانید مرا (در دعا) تا اجابت کنم شما را، همانا کسانی که از عبادت (دعای به نزد) من روی گردانی می کنند به عذاب جهنم داخل می شوند».

تقریر مشرکین بعد این پیام الهی این بود که در هر حالت باید الله تعالی صدا زده شود اما وقتی ما غیر خدا را از مقربان یا بتها صدا می زنیم ترس از ما دور شده و آرامش می آید پس آنها دارای قدرت تصرفند و بعضی اوقات در خواب ما می آیند و می گویند علت بیماری یا منشاء فلان مشکل شما کوتاهی و قصور در دعا و نذر و نیاز به درگاه و بارگاه ما بوده، آیه ۲۵ سوره فصلت (یعنی سوره بعد غافر) در جواب این مشرکان است که می فرماید: ﴿وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ [فصلت: ۲۵]. «همراه کردیم با آنها قوای جن و انس از گمراهان پس مزین می کنیم از برای آنها اعمال آنها را از جلو و پشت سر». (اعمال شرکیه) (درحال و در آینده) (قول باطل وعده بهشت بوسیله خواننده شدگان غیر خدا) که بعد از این گمراهی مهر جباریت بر دل آنها می خورد و گمراهان جن و انس را یارشان می کند. همچنین آیه ۸۳ سوره مریم اشاره به وهم و باطل بودن عقیده مشرکان و سنت استدراج می نماید. استدراج یعنی اگر ما به یک عقیده باطل اصرار بورزیم و از حق روی گردان شویم بعد از مدتی آن عقیده در نظرمان زیبا جلوه می نماید و شیاطین جن و انس در خواب ما به ظاهر یکی از بزرگان آمده و آن عقیده را در نظر ما

زیبا جلوه می دهند و می گویند که: راه درست همین راه است. این سنت استدرج بسیار مهم است چراکه ریشه تمام گمراهی ها در طول تاریخ بوده برای همین، اولاً باید دائماً به خداوند سمیع و علیم از شرک و مظاهر آن پناه ببریم همچنین از همه گمراهیهای دیگر و در ثانی دارای تعصب در یک عقیده نباشیم، چراکه شیطان گفت: من تعصب را در دل بنی آدم می اندازم و با آن آنها را از شنیدن کلام حق کر می کنم و بدین شکل گمراه می نمایم پس همیشه تحمل شنیدن کلام مخالف را در خود تقویت کنیم شاید آن کلام به حق نزدیک تر باشد و این علامت عباد الله است. ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸]. «بشارت (جنت) باد بر بندگانی که همه کلام را شنیده و خوب آن را تبعیت می کنند».

در مرحله بعد می گفتند: اسنادی یافته ایم که سلیمان عليه السلام و عیسی عليه السلام گفته اند: می توان غیر خدا را در دعا خواند که آیه ۳ سوره شوری می فرماید، اینچنین وحی می کردیم بر تو و بر کسانی که قبل تو بودند (توحید الهی) که الله تعالی عزیز و حکیم است و ...

پس آن یافته ها تنها تحریفات بعضی راهبان یهود و مسیحیت است و ریشه صحیحی ندارد، ولی قرآن را الله تعالی حفظ نمود و تحریف نگرید و مؤمنان واقعی سایر ادیان، موحد و یکتاپرست بوده اند و هستند و هرگز چنین حرف مشرکانه ای نمی زنند.

در مرحله بعد مشرکان می گویند: ما قبول داریم عبادت صرفاً برای الله تعالی است اما این بزرگان نزد الله تعالی از ما شفاعت می کنند لذا خداوند در آیه ۸۶ سوره زخرف می فرماید: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾ [الزخرف: ۸۶]. «مالک نیستند کسانی را که از غیر او می خوانند شفاعت را مگر کسانی که شهادت به حق دهند (موحد باشند)» یعنی یقین توحیدی داشته باشند و حق شفاعت قهری ندارد و اذن الهی نیز لازم است.

در مرحله بعد مشرکان می گویند: ما مسئله قبل را می دانیم ولی چون می شنوند ممکن است برای ما شفاعت کنند که در آیه ۶ سوره دخان خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ﴾ [الدخان: ۶]. «او تنها شنوای داناست و کسی غیر او شنوا نیست».

بعد از این توجیه مشرکین باز گفتند: ما می‌دانیم آنها (خوانده شدگان غیر خدا در دعا) شنوا نیستند اما ممکن است خداوند آنها را بشنواند و آنها نزد الله تعالی ما را شفاعت کنند و اگر شفاعت نکردند ما چیزی از دست نداده‌ایم. آیه ۱۸ سوره جاثیه در جواب می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الجاثية: ۱۸]. «آن‌گاه تو را بر راه روشنی از دین قرار دادیم. پس از آن پیروی کن و از خواسته‌های آنان که نمی‌دانند پیروی مکن».

آخرین مرحله می‌گویند: ما قبول داریم که خداوند هم آنها را نمی‌شنواند ولی وقتی ما نام آنها را ورد می‌کنیم ما را آرامش و نجات می‌دهند که، آیه ۲۸ سوره احقاف می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلَّ صَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ [الأحقاف: ۲۸]. «پس چرا کسانی که [ایشان را] برای تقرب [به خدا] معبود [خود] گرفتند آنان را یاری نکردند؟ بلکه از [دیده] آنان ناپدید شدند و دروغشان و آنچه بر می‌ساختند، همین است» و بالآخره در انتهای آیه ۳۵ سوره احقاف می‌فرماید: ﴿بَلَّغْ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. «[این قرآن برای پند پذیرفتن] کافی است. پس آیا [قومی] جز گروه فاسقان به نابودی کشانده می‌شوند؟». و وقتی در خرابه‌های اقوام قبل در تمام نقاط جهان سیر می‌کنیم علت اصلی عذاب شرک بوده و بس و اقوامی مثل لوط که به دلیل عمل لواط هلاک شدند باز علت اصلی این عمل شرک بود، چرا که امیدوار بودند بعد از آن اعمال شفیعان قهری آنها را از عذاب نجات می‌دهند پس به چشم دیده بر جهان سیر کنید تا چشم دل بصیرت پیدا کند آنچنان که بسیاری در این سیر و سیاحت‌ها بصیرت پیدا کردند، مانند علی علیه السلام که در نامه ۳۱ نهج البلاغه به آن اشاره کرده و امروزه در ایران آژانسهای مسافرتی بیشتر مردم را بر سر مقابر گذشتگان از صالحان می‌برند در حالیکه خداوند می‌فرماید: در آثار و احوال اقوام ظالم و شهرها و آثار خراب شده آنها سیر کنید تا عبرت و بصیرت یابید، به هر حال امیداوریم در این زمینه تغییرات لازم

صورت گیرد و گرنه مسافرت با تورهای جهانگردی بی‌فایده و افراد به تنهایی مجبور به سفر می‌شوند و اسم تورها به آژانسهای مقبره گردی مبدل می‌شود.

در سوره بعد یعنی سوره محمد اذن جهاد علیه مشرکان می‌دهد که بر آنها سخت بگیرد تا به حق آیند یا کشته شوند و فتح و پیروزی در صورت جهاد است و نصرت و هدایت از جانب اوست و او اعمال کافران را باطل می‌کند، چون از آنچه خداوند نازل کرد کراهت داشتند و این پیروزی به این خاطر است که خداوند مولی و یاور مؤمنان است و کافران و مشرکین مولی و یآوری ندارند.

در سوره فتح هم که سوره بعدی است خداوند بشارت پیروزی را به آنها که در راه الله تعالی جهاد می‌کنند می‌دهد و شعار اسلام یعنی «لا إله إلا الله محمد رسول الله» به ترتیب نیمه اول در سوره محمد و نیمه دوم در سوره فتح جای دارد. (دو سوره پشت سر هم).

در سوره حجرات می‌فرماید: وقتی شما مسلط شدید قانون و ضابطه‌ها را محکم بگیرید تا اینکه سرزمین مفتوحه باقی بماند. در سوره ق می‌فرماید: با کفار جهاد کنید چراکه همانطور که منکر توحیدند منکر قیامت نیز هستند. این ترتیب پیوسته که در سوره‌ها آمده خود از اعجاز قرآن می‌باشد.

۱۳- سیر در زمین

وقتی به دیده بصیرت و واقع‌گرایانه در احوال مردمی که قبل از ما بودند و بسیاری هلاک شدند نگاه می‌کنیم علت نابودی چیزی جز شرک و کفر و انکار فرامین الهی نبود و در این میان اصلی‌ترین و مجهزترین دلیل نابودی اقوام شرک ورزیدن به خداوند عز وجل بود، چنانچه اگر حتی یک بار با دقت قرآن را با معنی بخوانید متوجه این امر می‌شوید و این (خواندن معنی قرآن) حق قرآن بر هر مسلمان و مؤمن و هر آزاداندیش است. آیاتی بسیار از قرآن به این موضوع اشاره می‌فرماید که اگر همه شما انسان‌های روی زمین مشرک و

کافر شوید خداوند شما و آنچه در روی زمین است از بین می‌برد و خلقی دیگر از نو می‌آفریند شما از کدام گروهید تعجیل کنندگان در عذاب یا مستغفرین بالأسحار، از جمله این آیات: [فاطر: ۱۶، النحل: ۶۱، النساء: ۱۳۳، القصص: ۸۸، هود: ۵۷ و ...] می‌باشد، و وقتی شما از بالای خرابه‌ها و آثار باقی مانده آن اقوام می‌گذرید آیا هرگز کوچکترین صدایی از آنها خواهید شنید؟ [مریم: ۹۸].

برای همین است که قرآن دمام می‌فرماید: بروید در زمین سیر کنید و بنگرید که احوال و عاقبت کار آنها که قبل از شما بودند و از نظر قوت و آثار در زمین از شما بیشتر و بزرگتر بودند چگونه گردید. ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ [فاطر: ۴۴].

و در جایی دیگر خطاب به برخی مسیحیان مشرک می‌فرماید: اگر شما از این کلمه شرکیه و کفرآلود که عیسی عليه السلام پسر خداست و ثالث ثلاثه است دست بردارید نزدیک است خداوند مسیح و مادر او و هرآنچه در زمین است را نابود کند و خلقی دیگر آفریند. در آیه ۹۷ اعراف خداوند به این مطلب اشاره می‌فرماید که: آیا اهل شهر و دیارها خود را ایمن می‌دانند اگر که شبانگاه در حالیکه خوابند عذاب بر آنها وارد شود و چنانچه در سالهای اخیر دیده ایم عذابها در اواخر شب که همه خوابند بر بعضی اقوام و شهرها وارد شده که این خود اعجاز قرآن است و بعد از این آیه، می‌فرماید: و آیا باز خود را ایمن می‌دانند اگر عذاب بر آنها وارد شود درحالیکه در روز مشغول بازیچه دنیاوند پس نباید هیچگاه مغرور به عمل شد و نعوذ بالله دچار شرک شد البته با توجه به آیه ۳۳ انفال تا هنگامی که انسانها استغفار می‌کنند عذاب بر آنها وارد نمی‌شود. آیات ۴۲-۴۶ سوره حج ابتدا به اسامی تعدادی از شهرها و دیارها که اقوامش مورد عذاب قرار گرفتند نام می‌برد و بعد از آن می‌خواهد تا در این سرزمینها سیر کنید تا نه با چشم ظاهر بلکه با آن چشمی که در دل است و چشم بصیرت است آگاه شوید. چه بسیار شهرها که ویران شد، چه بسیار چاه و قنات‌ها که معطل بماند و چه بسیار قصرها که بی‌صاحب گشت و بالآخره

در آیه ۲۸ سوره محمد ﷺ علت نهایی را چنین بیان می‌فرماید که: آنها آنچه که موجب غضب الهی می‌شد را تبعیت کرده (شرک و کفر) و از آنچه مورد رضای خداست (توحید و یکتاپرستی) کراهت ورزیدند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ وَفَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۲۸].

۱۴- فواید یکتاپرستی

از نظر مذهبی شخص موحد این افتخار را دارد که همیشه بگوید که: خداوند مرا هدایت فرمود که مانند انبیاء و ائمه هدی دعا می‌نمایم و تنها بر منبع اصلی تکیه می‌کند لذا دارای استحکام و ایمان قوی می‌شود تا آن کسی که هر روز به دخمه‌ای چنگ می‌زند و بدون شک روزی از آن ناامید می‌شود و به دخمه‌ای دیگر رو می‌نماید و هر روز به بندی مانند تار عنکبوت خود را مرتبط می‌کند و چنگ می‌زند و آیا سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت نیست؟ [العنکبوت: ۴۱]. و از طرفی چنین از نظر اجتماعی منزوی و عقب افتاده می‌باشد زیرا حوائج خود را به کسی می‌گوید که اولاً نمی‌شنود، ثانیاً اگر بشنود قدرت بر برآورده کردن حاجت و استجاب دعا را ندارد پس همگی به ریسمان الهی چنگ بزنیم [آل عمران: ۱۰۳] نه تار عنکبوت. در مرحله بعد شخصی که به این و آن رو می‌زند دارای ضعفی ناشی از سرخوردگی رو زدن به مانند خود را دارد و فرق بسیار دارد با مردی که غنی است و تنها یک مولا دارد از طرف دیگر شخصی که یک مولا دارد وقتی خواسته خود را صراحتاً مطرح می‌کند اگر خیر الله تعالی که مولای اوست بر آن تعلق گیرد او را به خواسته اش هر چند غیر ممکن به نظر برسد می‌رساند چرا که تمام قدرت‌ها و مالکیت‌ها در دست اوست و اگر آن خواسته را صلاح بنده اش نداند او را به آن خواسته نمی‌رساند علاوه بر این، بنده ی خود را به هر شکل ممکن متقاعد می‌نماید که دلیل عدم اجابت فلان امر بوده تا بنده هم راضی شود اما شخصی که دهها و بلکه صدها مولا دارد دائماً از سوی یکی به دیگری رو می‌زند تا شاید آن یکی حاجتش را

برآورده کند و در همین واماندگی و بی‌سرپناهی روزگار می‌گذراند تا هنگام مرگ که ناگهان چشم بصیرتش باز می‌شود و خود را در سرابی می‌بیند که هرگز واقعیت نداشته بلکه فقط گمان باطلش این بوده که غیر خدا قادر بر استجاب دعا باشد. البته اگر یکی دوبار هم حاجت کسی برآورده شد همانطور که گفته شد این سنت استدراج خداست که هرکس را به راهی که دوست دارد می‌برد و آنچه گمان می‌کند درست است در نظرش خوب جلوه می‌دهد. [النساء: ۱۱۵]. تا به همان دلخوش باشد. [المؤمنون: ۵۳]. و شیاطین را ولی او قرار می‌دهد [الحج: ۴]. و ناگاه عذاب را روز یا شب بر او و اهلس وارد می‌کند. پس هیچگاه خود را غنی و هدایت شده ندانیم بلکه دائماً در دعا با انابه هدایت را از خداوند که منبع هر فیض و رحمت است بخواهیم و تا زمانیکه هدایت نشده‌ایم گمان می‌کنیم در صراط مستقیم هستیم اما آنگاه که خداوند ما را هدایت کرد می‌بینیم که تازه در ابتدای راه رسیدن به لقاء الله هستیم، لذا تا زمانی که این مسئله که تمام آرزویمان لقاء الله است در دلمان ایجاد نشده، بدانیم که در غیر صراط مستقیم هستیم. پس هرکه خواهد متذکر شود. [المدثر: ۵۵].

آیات کثیری اثرات یکتاپرستی را نشان می‌دهد یعنی این آثار، مخصوص کسانی است که آنطور که خداوند خواسته است عبادت کرده‌اند و غیر او دمسازی نگرفته‌اند از جمله صفات عبادالرحمن این است که در روی زمین به غرور و تکبر راه نمی‌روند یعنی برعکس کسانی که از سر بینی شان مردم را نگاه می‌کنند و هنگامی که آنها را خطاب می‌کنند در جواب سلام یا سلامت باشید می‌گویند، و کسانی که شبها را با سجده و نماز و عبادت به صبح می‌کنند و کسانی که دائماً در دعا می‌گویند:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶]. «و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی‌گمان عذابش پایدار است. به راستی آن بد قرارگاهی و [بد] مقامی است». و از خصوصیات دیگر این‌ها این است که هنگامی که انفاق و صدقه‌ای می‌دهند نه خیلی

دست باز و نه خیلی تنگ و دست بسته‌اند بلکه میانه انفاق می‌کنند. داستانی که در این باره برای خودم اتفاق افتاد می‌آورم. روزی از روزها که حدوداً چهارم دبیرستان بودم در پارکی مشغول مطالعه بودم که فقیری آمد و پولی خواست من براساس آیه ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ [الضحی: ۱۰]. که نباید به هیچ وجه گدایی را راند اگرچه معتاد باشد، پولی به او دادم در حالیکه اگر یک پنجم آن پول را می‌دادم سائل راضی بود بعد از آن باز هم گدایی آمد و باز من دست در جیب کرده پولی زیاد به او دادم و بالأخره در نهایت سائلی دیگر آمد و من همانطور که مشغول مطالعه بودم دست در جیب کرده پولی به او دادم وقتی که شب فرا رسید و خواستم برگردم طبق عادت خواستم قبل از سوار شدن پول را بردارم که هرچه در جیبها گشتم پولی ندیدم و آن شب با کمال خستگی مسافتی حدود پانزده تا بیست کیلومتر را تا خانه پیاده رفتم، و آه پول دو بلیط ده تومانی بر دلم ماند تا بفهمم که وقتی قرآن می‌فرماید: ﴿لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ [الفرقان: ۶۷]. باید به اندازه انفاق کرد. این هم داستانی از علم بدون عمل. مقصود این است که بیائیم آزمایش نشده به همه آیات قرآن ایمان بیاوریم و عمل کنیم، چراکه قرآن به راهی هدایت می‌کند که پاینده‌تر است ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹]. و در آیه ۶۷ فرقان هم می‌فرماید: ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷]. و ریشه اقوم و قواما یکی است، یعنی راهی که در مجموع استوارتر است بعد این آیه می‌فرماید: از دیگر خصوصیات عباد الرحمن این است که هرگز با خدای یکتا احدی را در دعا نمی‌خوانند نه پیامبری و نه شخص پائین‌تر از پیامبر و نه غیره. و هیچ نفسی را نمی‌کشند مگر به حق که در تفاسیر آمده مصداق به حق یعنی مثل قصاص از طریق قانونی نه غیره و کسانی که مرتکب زنا نمی‌شوند که برای مرتکبین آن عذاب خوار کننده همیشگی است مگر کسانی که توبه کنند توبه‌ای نصوح و همیشگی. نه اینکه توبه کنند و باز گناه کنند و مفهوم حدیث پیامبر ﷺ است کسی که توبه کند و باز گناه کند مانند این است که خدا را مسخره کرده باشد، (نعوذ بالله). اما کسی که توبه نصوح کند خداوند گناهانش را به صالحات تبدیل

می‌کند چه کسی جز خدا می‌تواند چنین کند. از دیگر خصوصیات عبادالرحمن این است که شهادت به حق می‌دهند ولو علیه پدران، برادران و سایر اقوام و دوستانشان باشد و هنگامی که با عمل لغو دیگران مواجه شوند یا از آن دوری می‌کنند یا اگر می‌توانند آن را راهنمایی و هدایت به سخن بهتر می‌کنند و هنر تنها در ابراز مخالفت نیست بلکه در هدایت و رهنمون کردن به خیر است. مثلاً می‌بینیم وقتی یک سخن لغو مثل موج همه جمع را فرا می‌گیرد آن شخصی که حواسش جمع است و با بقیه در آن موج لغو غرق نمی‌شود بلکه با یاری خواستن از خداوند سعی در اصلاح می‌نماید، این شخص، عاقل آنهاست و این حرکت مخالف موج حداقل دو مزیت دارد که، اولاً آن شخص با گناه آن موج غرق نشود ثانیاً اگر عاقل دیگری نیز وجود دارد به تاسی از او، خود و دیگران را نجات دهد. از نشانه‌های دیگر عبادالرحمن اینست که در آیات الهی که از جمله آن آیات قرآن است کورکورانه ننگرند بلکه معنی و مفهوم آن آیه را بفهمند، تجسم کرده و درک نمایند، آنگاه تصمیم بگیرند و در نهایت عمل کنند، و اولاً مانند افرادی نباشد هرچه دیگران به خوردش دادند بخورد در حالیکه خداوند به او گوش و چشم و دل یعنی عقل داده و مطمئناً از این نعمت‌های خداوند از او سؤال می‌شود ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]. و ثانیاً پیرو دین پدران نباشد بلکه هر عقیده را با تحقیق و کنکاش و تعقل بررسی و با دعا به سوی خدا هدایت را بطلبد و این تحقیق در اصول و اصل دین تقلیدی نیست بلکه تحقیقی می‌باشد که در ابتدای تمام رساله‌ها آمده. از دیگر خصوصیات عبادالرحمن اینست که در هر دعا می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴]. خصوصیات عبادالرحمن بسیار است که در آیات دیگری مثل [البقرة: ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۳۰، ۱۷۲، ۲۷۸، النحل: ۱۱۴، المائدة: ۶۸، یونس: ۳۵، النور: ۳- الذاریات: ۱۵، الطور: ۲۸، البلد: ۱۷، ۱۳ و ...] آمده، اما هرچه که باشد شاخ و برگ آن است که بر زیبایی آن می‌افزاید اما مادامی که اصل و ریشه آن نباشد یا محکم نباشد یعنی شخص دچار شرک باشد همه اعمال در نهایت هباء منثورا و پوچ

می‌شود و مثل درختی می‌ماند که ریشه اش در آسمان باشد و به هر بادی می‌افتد اگرچه عالمی بسیار بزرگ و ظاهری عالی قدر داشته باشد. پس هر کار می‌کنیم ابتدا ریشه و اصل خود یعنی توحید را محکم کنیم آنوقت هر قدر خواستیم با دعای به‌سوی خدا صفات و کمالات در خود و دیگران ایجاد کنیم و خود عامل شویم آنگاه دیگران را امر و نهی کنیم تا خشم و غضب خداوند شامل ما نشود چراکه خداوند از امر و نهی بدون عمل بسیار غضبناک است.

۱۵- سیره عملی بزرگان

وقتی ما در دعاهای قرآنی و همچنین ادعیه نقل شده از بزرگان دینی می‌نگریم همه دعاها بی‌پرده رو به خداست و تمام دعاهای قرآنی با رب، ربنا شروع می‌شود و هرگز نام هیچ رب و إله دیگری برده نشده در حالیکه پیامبران نیز به پیامبران قبل خود معتقد بوده و مقام آنها را بالا می‌دانستند. اما هرگز دست به دامان آنها نشدند و پیروان خود را نیز منع می‌کردند و تنها به الله رب العالمین متوسل شدند ﴿وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ﴾ [النساء: ۱۴۶]. حال پیروان آنها را چه شده که به آن پیامبران برای اجابت دعا روی می‌آورند نعوذ بالله ندای، یا مسیح! یا مریم! یا ابوالفضل و غیره سر می‌دهند. تمام ادعیه نقل شده از بزرگان دینی تنها انابه و صدا زدن خداست آنچنان که در انتهای قسمت دهم آمده است آنطور که بنده شخصاً تحقیق کردم حتی زرتشتها، سیک‌ها یا همان هندوها و حتی در دور دستها مانند سرخپوستان آمریکا به یک خدای واحد اعتقاد دارند اما هر کدام برای کمک خواستن از آتش و مجسمه‌ها و سمبل‌های خداگونه یا توت‌ها توجیهاتی نموده‌اند اما در حقیقت همه اوهام و خیالات باطل آنها بود که شیطان در دل آنها انداخت و نزد آنها زیبا جلوه نمود در حالیکه واقعاً زیبا نبودند و در ادیان الهی نیز شیطان و شیطانیان فعالیت نمودند و منجر به عزیرپرستی مسیح و مریم پرستی و غیره شدند که می‌بینیم. حال راه نجات چیست و وظیفه ما چه می‌باشد که در بخش بعد توضیح می‌دهیم. وصیت لقمان علیه السلام به فرزندش،

وصیت یعقوب علیه السلام به فرزندان و بالآخره وصیت تمام پیامبران و سرلوحه دعوت تمام انبیاء علیهم السلام دعوت به توحید و یکتاپرستی و دوری از شرک و مظاهر آن بود و تا وقتی این دعوت داده نمی شد هیچ سخنی گفته نمی شد، پس والدین وصیت نهایی خویش را تقسیم مال و ترکه و میزان آن و حتی وصیت برای ساخت مسجد و مدرسه و غیره قرار ندهند بلکه از آنها در نزد خودشان عهد بگیرند که بعد از او تنها خدای یکتا را خالصانه پرستش کرده و تنها از او یاری بخواهند و همه عملشان برای او خالص گردد. چرا که این عمل تمام انبیاء و سنت تمام پیامبران بوده، و آمدن چنین مطلبی یعنی وصیت پیامبران برای فرزندان نشان تنها دعوت توحید بوده و برای ما اسوه عملی و الگوی رفتاری میباشد و مقصد قرآن داستان نویسی نیست پس از این به بعد وظیفه و وصیت خود را بهتر میدانیم و انشاءالله چنین وصیتی می نمایم. و زندگی این بزرگان تماماً در جهت ترویج حق که همان یکتاپرستی در تمام جوانب می باشد بود و من فکر می کنم تنها کار نه، بلکه وظیفه ای که از این به بعد می توانید انجام دهید تا همیشه احساس کامیابی و موفقیت کنید دعوت به سوی خدا آن همه به صورت یکتاپرستی واقعی است آنطور که در این کتاب گوشه هایی از آن آمده در این صورت هیچگاه احساس شکست نمی کنید حتی اگر در محاوره ظاهراً شکست بخورید در حقیقت پیروز شده اید و خیلی زود احساس پیروزی می کنید و این حالت فقط در دعوت به توحید به انسان ها دست می دهد و بس.

در خطبه پایانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده: «ای مردم بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت و دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید هیچکس ادعای گزاف نکند، هیچکس آرزوی خام در دل نپرورد قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا، سبب رستگاری نمی گردد من خودم هم اگر گناه کرده بودم سقوط می کردم»^۱. در جایی دیگر از ایشان است: «آثاری که از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد

بار از خداوند مغفرت می‌طلبم»^۱.

۱۶- راه استمرار

آنچه از سوره عصر فهمیده می‌شود راه رسیدن به حقیقت ایمان و عمل صالح همراه با صبر در این راه و دعوت دیگران به صبر و حق که همان توحید می‌باشد، است. در این راه تسلط بر دیگر علوم بی‌تأثیر نیست چراکه عالم و جاهل مساوی نیستند اما مهم دعوت می‌باشد و این بهانه که علم کافی نداریم نمی‌توانیم از ترویج و نشر حق سر بزنییم چرا که علم توحید علم الهی و هدایت الهی است و فهم خدادادی می‌خواهد. چه بسا افرادی که علم ظاهری زیاد آموختند اما هرگز معرفت الهی نگرفتند و نهایتاً زیانکار شدند. اما خواندن یکبار معنی قرآن با تدبر بسیار لازم است و حتی غیر قابل اغماض. در نهج البلاغه و سایر کتب نیز مطالب خوبی آمده که خواندن آن در مرحله بعد می‌باشد. توجه در ادعیه منقوله آنطور که در انتهای بخش ده آمد نمونه دیگری از راههای تسلط کلامی است. آموختن علوم روانشناسی از جمله کتب به سوی کامیابی آقای آنتونی رابینز می‌تواند در جهت شناخت بیشتر افراد و راههای نفوذ کلام ان شاءالله مؤثر افتد. صبور بودن و تحمل کلام مخالف طرف مقابل، همراه با اصرار بر عقیده خود می‌تواند در ترویج عقیده مؤثر باشد. تجربه در این راه بهترین معلم است آنگاه که در سختی‌های عبور با یاری خواستن از خداوند مشکلات حل و طعم بسیار شیرین موحد شدن شخصی را می‌بینیم آنقدر شیرین و خوب و رضایت دهنده است که در وصف نمی‌گنجد حتی ممکن است در مدت هشت سال فقط یک نفر دعوت شما را لیبیک گوید باز شما احساس رضایت می‌کنید و معجزه این دعوت این است که هرگز احساس خستگی نمی‌کنید حتی اگر همه جواب منفی به شما بدهند در عین حال هر روز اشتیاق به ادامه

۲- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان: ج ۱۸، ذیل تفسیر سوره حمد.

راه و دعوت در دل ما بیشتر می‌شود، چرا که خداوند به هر شکل ممکن به ما می‌فهماند که من خدا، با تو داعی حق هستم هرکجا و در هر حالی که باشی فقط کافی است نام مرا یکبار بخوانی یا تکراراً با حضور قلب صدا بزنی جوابت را می‌دهم. از همه مهم‌تر بعضی اوقات می‌بینی چندین نفر روی موضوعی کار می‌کنند یا برای چیزی زحمت می‌کشند تا آن چیز به تو برسد در حالیکه خودشان نمی‌دانند و اینجاست که در برابر خداوند احساس شرمندگی می‌کنی که خدایا من آنقدر ارزش ندارم که تو اینهمه چیزها را در اختیار من قرار می‌دهی. اما حقیقت این است عملی که ما انجام می‌دهیم برای خداوند ارزش دارد، و به آن دلیل به ما اهمیت می‌دهد و اگر دست از دعوت توحید برداریم کسی جز خود ما ضرر نمی‌کند چرا که خداوند بی‌نیاز از ما و حتی پیامبران است و اگر بخواهد به یکباره همه را هدایت می‌کند و به جای این خدا را شکر بسیار گوئیم که موقعیتی ایجاد کرده که ما دعوت دهیم و از این بزرگتر از او بخواهیم شکر نعمت هدایت را به ما روزی فرماید و دائم در دعا بگوئیم ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]. «ستایش خداوندی راست که ما را به این [بهشت] راه نمود. و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانستیم راه یابیم». و از او بخواهیم ما را مورد آزمایش قرار ندهد و برای شکر نعمت در دعا بگوئیم ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹]. «پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گزارم و آنکه کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات در آور» مطلب دیگری که در اینجا لازم به ذکر است اینکه، دعوت به توحید و خداپرستی خالصانه و بی‌شائبه، تنها برای دوستان و هم‌دینان نیست بلکه با توجه به آیات ۶۷ تا ۷۹ سوره مائده به پیروان سایر ادیان الهی و حتی غیر الهی نیز باید این دعوت داده شود چرا که می‌بینیم مسیحیت امروز دچار شرک بسیار وحشتناکی شده است، اما به هر حال این دعوت به توحید و بازگشت از خدا و غیر

خدا تنها به سوی خدا لازم می‌باشد، چراکه اگر این دعوت را ندهیم دعوت توحید را به انجام نرسانیده‌ایم و عهد خود با خدا را فراموش کرده و (نعوذبالله) پشت سر انداخته‌ایم. آیه ۱۰۴ آل عمران به این مطلب اشاره می‌فرماید که، گروهی از شما مؤمنان باید که دائماً امر به معروف و نهی از منکر کنید و در آیه ۱۱۰ این سوره می‌فرماید: در صورتی شما بهترین امت هستید که امر به معروف و نهی از منکر نمائید. و باز در آیه ۱۸۷ می‌فرماید: که این عهد (دعوت به معروف و توحید) را از تمام اهل کتاب گرفتیم که نشر حق نمایند و کتمان نکنند باز تعدادی از آنها به دلیل ثمن و مال قلیل دنیایی حق را نگفته یا تحریف کردند.

در آیه ۶۶ سوره یونس خواندن و دعا نزد غیر خدا را ظن عنوان نموده و دقیقاً در آیه ۳۶ می‌فرماید که: ظن و گمان انسان را به حق نمی‌رساند و قانع از حق نمی‌کند این خود معجزه قرآن است که دستورات توحید به نوعی با عدد ۶ مرتبطند که در آینده توضیح بیشتر خواهد آمد. آیه ۶۷ سوره مبارکه حج دعوت توحید را نشان هدایت می‌داند. آیه ۲۱ سوره غافر باز می‌فرماید: تو دائماً این دعوت را تذکر بده همانا تو تذکر دهنده‌ای. همانطور که می‌دانید اکثر خطاب‌ها به پیامبر خطاب به همه مؤمنان است. در آیه ۹ سوره اعلی می‌فرماید: تذکر بده چرا که این تذکر مؤمنان را نفع می‌بخشد. آیه ۲۸ سوره تکویر می‌فرماید: این دعوت برای کسانی که بخواهند به راه راست وارد شوند مفید است. و در آیه ۴۵ نازعات باز می‌فرماید: این تذکر و دعوت تو تنها برای کسانی که از خدا و روز حساب می‌ترسند مؤثر می‌باشد و ایشان را به امر خداوند موحد می‌کند. در اینجا باید سوال کرد: آیا شما از هول و سختی عذاب قیامت می‌ترسید؟ بله ما از آن عذاب الهی می‌ترسیم و براستی که باید از آن ترسید. در عین حال این دعوت، حتی اگر پیامبر و داعیان توحید، حریص بر ایمان آوردن و موحد شدن کافران باشند اثری ندارد که این مطلب در آیه ۱۰۳ سوره یوسف آمده است، بنابراین پیامبران و اولیاء وسیله هدایتند نه اینکه هدایت کننده باشند لذا خدای نکرده دچار شرک در هدایت کنندگی نشویم حتی

پیامبر هم نمی‌تواند کسی را هدایت کند مگر آنکه خداوند متعال بخواهد. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [الفصص: ۵۶].

مطلب لازم به ذکر دیگر آیه ۱۲۵ نحل می‌باشد که می‌فرماید: ای پیامبر و ای داعیان حق با حکمت و موعظه حسنه و نیک، دعوت توحید بدهید و به روشی بهتر با آنها (مخالفان) جدال کنید. چرا که خداوند می‌داند که کدامیک از شما یا آنها در هدایت هستید، و مطلبی که در اینجا باید بگویم این است که: وقتی حین دعوت احساس ضعف کردیم تنها کافی است این آیه را به ذهن بگذرانیم ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵]. «به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان و به روشی که آن [روش] بهتر است با آنان مناظره کن. به راستی پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه باشد داناتر است و او به راه یافتگان [نیز] داناتر است». فوراً احساس آرامش می‌کنیم و جدال ما به طریق بهتری ادامه می‌یابد که این اثر صلابت کلام خداوند در قرآن است. آیه بعدی آیه ۱۰۸ سوره یوسف می‌باشد که می‌فرماید: این راه یعنی دعوت به خدا و توحید، راه و روش من (پیامبر) است و من از مشرکین نیستم و از آنجا که پیامبر ﷺ و حضرت ابراهیم عليه السلام به عنوان اسوه معرفی شده‌اند لذا روش آنها یعنی دعوت به خدا و توحید باید سرلوحه عمل ما قرار گیرد. طبق آیه ۱۵ سوره مبارکه اسراء کسی که بعد دعوت حق هدایت شود به سود خود اوست و کسی که گمراه بماند تنها ضررش به خود اوست و هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، حتی اگر خودش بخواهد و بعد از آنکه دعوت حق و توحید داده شد اگر کسی سرباز بزند و تکبر کند باید منتظر عذاب در دنیا سالی یکی دو بار و عذاب الیم و دردناک همیشگی آخرت باشد، و اگر در دنیا اندکی متمتع شوند این برای این است که عذاب آخرتشان زیادتیر شود و نباید چشم به نعم ظاهری آنها دوخت. ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ [طه: ۱۳۱]. «و چشم مدوز به زینت زندگی

دنیا که گروه‌هایی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن بیازماییم. و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است». در یک نگاه همه آیات قرآن از جمله آیات ۹۶-۱۰۶ سوره یونس اشاره به دعوت به حق و وظیفه پیامبر دارد، آیه ۸ فاطر آیه جالبی است و می‌فرماید: کسانی که غیر خدا را می‌خوانند و دخیل می‌دانند این عمل نزدشان زیبا جلوه می‌دهد و خداوند بدین شکل هر که را بخواهد گمراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید پس تو ای پیامبر (و ای داعیان حق) خودتان را حسرت کش ایمان یا عدم ایمان آنها قرار ندهید همه چیز به دست خداست و نسبت به آنچه که می‌سازند (برای عبادت غیر خدا) آگاه است. و آیه ۳ سوره شعراء نیز به این موضوع اشاره‌ای دارد. همانطور که گفتیم اکثر آیات قرآن که خطاب به پیامبر است خطاب به پیروان او می‌باشد، یعنی هر که می‌خواهد هدایت یابد و تنها خطاب به پیامبر ۱۴۰۰ سال پیش نیست مثل آیه ۲۱۷-۲۱۵ همین سوره و آیه ۱۲۹ توبه که هرگاه احساس درد سر و مشکل نمودید و منافقان و مشرکان روی گرداندند خواندن این آیه بسیار مفید است. ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹]. «خداوند مرا بس است. معبود [راستینی] جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است». و مطمئن باشید که خداوند از شما داعی حق و توحید حمایت می‌کند و این را در قرآن وعده فرموده مثل آیه ۳۸ حج که قول خداوند بر دفاع از مؤمنین است ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾ [غافر: ۵۱]. و بالأخره اجر بزرگ این کار فقط بر خداست و اگر لحظه‌ای وسوسه اجر بوسیله اطعام شما یا مزد دیگری آمد آن را سرکوب کنید و بدانید که اجر شما بر خداست و او بهترین اجر دهندگان است، و آیات [هود: ۲۹ و ۵۱، یونس: ۷۲، الشعراء: ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰، القصص: ۷۹-۸۰ و ...] به این موضوع اشاره دارند، از خداوند می‌خواهیم ما را در زمره این افراد قرار دهد. آمین.

نکته آخر: معنی توسل بعضاً اشتباه فهمیده میشود و منجر به شرک می‌گردد لذا لازم‌ترین نکته اینست که ما معنی توسل را حداقل بدانیم. معنی توسل اینست که، ما از

شخص زنده‌ای که دارای مقام معنوی بالایی است بخواهیم برای رفع مشکل یا برطرف شدن حاجت ما یا سایر مسلمین دعا نماید. نهایت معنی که می شود برای توسل متصور شد اینست که، ما از خداوند بخواهیم یعنی فقط خداوند را در دعا بخوانیم و تنها از او بخواهیم ما را به آن عزت و شرفی که فلان انسان نزد خود (خداوند) دارد و برای رضای خودش حاجت ما برآورده یا مشکل ما حل گردد. و اینکه میبینیم خداوند را کلاً رها کرده و از غیر خدا حاجت میخواهند یا برای دفع مضرت و سختی نزد غیر خدا دعا می کنند و میگویند: اینها صدای ما را به خدا می رسانند چون وجاهت بیشتری دارند کاملاً غلط و گمراهی است، چرا که همانطور که قبلاً گفتیم تنها خداوند شنوای دعای بندگان و اجابت کننده دعای آنان است و تنها او بر هر کاری قادر است و غیر این (دعا نزد غیرخدا) شرک در دعا می شود. پس تنها او را باید در دعا خواند. اگر کمی دقت کنیم می فهمیم که آن عزت و شرف آن شخص (پیامبر، امام و...) هم به خواست و فضل خداوند بوده و گرنه آن شخص به آن مقام دست نمی یافت. لذا همه چیز را با توسل به فضل و رحمت الله تعالی بخواهیم نه اسباب. حتی سعی کنیم به اعمال خوب خودمان هم متوسل نشویم زیرا آن عمل نیز در اثر رحمت، لطف و توفیق الهی بدست آمده ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [هود: ۸۸]. پس بنا به امر الله تنها به او متوسل شویم چرا که علامت مؤمنان واقعی توسل به خداست. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ [النساء: ۱۴۶].

۱۷- روش دعا

در خصوص روش دعا مطالبی چند، به طور اختصار می آوریم ان شاء الله مفید واقع شود. وقتی در ادعیه قرآن که اکثراً منقول از زبان پیامبران هستند و قطعاً آنها دارای علم بسیار بیشتری نسبت به ما درباره روش دعا بودند، می بینیم همه آن ادعیه با نام مقدس رب شروع شده‌اند یعنی: ای پرورش دهنده من ... ما هم بر اساس اسوه بودن تمام پیامبران در تمام شئون از جمله طریق دعا باید که به مانند آنها دعا کنیم تا ان شاء الله

زودتر مستجاب شده و آنچه خیر از نظر رب ما است همان اجرا شود چرا که گاهی اوقات چیزی که می‌خواهیم خیری در آن نیست.

نکته بعد در روش دعا این است که، ابتدا آن حمد و تزکیه خداوند متعال باشد که نمونه آن همین سوره حمد است که با حمد و تسبیح خداوند شروع شده و طبق آیه ۱۰ سوره یونس آخر دعاها با الحمد لله تمام شود، این دو مطلب در آیه ۱۰ سوره مبارکه یونس آمده‌اند: ﴿دَعْوَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰]. «دعاشان در آنجا «سبحانك اللهم» و درودشان در آنجا «سلام» است و پایان دعاشان [این است] که: الحمد لله رب العالمين». مطلب بعد آنچنان که از بزرگان دین متواتراً منقول است قبل و بعد دعا ذکر صلوات در استجابات ان شاء الله تعالی مؤثر می‌باشد و خداوند متعال فرموده: صلوات بر نبی را قطعاً مستجاب می‌کنم، و آیه ۵۶ احزاب این مطلب را می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]. «بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید». پس وقتی دو دعا قبل و بعد را مستجاب نمایم از من به دور است که دعای میانی را مستجاب نکنم. البته اینطور نیست که اگر صلوات نفرستیم دعایمان مستجاب نشود و خداوند محتاج صلوات ما نیست بلکه اخلاص را در هر امری از ما می‌خواهد و آن هم نتیجه‌اش به خود ما بر می‌گردد و خدای نکرده با این کلام در پی ایجاد بدعتی نیستیم. مطلب مهم دیگر اینکه با توجه به آیه کریمه: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «برای خداوند اَسْمَاء نیکویی می‌باشد پس او را به آن نامها بخوانید». چنین آمده که برای هر نوع خواسته و تقاضایی او را به اسم‌های هم سنج آن موضوع بخوانید تا ان شاء الله زودتر مستجاب شود. مثلاً وقتی ما به ادعیه قرآنی که از زبان پیامبران صلوات الله عليهم اجمعین توجه می‌کنیم آنها برای فرزند دار شدن معمولاً از کلمه، یا وهاب! و از این قبیل استفاده می‌نمودند برای وسعت رزق یا رزاق، یا ذالقوة المتین و ... بکار می‌بردند

برای نجات از سختی یا «أرحم الراحمین» می‌گفتند یا در انتهای دعا، «إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» بکار می‌بردند از آنجا که علم پیامبران از ما به اصطلاح عوام بیشتر بوده خداوند آنجا که دعا یکی از ایشان را مستجاب یاد فرموده اگر ما به همان طریق دعا کنیم به شرط ایمان و استغفار و اخلاص، آن دعا را مستجاب می‌بینیم. لذا دعا به طریق انبیاء عليهم السلام راهی است برای یاد گرفتن طریق دعا و اظهار نیاز به درگاه خدای واحد. بنابراین به جای دعا و عرض خواسته از انبیاء و غیره به روش آنها دعا نمائیم و هدف آنها هم یاد دادن دین خداوند بود و روش دینداری، نه قرار دادن خود به عنوان إله و مستجاب کننده دعا.

در آخر ادعیه قرآنی، با توجه به خواسته، جملات «إِنَّكَ أَنْتَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، قَرِيبٌ مَجِيبٌ، وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، إِنْ اللَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، الرَّوْفُ الرَّحِيمُ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و...» بیاوریم البته اگر در آیات مربوط به جملات بالا دقت نمائید می‌بینید بعضی از آنها مربوط به دعا پیامبران نیست بلکه خداوند یک الگو به خواننده قرآن می‌دهد که در صورت فلان مشکل بدین طریق عمل کن تا رهایی یابی و به خواسته ات برسی. مثلاً در جمله: «وَاللَّهُ قَدِيرٌ، وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» برای نشان دادن دعا برای ایجاد مودت و دوستی بین دو یا چند نفر است یا کلام: ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الحشر: ۶]. آیه ۶ سوره حشر برای تسلط رسل همچنین داعیان حق بر مخالفان است و کلام: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. که در ادامه آیه ۱۰ سوره حشر آمده برای طلب بخشش برای خود و دیگران همچنین زدودن غل و غش از دل نسبت به سایر دوستان می‌باشد. همه اینها به شرط اعتقاد و حتی گاهی بدون اعتقاد و برای جلب ایمان به خدا در صورتیکه همراه با اخلاص و استغفار باشد ان شاء الله در رسیدن به حوائج مؤثر است و این اثر معجزه قرآن است برای مؤمنین. ﴿مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«همانا در قرآن برای اهل ایمان مایه شفا و رحمت وجود دارد». ولی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الإسراء: ۸۲]. «ولی برای ظالمین جز خسارت و زیان چیزی نمی‌افزاید». پس دائماً استغفار کنیم خصوصاً قبل از خواندن قرآن.

در خصوص آداب دعا مواردی لازم به ذکر است که می‌آوریم:

۱- با اخلاص دعا نماید. ۲- دعا را با حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر آغاز کند و در پایان آن، نیز چنین کند. ۳- با شک و تردید دعا نکند و به اجابت آن یقین داشته باشد. ۴- در دعا اصرار ورزد و در پذیرش آن شتاب نورزد. ۵- حضور قلب داشته باشد. ۶- در هر حال (شادی و غم) دعا کند. ۷- تنها از خدا بخواهد. ۸- در حق خود، خانواده، دارایی و فرزندانش، دعای بدی نکند. ۹- با صدای آرام و معتدل دعا کند. ۱۰- به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید همچنین به نعمت‌های خدا اعتراف کند و شکر آنها را بجای آورد. ۱۱- به شیوه سجع (دعا کردن با وزن و آهنگ) خود را به زحمت نیندازد. ۱۲- با فروتنی و بیم و امید دعا کند. ۱۳- توبه کند و حق دیگران را به آنها برگرداند. ۱۴- سه بار دعا را تکرار کند. ۱۵- رو به قبله دعا کند. ۱۶- هنگام دعا دست‌ها را بلند کند. ۱۷- حتی الإمكان با وضو دعا کند. ۱۸- در دعا از حد خود تجاوز نکند یعنی نه صدایش را بلند کند و نه چیز نادرستی را از خدا بخواهد. ۱۹- قبل از خود برای دیگران دعا کند. ۲۰- در دعا به اسم‌های حسنی و صفات علیای خداوند و اعمال نیک خود و دعا شخص صالح زنده و حاضر، متوسل شود. یعنی به آن شخص زنده بگوید برایش دعا کند. ۲۱- خوراک و لباس دعا کننده حلال باشد. ۲۲- برای انجام گناه و معصیت و گسستن پیوند خویشاوندی، دعا نکند. ۲۳- دعاهایش امر به معروف و نهی از منکر باشد. ۲۴- از گناه پرهیز نماید. ۲۵- با تضرع و زاری دعا کند. ۲۶- با اظهار نیاز، فقر و تنگدستی و پریشانی خود را در پیشگاه خدا آشکار سازد.

در مورد اوقات اجابت دعا موارد ذیل را می‌توان گفت:

۱- شب قدر. ۲- نیمه آخر شب و بعد از نمازهای واجب و فرض. ۳- بین اذان و اقامه. ۴- هنگام باریدن باران. ۵- هنگام یورش لشکر برای جهاد در راه خدا. ۶- پاسی از شب (که همان یک سوم آخر شب تا نماز صبح است). ۷- قسمتی از روز جمعه که بنابر قول راجح، پس از نماز عصر تا هنگام غروب است و احتمال دارد هنگام خطبه و نماز باشد که این قول ضعیف است. ۸- هنگام نوشیدن آب زمزم. ۹- در سجده. ۱۰- دعای مسلمان برای مسلمان در غیاب او. ۱۱- هنگام بیدار شدن از خواب در شب. ۱۲- دعا بعد از خواندن «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين». ۱۳- دعا در هنگام مصیبت و پس از دعای «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا» ۱۴- دعای مردم بعد از وفات شخص. ۱۵- دعای روز عرفه. ۱۶- دعای بعد از زوال خورشید قبل از ظهر. ۱۷- دعای در ماه مبارک رمضان. ۱۸- هنگام بانگ. ۱۹- در حالت خشوع و اخلاص زیاد قلب.

و اما کسانی که دعایشان اجابت می‌شود:

۱- دعای مظلوم. ۲- دعا و نفرین والدین برای فرزندانشان. ۳- دعای مسافر. ۴- دعای شخص روزه دار. ۵- دعای کسی که در سختی و ناراحتی قرار گرفته باشد. ۶- دعای فرزند صالح برای والدینش.

مکان‌هایی که دعا در آن زودتر اجابت می‌شود:

۱- کنار جمره اول (صغری) دوم (وسطی) پس از رمی. ۲- داخل کعبه. ۳- بالای صفا و مروه. ۴- دعا نزدیک مسجد الحرام.

و بالآخره علل عدم اجابت دعا به قرار ذیل می‌باشد:

۱- عجله کردن. ۲- حکمت ربانی. ۳- دعا برای انجام گناه با قطع صله رحم. ۴- خوردن مال حرام، نوشیدن حرام و پوشیدن لباس حرام. ۵- عدم جزم و قطعیت در دعا.

۶- ترک امر به معروف و نهی از منکر. ۷- استیلاء و غالب شدن غفلت، شهوت و هوای نفس. ۸- عدم خشوع در نماز و عدم بیم و امید. ۹- ارتکاب بعضی از گناهان و گناهان مخصوص مانند، مال دادن به سفیه بنا به فرموده خداوند: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ [النساء: ۵]. «و امواتان را، به کم خردان مدهید».

عوامل پذیرش دعا:

۱- خوردن و نوشیدن طعام حلال. ۲- عدم طلب تاخیر دعا. ۳- دعا برای انجام گناه یا قطع صله رحم نباشد. ۴- امر به معروف و نهی از منکر. ۵- دعا با یقین و اصرار در آن. ۶- حضور قلب و پرهیز از غفلت. ۷- خشوع (جمع شدن حیا و حضور کامل). ۸- دوری جستن از معاصی. ۹- اخلاص در دعا برای خداوند سبحان.

۱۸- نمونه دعاهای قرآنی (۴۰ ربنا و ۳۶ رب)

ابتدا چهل دعای قرآنی که همگی با ربنا شروع می‌شوند و معروف به چهل ربنا است می‌آوریم:

۱- ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ [البقرة: ۱۲۷]. «پروردگارا، از ما بپذیر.

همانا که تویی شنوای دانا».

۲- ﴿ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾ [البقرة: ۱۲۸]. «پروردگارا، ما را فرمانبرداریت بگردان و از

فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [قرار ده] و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حَقًّا تویی که توبه پذیر مهربانی».

۳- ﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار».

۴- ﴿ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ [البقرة:

۲۵۰]. «پروردگارا، بر [دل‌های] ما [باران] شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار. و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری ده».

۵- ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «پروردگارا، ما را [به عقوبت

آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر».

۶- ﴿ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا، بار گران را بر [عهده] ما منه. چنان که آن را بر [عهده] آنان که پیش از ما بودند، نهادی».

۷- ﴿ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَعَظُفْ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا إِنَّكَ مَوْلَانَا

فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم

بر ما تکلیف مکن و از ما درگذر و ما را بیمارز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده.»

۸- ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]. «پروردگارا، دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی [از حق] مگردان و به ما از نزد خود بخششی ارزانی دار. به راستی [که] بخشنده تویی.»

۹- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹]. «پروردگارا، بی شک تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که شکی در [وقوع] آن نیست. بی گمان خداوند وعده [خود] را خلاف نمی‌کند.»

۱۰- ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَمَّاآءٌ مَّا فَآعَفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّآرِ﴾ [آل عمران: ۱۶]. «پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را برایمان بیمارز و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن.»

۱۱- ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَآتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳]. «پروردگارا، به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم و از رسول [تو] پیروی کردیم. ما را در زمره گواهان بنویس.»

۱۲- ﴿رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷]. «پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیمارز و گامهایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

۱۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّآرِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱]. «پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن.»

۱۴- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّآرَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]. «پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] در آوری، حقاً که رسوایش کرده‌ای و ستمکاران یاورانی نخواهند داشت.»

۱۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا﴾ [آل عمران: ۱۹۳].
 «پروردگارا، ما شنیدیم که ندا دهنده‌ای به ایمان فرا می‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم.»

۱۶- ﴿رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].
 «پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرزد و بدیهایمان را از ما بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران.»

۱۷- ﴿رَبَّنَا وَعَآئِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۱۹۴]. «پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

۱۸- ﴿رَبَّنَا ءَامِنَّا فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۸۳]. «پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.»

۱۹- ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَءَايَةً مِنكَ ط وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۴]. «ای پروردگار ما، سفره‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که عیدی برای ما- برای اول و آخر ما- و معجزه‌ای از [جانب] تو باشد و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.»

۲۰- ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]. «پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و ما را نبخشایی، البته از زیان دیدگان خواهیم بود.»

۲۱- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۷]. «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده.»

۲۲- ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹].
 «پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی.»

- ۲۳- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّفْنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶]. «پروردگارا، بر ما [باران] بردباری فرو ریز و در حالی که مسلمان باشیم روحمان را بگیر.»
- ۲۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۸۵]. «پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده.»
- ۲۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [ابراهیم: ۳۸]. «پروردگارا، بی گمان تو می دانی آنچه را که نمان می داریم و آشکار می سازیم. و هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خداوند پوشیده نمی ماند.»
- ۲۶- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ [ابراهیم: ۴۰]. «پروردگارا، دعای مرا بپذیر.»
- ۲۷- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱]. «پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب بر پا می گردد، ببامرز.»
- ۲۸- ﴿رَبَّنَا عَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ [الکهف: ۱۰]. «پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم بین.»
- ۲۹- ﴿رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَىٰ﴾ [طه: ۴۵]. «پروردگارا، به راستی ما می ترسیم که بر ما تعدی کند یا از حد بگذرد.»
- ۳۰- ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه: ۵۰]. «پروردگار ما کسی است که به همه چیز [هیئت] آفرینش را داده، آن گاه او را [به جستجوی نیازهایش] هدایت کرده است.»
- ۳۱- ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹]. «پروردگارا، ایمان آورده ایم، پس ما را ببامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشاینده گانی.»
- ۳۲- ﴿رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶]. «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی گمان عذابش و مقاماً ﴿۶۶﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶]. «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی گمان عذابش پایدار است * به راستی آن بد قرارگاهی و [بد] مقامی است»

۳۳- ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾﴾ [الفرقان:

۷۴]. «پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایه روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز.»

۳۴- ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾﴾ [فاطر: ۳۴].

«و گفتند: ستایش خداوندی راست که اندوه را از ما زدود. به راستی پروردگارمان آمرزنده قدرشناس است.»

۳۵- ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ

الْجَحِيمِ﴾ [غافر: ۷]. «پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، ببامرز. و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.»

۳۶- ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ

وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [غافر: ۸-۹]. «پروردگارا، و آنان را به باغ‌های جاودانه‌ای در آور

که به آنان وعده داده‌ای. و [نیز به همان بهشت در آور] هر کس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستکارند. بی گمان تویی که پیرومند فرزانه‌ای * و آنان را از کیفرها حفظ کن. و هر کس را که در آن روز از کیفرها حفظ کنی، در حقیقت به او رحمت آورده‌ای. و این است کامیابی بزرگ.»

۳۷- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ

ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. «پروردگارا، ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، ببامرز. و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده. پروردگارا تویی که بخشنده مهربانی.»

۳۸- ﴿رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [الممتحنة: ۴]. «پروردگارا، بر تو

توکل کرده‌ایم و رو به سوی تو نهاده‌ایم و بازگشت به سوی توست.»

۳۹- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الممتحنة: ۵]. «پروردگارا، ما را دستخوش کافران

قرار مده و ما را بیمارز پروردگارا، تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.»

۴۰- ﴿رَبَّنَا أْتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸]. «پروردگارا،

نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان و ما را بیمارز. بی‌گمان تو بر هر کاری توانایی.»

و اما دعاهایی که با رَبِّ شروع می‌شود:

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۲۶]. «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و به مردمش، هر کس

که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، از فرآورده‌ها روزی ده.»

۲- ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [آل عمران: ۳۸].

«پروردگارا، از نزد خویش نسلی پاک به من ببخش. به راستی [که] تو شنوای دعایی.»

۳- ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي ءَايَةً﴾ [آل عمران: ۴۱]. «پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار بده.»

۴- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۱].

«پروردگارا، مرا و برادرم را بیمارز و ما را مشمول رحمت خویش گردان. و تو بخشاینده‌ترین

بخشایندگانی.»

۵- ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ

الْخَاسِرِينَ﴾ [هود: ۴۷]. «پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که به

آن علم ندارم. و اگر مرا نیامرزی و به من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود.»

۶- ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَأَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵].

«پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آنکه بتان را بندگی کنیم،

دور بدار.»

۷- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ [ابراهیم: ۴۰].

«پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر.»

۸- ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۴]. «پروردگارا، به آنان رحمت آور،

چنان که [به سن] خردسالی مرا پروراندند».

۹- ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۰]. «پروردگارا، مرا به در آوردنی پسندیده [به مدینه] در آور. و به بیرون آوردنی پسندیده، مرا [از مکه] بیرون آور و برایم از نزد خود، حجتی یاریگر قرار بده».

۱۰- ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴]. «پروردگارا، به راستی که استخوانم سست شده و از [آتش] پیری [موی] سرم سپید گشته است. و پروردگارا [هرگز] در دعایت ناامید نبوده‌ام».

۱۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۝ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ۝ يَفْقَهُوا قَوْلِي ۝﴾ [طه: ۲۵-۲۸]. «پروردگارا، سینه‌ام را برایم بگشا * و کارم را برای من آسان گردان * و گره از زبانم بگشای * تا سخنم را در یابند».

۱۲- ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]. «پروردگارا، به من دانشی بیفزای».

۱۳- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹]. «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی».

۱۴- ﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۱۲]. «[پیامبر] گفت: پروردگارا، به راستی حکم کن و پروردگار ما [خداوند] بخشاینده در آنچه بیان می‌کنید یاریگر [ما] ست».

۱۵- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَدَّوْنِ﴾ [المؤمنون: ۲۶]. «پروردگارا، در قبال آنکه مرا دروغگو شمردند، یاری‌ام کن».

۱۶- ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۹]. «پروردگارا، مرا به منزلی خجسته فرود آور و تو بهترین میزبانانی».

۱۷- ﴿رَبِّ إِمَّا تُرِيتِنِي مَا يُوعَدُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۳]. «پروردگارا، اگر آنچه را که از آن بیم می‌یابند به من بنمایی».

۱۸- ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۹۴]. «پروردگارا، در هر حال

مرا در [زمره] گروه ستمکاران قرار مده.»

۱۹- ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾

[المؤمنون: ۹۷-۹۸]. «پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم * و پروردگارا، از آنکه به نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.»

۲۰- ﴿رَبِّ أَعْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۸]. «پروردگارا، بیامرز و

ببخشای و تو بهترین بخشاینده‌گانی.»

۲۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾﴾ [الشعراء: ۸۳]. «پروردگارا، به من

حکمت ببخش و مرا به شایستگان پیوسته‌دار.»

۲۲- ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾﴾ [الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸]. «پروردگارا، قوم مرا دروغزن انگاشتند. پس [کار] بین من و آنان را چنان که باید یکسره کن. و من و کسانی از مؤمنان را که با منند، رهایی بخش.»

۲۳- ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾﴾ [الشعراء: ۱۶۹]. «پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را

از آنچه می‌کنند، رهایی بخش.»

۲۴- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا

تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [النمل: ۱۹]. «پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گزارم و آنکه کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خوشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات در آور.»

۲۵- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾﴾ [النمل: ۴۴].

«پروردگارا، من به خود ستم کرده‌ام و [اینک] همراه سلیمان تسلیم خداوند، پروردگار جهانیانم.»

۲۶- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْفِرْ لِي فَعَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾﴾ [القصص: ۱۶].

«پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا بیامرز. آن گاه [خداوند] او را آمرزید. حقا که او آمرزنده مهربان است.»

- ۲۷- ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ [القصص: ۱۷].
 «پروردگارا، به خاطر انعامت در حق من [از این پس] هرگز هم پشت گناهکاران نخواهم».
- ۲۸- ﴿قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۲۱]. «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش».
- ۲۹- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴]. «پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم».
- ۳۰- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنکبوت: ۳۰]. «پروردگارا، مرا بر [ضد] گروه فسادکاران یاری رسان».
- ۳۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [الصفات: ۱۰۰]. «پروردگارا، به من [فرزندی] از درستکاران ببخش».
- ۳۲- ﴿رَبِّ أَعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [ص: ۳۵]. «پروردگارا، مرا بیامرز و به من فرمانروایی ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی گمان تویی که بخشاینده‌ای».
- ۳۳- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِيبُ إِلَيْكَ وَآئِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأحقاف: ۱۵]. «پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم».
- ۳۴- ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [التحریم: ۱۱]. «پروردگارا، برایم در نزد خود در بهشت خانه‌ای بساز. و مرا از فرعون و عمل او برهان و مرا از [دست] گروه ستمکاران نجات بده».
- ۳۵- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيًّا﴾ [النوح: ۲۶]. «پروردگارا، برایم در نزد خود در بهشت خانه‌ای بساز. و مرا از فرعون و عمل او برهان و مرا از [دست] گروه ستمکاران

نجات بده».

۳۶- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ [النوح: ۲۸]. «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام در آید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز نابودی میفرای».

۱۹- اذکار صبح و شام

در اینجا به برخی اذکار که در همه اوقات و برخی که با «أصبح وأصبحت» شروع می‌شود برای صبح و برخی دیگر که با «امسی و امسیت» شروع می‌شود به عنوان اذکار شب استفاده می‌شود توجه شما را جلب می‌نمائیم، از خداوند مهربان می‌خواهیم از هم اکنون به ما و شما توفیق ذکر و یاد صبح و شب و همیشگی خود عطا فرماید و ما را در زمره ذاکران خویش قرار دهد. آمین.

- ۱- «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». (۳ مرتبه).
- ۲- «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (۳ مرتبه).
- ۳- «اللَّهُمَّ أَجْرَنِي مِنَ النَّارِ» «خداوندا مرا از عذاب آتش پناه ده». (۷ مرتبه).
- ۴- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱۰ مرتبه، بعد از نماز صبح بیشتر بکار می‌رود).
- ۵- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳ مرتبه، نجات از هر آسیب).
- ۶- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّمَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (۳ مرتبه).
- ۷- «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۷ مرتبه، کفایت از هر امر ناموافق).

- ۸- «اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحَ (صبح) امسی (شب) بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ» (۱ مرتبه).
- ۹- آیه الكرسی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا

يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ [البقرة: ٢٥٥].

۱۰- ﴿حَمَّ ۝﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ [غافر: ۱-۳]. (۱ مرتبه، ذکر صبح و شب)

۱۱- سوره اخلاص، سوره فلق، سوره ناس (۳ مرتبه، نجات و حفظ از بلاهای روزانه).

۱۲- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ» (۱ مرتبه).

۱۳- «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۱ مرتبه).

۱۴- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۳ مرتبه).

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾﴾ [الحشر: ٢٢].
 «اوست آن خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. داننده نهان و آشکار. اوست بخشاینده مهربان». ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الحشر: ٢٣]. «اوست خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. پادشاه پاک سالم [از هر عیب] ایمنی دهنده نگهبان پیروزمند جبار متکبر. خداوند از آنچه شرک می‌آورند پاک است». ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾﴾ [الحشر: ٢٤].
 «اوست خداوند آفریدگار نو آفرین نقشبند. او نامهای نیک دارد. آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی یاد می‌کند. و اوست پیروزمند فرزانه». (۱ مرتبه). (ذکر قبل خواب).

۱۵- «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِي وَدِينِي بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي بِسْمِ اللَّهِ عَلَى مَا أَعْطَانِي اللَّهُ رَبِّي، لَا أَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِمَّا أَخَافُ وَأُحْذَرُ عَزَّجَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاءُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

شیطان مرید و من شر کل جبار عنید ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹]. ﴿إِنَّ وِلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۶] «(۱ مرتبه).

۱۶- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱ مرتبه).

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [الروم: ۱۷-۱۹]. «پس چون در شامگاه و بامداد در آید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید * و ستایش در آسمانها و زمین او راست و [نیز] در پایان روز و به هنگام نیمروزتان * زنده را از مرده بر می آورد و مرده را از زنده بر می آورد و زمین را پس از پژمردنش زنده [و خرم] می سازد و بدینسان [از گورها] بیرون آورده می شوید.» (۱ مرتبه).

۱- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ شَيْئاً وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ بِهِ تَبْتُ عَنْهُ وَتَبَرَأْتُ مِنَ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ وَالْكَذِبِ وَالْغَيْبَةِ وَالْبَدْعَةِ وَالنَّمِيمَةِ وَالْفَوَاحِشِ وَالْبَهْتَانِ وَالْمَعَاصِي كُلِّهَا وَأَسْلَمْتُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» (دعای نجات از شرک).

۲- «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (دعا هنگام خروج از منزل).

«بِسْمِ اللَّهِ وَصَلِيَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ﴿وَأُقَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾﴾ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّعَاتٍ مِمَّا مَكَرُوا ﴿[غافر: ۴۴-۴۵]. ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُمْ وَجَجَبْنَا لَهُمْ مِنَ الْعَمَلِ وَكَذَلِكَ نُتَجَّى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۷۳﴾﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ ﴿[آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴]. ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما

شاء الله وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين. حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الله رب العالمين حسبي من هو حسبي، حسبي من لم يزل حسبي، حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم». (بعد از نماز صبح خوانده شود).

چهار آیه جهت نصرت و هبیت پیدا کردن:

هر کس همراه داشته باشد این چهار آیه را نصرت یابد و در نزد حاکمان با هبیت باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَجِيِّ لَهُمْ أُنْعَثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾﴾ [البقرة: ٢٤٦]. «آیا به [حال] بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی نیندیشیده‌ای؟ چون به پیامبرشان گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا جنگ کنیم. [پیامبر] گفت: این انتظار از شما می‌رود که -اگر جهاد بر شما مقرر گردد- پیکار نکنید. گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال آنکه از دیار خود رانده و از [زن و] فرزندانمان به دور افتاده‌ایم. پس آن گاه که کارزار بر آنان مقرر گشت -جز اندکی از آنان- روی گرداندند و خداوند به ستمکاران آگاه است.»

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَثِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾﴾ [آل عمران: ١٨١]. «آری خداوند سخن آنان را که گفتند: خداوند فقیر و ما توانگریم، شنید. آنچه را که گفتند و اینکه آنان پیامبران را به ناحق کشتند، خواهیم نوشت و می‌گوییم: عذاب سوزاننده را بچشید.»

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ اللَّهُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ

أَتَقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٧٧﴾ [النساء: ۷۷]. «آیا به کسانی که به آنان گفته شد که [از جنگ] دست نگه دارید و نماز بگزارید و زکات بدهید، ننگریسته‌ای؟ که چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهی از آنان همچون ترس از خدا -یا به ترسی بیشتر- از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ چرا تا زمانی نزدیک به ما مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگاری کند، بهتر است و به کم‌ترین میزانی ستم نمی‌بینید».

﴿وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ أَبَدَىٰ بِأَلْحَقِي إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [المائدة: ۲۷]. «و خبر دو فرزند آدم را به راستی بر آنان بر خوان، چون [هر کدام] قربانی‌ای نذر کردند، که از یکی‌شان پذیرفته و از دیگری پذیرفته نشد. [آن دیگر] گفت: قطعاً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

این چهار آیه عظیم است و در هر آیه اگر دقت نمایید ده قاف (ق) وجود دارد. در حدیثی از مصطفی صلوات الله و سلام علیه چنین خبر داد از کردگار قدیم و خداوند عز جلاله و تقدست اسمائه و تعالت صفاته از بنده نوازی و مهربانی و بزرگواری پروردگار خود چنین گفت: قسمت کردم خواندن سوره الحمد را میان خود و بنده‌ام. نیمی از آن من، و نیمی دیگر از آن بنده‌ام. بنده من آنچه خواهد برای اوست، چون بنده گوید: بسم الله الرحمن الرحيم، الله تعالی فرماید: مرا نام نهاد و نام نیکو خواند. چون بنده گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾﴾ الله تعالی فرماید: بنده مرا سپاسگزاری کرد. چون بنده گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٣﴾﴾ الله تعالی فرماید: بنده مرا ستایش نیکو و ثنای به سزا گفت. چون بنده گوید: الله تعالی فرماید: بنده من مرا به بزرگواری و پاکی بستود چون بنده گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾﴾ خداوند فرماید: بنده‌ام بر من تکیه کرد (توکل نمود) و کارش را به من واگذار نموده، دانست که بر سر برنده و اتمام کننده کار وی ما هستیم، تمام کننده نعمت بر وی ما هستیم، سازنده کار وی و روزی رساننده به وی ما

ما را می‌پرستد و از ما یاری می‌خواهد، دست نیاز به سوی ما برداشت که «اهدنا» تا آخر سوره همه بنده را دعاست و او راست آنچه خواست. در این خبر سوره حمد را صلوة نامید تا یادآور شود بنده را که، نماز بدون الحمد درست نیست.

بسم الله آیه اول و جزء سوره است، این سوره را ام القرآن، سبع المثانی و فاتحة الكتاب نیز نامیده‌اند. فاتحه در قرآنها ابتدا شروع می‌باشد و کودکان را اول بار این سوره می‌آموزانند و در هر کاری که بنده در آن شروع کند اول گوید: بسم الله و گفته‌اند: فاتحه اولین سوره‌ای است که از آسمان فرود آمد. آمده است که: این سوره به خواست الهی شفا بخش می‌باشد.

بسم الله معنایش، در گرفتم به نام خویش، در پیوستم به نام خویش و آغاز کردم به نام خویش و درگیرید، در پیوندید و آغاز کنید به نام من. اسم در اینجا به معنی ذات است چنانچه در جای دیگر فرمود: ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱]. یعنی: «به پاکی بستائید نام پروردگار خویش را». در جایی دیگر فرمود: ﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ﴾ [الرحمن: ۷۸]. «با برکت و با بزرگواری و برتری است نام پروردگار تو». در لغت توحید آن است که به نزد اهل حق اسم و مسمی یکی است نام و نامور و الله جَلَّ جَلَالُهُ بناء همه نام‌های خداوند است و نام حقیقی مهیمن (برتر از این) است، و آنکه همه نام‌های وی می‌باشند و پاک ازلی و نیکو و بزرگ.

این نام حقیقی بر خود نهاده و نه از صفت شکافته و بنای همه نام‌هاست نبینی که هر جا فرماید: الله غفور است و رحیم است، الله سمیع است و بصیر، الله خبیر است و لطیف، الله بنا نهد و دیگر نامها بر آن اوصاف بندد. در قرآن ۳۰۲۷ جا نام الله جَلَّ جَلَالُهُ آمده و خویشان را به آن نام برد و ایشان که بت را لات نام کردند ایشان را گفت: ﴿يُلْحِدُونَ فِي آسْمِيهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «در نام من الحاد می‌آرند و به کژی می‌نامند» خواستند دشمنان خدا که بت را هام نام نهند الله تعالی آن را برایشان شکست و برایشان تباه کرد. الله تعالی فرماید: ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُو سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]. او را هام نام دانی یعنی که، هیچ کس را جز از

وی الله نخوانند و نه رحمن. در اشتقاق نام الله علماء مختلفند و سخن در آن مشتبه است. برخی از تجزیه کلمه الله اجتناب نمودند و برخی ریشه آن را تفسیر نموده‌اند. گفته‌اند: الله اوست که آرام خلق به ذکر اوست سکون دل دوستان به نام اوست شادی دل مویگان به یاد اوست ذکر وی آئین زبان، نام وی راحت جان، یافت وی سرور دل و سرور دوستان است. معنی دیگر یعنی آنچه که زیرکان و دانایان در مبادی اشراق وی حیران و از دریافت چگونگی صفات افعال وی نومیدند.

نام رحمن را در جاهلیت نمی‌شناختند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ [الفرقان: ۶۰]. «و چون به آنان گفته شود: برای [خداوند] رحمان سجده برید، گویند: و رحمان [دیگر] چیست؟» و در جای دیگر آمده: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ [الرعد: ۳۰]. «آنها به [خدای] رحمان کفر می‌ورزند» که پاسخ این است: ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [الرعد: ۳۰]. «بگو اوست که پرورنده من (و همه امور من در دست اوست) و جز او نیست معبودی». بعضی آن را کلمه‌ای عبرانی دانسته و برخی آن را کلمه‌ای عربی و از ریشه رحمت مشتق شده، اما در تورات و در میان اهل کتاب معروفتر بوده است. بر همین اساس است که می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الإسراء: ۱۱۰]. «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد». پس الله و رحمن اسامی خاص خداوندند و نمی‌شود این دو را بر روی مخلوقات گذاشت که متأسفانه امروزه در ایران نام برخی پسران را رحمن می‌نامند، و از این جهت که این دو اسم اسما خاص خداوند می‌باشند نمی‌شود چنین نام نهاد بلکه عبدالله یا عبدالرحمن بلا اشکال است و اداره ثبت احوال می‌بایست در این زمینه دقت داشته باشد. رحمن بر همه خلق از آفریدن و روزی دادن و رحیم بر مؤمنان از روی هدایت و توفیق طاعت در دنیا و بهشت و رویت در عقبی.

خداوند به پنج نام از رحمت خود را در قرآن باز خواند: ۱- رحمن ۲- رحیم ۳-

أرحم الراحمین ۴- خیر الراحمین ۵- ذو الرحمة.

پس قبل تولد فرزندان آنها را به پناه خداوند درآوریم به شیوه مادر حضرت مریم علیها السلام از اینکه مشرک شوند زیرا در صورت موحد شدن خیر فراوان برای والدین دارد. و نیز گفته شده: دعایی که اول آن بسم الله الرحمن الرحیم گویند آن دعا را رد نکنند و به اجابت مقرون دارند. همانطور که دوزخ نوزده زبانه دارد ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۝﴾ [المدثر: ۳۰]. و بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف، هرکسی که با اخلاص آن را بخواند خداوند به هر حرف زبانه‌ای از وی باز دارد و گفته شده جواز ورود به بهشت بسم الله است.

الحمد لله که تقدیر آن می‌شود قولوا الحمد لله مانند: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]. ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ [النمل: ۹۱]. ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ [النمل: ۵۹]. معنی آن است که من خود را ستایش به سزا گفتم شما نیز بستائید و ثنا گوئید که من ستایش و ثنا را دوست دارم. خدای عزوجل را مدح و حمد و شکر گویند. حمد بهتر از مدح است زیرا حمد به جای مدح می‌ایستد اما مدح نمی‌تواند به جای حمد بایستد و حمد بهتر از شکر است زیرا حمد هم در ابتدا بکار می‌رود و هم در مکافات در حالیکه شکر فقط در مکافات بکار می‌رود هرچه در مدح و شکر یابند در حمد هم می‌یابند اما برعکس نه. «الحمد» با الف و لام معرف جز برای خدای تعالی روا نیست پس الحمد اقتضاء دارد حمد حقیقتاً فقط برای خداست.

و برای این الف و لام، سه معنی ذکر شده تعریف تعظیم و جنس، و تعریف به عهد گویند و تعظیم جلال را و جنس استغراق عموم. و معنی عهد این است که: مشرکان بتان را مدح و حمد می‌گفتند و خداوند فرمود: بتان شایسته این مدح و حمد نیستند و فقط لایق الله تعالی است همگی و تمامی آن و کسی را در آن منازعت نیست، زیرا جلال و عظمتی که ویراست دیگری را نیست. اما شکر مشترک است میان خالق و مخلوق ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [لقمان: ۱۴]. «برای من و والدینت سپاسگزاری شایسته را بنما» اگر کسی بگوید: الله تعالی خود را تزکی نموده و جایی دیگر فرموده: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النجم: ۳۲]. «خود را پاک ندانید» پس مدح خود گفتن اینجا از چه باب است؟ جواب این

است که خدای عزوجل مستحق حمد است و مستوجب حمد و دیگران را استحقاق نیست. تزکیه و اظهار پاکی و شایستگی دیگران یا از جهت دفع مضرت و سختی و یا جلب منفعت می‌باشد. و رب العالمین از هر دو خصلت مقدس، منزّه و مزکی است. و گفته‌اند: الحمد از روی ظاهر معنی است اما در اصل معنی دعا، درخواست و سؤال است. و مقتضی این خبر و حدیث از رسول الله ﷺ است که: «مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ». یعنی: «اگر شخص به جای دعا کردن به حمد و ذکر خداوند مشغول شود خداوند افضل از آنچه که سایر بندگان در آن مورد از خداوند خواسته‌اند به او عطا می‌نماید». خداوند در ۱۷ مورد خویش را به حمید در قرآن خوانده و الحمد لله رب العالمین به معانی آفریننده خلقان و دارنده ایشان و سازنده کار و روزی رسان و کسی که به قدرت خویش اول بار بیافرید و به نعمت بیوراند و به رحمت بیامزد. ابو درداء گوید: رب نام اعظم است و کسی جز خدای واحد را شایسته نیست و در کلام عرب بر چهار وجه می‌باشد. یکی سید دیگری مالک سومی به معنای مدبر و مصلح و چهارمی به معنی مربی.

عالمین نامی است از روحانیون، فرشتگان، آدمیان و پرنیان پس دیگر جانوران بدین سه ملحقند که همه مربوطند و الله تعالی رب ایشان. قول حسن و مجاهد و قتاده آن است که عالمین نام همه مخلوقات است. وقتی فرعون به موسی الکلیله می‌گوید: رب العالمین کیست؟ موسی الکلیله پاسخ می‌دهد: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین این‌هاست. پس نتیجه این می‌شود که انسان در ستایش فقط آن ذات پاکی را حمد گوید که پروردگار جهانیان است، نه سایر موجودات اعم از انسانها و غیره زیرا حضرت یوسف الکلیله می‌گوید: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» [یوسف: ۵۳]. «و من نفس خویش را پاک نمی‌دانم زیرا نفس انسان قطعاً گرایش به بدی دارد». و در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «مَا زَكَّيْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» [النور: ۲۱]. «هیچیک از شما از گناه پاک نمی‌شود مگر اینکه خداوند او را پاک و تزکیه نماید».

بنابراین حمد فقط شایسته خداوند است و اگر بخواهیم چیزی را توصیف کنیم باید بگوئیم: فلان چیز را خداوند پاک قرار داده یا فلان شخص را خداوند پاکیزه قرار داده، مثلاً نگوئیم: چه گل زیبایی، چه فرزند زیبایی، چه پیامبر عظیمی، بلکه بگوئیم: خداوند چه گل زیبایی یا فرزند زیبایی یا پیامبر عظیمی آفریده و با پناه دادن به آن شخص مقام و مرتبه او را عالی کرده زیرا اگر قائل به وجود صفتی برای چیزی یا شخصی بالذات شدیم آن صفت را آفریده خود او دانسته ایم و خالقیت و پروردگاری خداوند را انکار کرده ایم. بنابراین دچار کفر و شرک شده ایم پس حمد فقط شایسته خالق است نه مخلوق و دیگران هرچه غیر خداوند همگی مخلوقند و نمی توانیم بدون نام خداوند و خواست او صفتی را برایشان ذکر کنیم.

﴿الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ [الفاتحه: ۳]. دو نام هستند از رحمت اگر کسی بگوید: چون ابتدا

سوره آمده اند فایده تکرار چیست؟

جواب آن است که ابتدا قصد بیان تبرک بوده، یعنی شروع به نام الله تعالی نمایند و به وی تبرک گیرید که وی بر شما بخشنده و مهربان است و بر بیان مدح و ثنا است بر الله ﷻ و اظهار رفت و رحمت از پس ترهیب و تحویل که در ذکر عالمین اشارت کرد و چنانچه قبلاً گفتیم: الحمد لله واجب است برای اینکه او بخشنده و مهربان است. ﴿مَلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ﴾ [الفاتحه: ۴]. ملک را رسول خدا ﷺ به روایت انس بن مالک، مالک خواند و به روایت دیگر ملک خوانده معنی آن (مالک) بر سه وجه است: پادشاه و داور و کارگذار و پاداش دهنده و به روز جزا. دوم مالک روز رستخیز است و هرچه در آن از قضا و حساب اوست همه در ملک و ملک او در توان و فرمان او. سوم: الله ﷻ است که با آفرینش روز رستخیز توانا است و پدید آورنده آن.

بر قرائت بی الف «ملک» او پادشاه بی منازع روز جزاست (به تنهایی) و هیچ ملکی غیر او نیست. بر فرق این دو گفته اند: برای هر حرف از قرائت این سوره ده حسنه است پس کسی که مالک را ملک خواند از ده حسنه محروم شده گرچه در نوشتن ملک مکتوب

می‌شود. اما بعضی علمای دین و اهل تحصیل قرائت ملک بی‌الف اختیار کرده و در معنی مدح و ثنا بلیغ‌تر دانسته، گفته‌اند: در ملک تعظیم است که در مالک نیست. خداوند در قرآن خویش را ملک، مالک، ملیک و مالک الملک نامیده، ملک اوست که به ذات و صفات از همه موجودات مستغنی و بی‌نیاز است و همه موجودات به وی نیازمند و حاجات خود را نزد وی می‌آورند.

ملیک مبالغت مالک است و مالک کسی است که، قادر به ابداع و اختراع است. یعنی که آغاز آفریند بی‌مثال و کارها نو سازد بی‌ساز و بی‌یار. مالک به حقیقت جز الله ﷻ نیست که ابداع و اختراع جز در قدرت و توان الله نیست. مالک الملک اوست که مشیت او در مملکت او روان است اگر خواهد از نیست هست کند، یا هست به نیست برد، یا از عدم بوجود آورد، یا وجود به عدم ببرد.

گفته‌اند: اگر او مالک است پس چرا تخصیص به یوم الدین زده و همه زمان‌ها را شامل ندانسته؟

ابن عباس رضی الله عنهما گوید: آن روز کسی از مخلوقات را حکم نیست آنطور که در دنیا از طریق مجاز بود چنانچه فرموده: ﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [الإنفطار: ۱۹]. «امر در این روز فقط برای خداست».

دین بر دوازده وجه است: به معنی توحید مانند ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. به معنی حساب ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ [التوبة: ۳۶]. یا حساب مستقیم مانند ﴿غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ [الواقعة: ۸۶]. به معنی حکم در دین الملک یا فی حکم به معنی ملت مانند ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ۱۱]. به معنی طاعت مانند: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ [النور: ۲]. به معنی جزا مانند: ﴿أَعِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ [الصافات: ۵۳]. به معنی حمد مانند: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ [التوبة: ۲۹] به معنی شریعت مانند ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳]. به معنی شرک مانند: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ﴾ [الکافرون: ۲].

[۶]. به معنی دعا مانند: ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ﴾ [الأعراف: ۲۹]. به معنی عید مشرکان مانند: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ أَخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا﴾ [الأنعام: ۷۰]. به معنی قهرو غلبه مانند: ﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾ [يوسف: ۷۶]. و خداوند را دیان خوانند به معنی داور و شمار خواه و پاداش دهنده. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الحمد: ۵]. حقیقت عبادت خضوع و تذلل و اعظام و اجلال معبود است. از روی تفسیر عبادت توحید است چنانچه فرمود: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱]. به معنی دعا چنانچه قبلاً آمده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ [غافر: ۶۰]. یعنی «عن دعائی» یعنی کسانی که از دعا نمودن ابا و امتناع می کنند و خود را غنی می دانند در جهنم داخل می شوند. و آیه آخر سوره فرقان می فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ [الفرقان: ۷۷]. «اگر دعای شما نباشد خداوند توجه و اعتنایی به شما ندارد». پس خواسته هایتان را بر زبانتان با خلوص و توجه به نزد خدای واحد بی واسطه جاری کنید که او نزدیک است و دعای بندگان هنگامی که او را بخوانند اجابت می کند. و به معنی عبادت است چنانچه فرمود: ﴿أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ [الحج: ۷۷]. شما مؤمنان از سر خضوع و خشوع و تذلل و زاری گوید، گویند: خداوندا تو را پرستیم نه کسی دیگر را که خداوند آفریدگار و پروردگار بی شریک به حقیقت تویی نه کسی دیگر. خداوندا اکنون که این بشناختیم و به آن ایمان آوردیم فقط از تو یاری خواهیم، بر هرچه ما را بر آن توان و حلیت نیست جز به اراده و تقدیر تو.

روایت است که: بنده را بی توفیق الهی و تقدیر قادر بر هیچ کار نیست، اگر بنده بر فعل خود مستقل بوده وی را در آن فعل حاجت به استعانت نبوده. پس توفیق یعنی جمع تمام منشاءها و اسباب و واسطه ها.

توفیق به اراده خداست. بنابراین برای هر حاجتی باید دست نیاز و کسب توفیق تنها به سوی خدا داشت و نباید او را دور و بی اعتنا فرض کرد که حتماً نیاز به واسطه دارد.

روی همین اصل است که امام سجا رحمته در دعای ابوحمزه ثمالی گوید: «الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي و... بلا شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي لا أدعو غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي..» «سپاس خدایی را که هرگاه برای هر حاجتی بدون شفیع و واسطه حاجتی از او خواهم آن را برآورده می‌کند و سپاس خدای را که غیر او را در دعا نمی‌خوانم و اگر غیر او را در دعا بخوانم نمی‌تواند دعایم را مستجاب کند»^۱.

او نزدیکتر از رگ گردن است [ق: ۱۶]، [النباء: ۴۰]. آیا با این همه نزدیک بودن آیا نیاز به واسطه‌ای دارد؟ آیا آن واسطه نزدیکتر از این حالت خداوند است که بخواهد صدای ما را به گوش خداوند برساند یا خداوند از چنین واسطه‌هایی بی‌اطلاع است و شما می‌خواهید خداوند را از این واسطه‌ها مطلع نمائید؟ درحالی‌که خداوند می‌فرماید: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را [غافر: ۶۰]. و حتی خواندن غیر خدا را باطل می‌داند. [الزمر: ۳]. در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز علی علیه السلام نهی از واسطه‌گیری می‌نماید^۲. بنابراین واسطه‌گیری حیله و مکر شیطان است [الأنعام: ۴۰-۴۳]. بنابراین انسان موحد و مؤمن فقط از خداوند یاری می‌طلبد و توفیق هدایت و رحمت و رسیدن به خواسته‌ها را فقط از وی می‌خواهد. ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶]. آنجا که بخشندگی نباشد آتش است و هیچ شفیعی نمی‌تواند شفاعت نماید. [الأنعام: ۵۱-۷۰]. به نظر می‌رسد شفاعت در مورد گناهان قابل بخشش صدق می‌کند و گرنه موردی که غیر قابل بخشش باشد اولاً شافعین چنین شفاعتی نمی‌نمایند و حتی می‌شود گفت: جرأت بر چنین شفاعتی ندارند، ثانیاً اگر شفاعتی نمایند پذیرفته نمی‌شود. [یونس: ۳]. پس هر گناهی انجام می‌دهیم حداقل از شرک و مظاهر آن به شدت پرهیز کنیم. چراکه تنها گناه غیر قابل بخشش (شرک) است. و حتی اگر در چیزی ظن و گمان داریم که شرک است یا نه بر اساس قاعده ورع از جهت ترس از عذاب و غضب الهی از آن به شدت پرهیز کنیم، چرا که غیر خداوند

۱- قمی، مفاتیح الجنان: دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۷۸.

۲- معادینخواه، عبدالحمید، فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۴۲۵.

نمی‌توانند برای ما کاری انجام دهند و دعایی را مستجاب نمایند. آیا او را (خدا) می‌شود با شیطان و شیطانیان مقایسه کرد تا بشود گفت؟ آیا لبیک به ندای خداوند مبنی بر توحید بهتر است یا لبیک به ندای شیطان بر گمراهی و شرک، عاقبت هر کدام حتی براساس احتمال یک درصد چیست؟ کسی که اسوه او شخصی می‌شود باید در عمل پیرو طریق و روش او باشد و مانند او عمل نماید. شخصی که مسیحی است و اسوه او حضرت عیسی علیه السلام و مادر بزرگوارش هستند نباید به جای خداوند از این دو کمک بخواهد زیرا این دو هر چند مقربند اما نمی‌توانند دعایی را مستجاب کنند. در دعای کمیل حضرت علی علیه السلام چنین مضامینی می‌بینیم: «یتوسل إلیک بریوبیتک.. استشفع بک إلی نفسک» «خدایا تو را وسیله به سویت گرفته و به پروردگاریت متوسل می‌شوم... شفیع می‌گیرم تو را به نزد خودت برای اجابت دعایم» پس سیره و روش آنها روشن است فقط باید از خداوند خواست و به نزد او توبه و انابه و دعا نمود تا ان شاء الله به راه راست هدایت‌مان فرماید.

حقیقت کلمه «اهدنا» بیان و تعریف است، و عرب هر چه برای دلالت و بیان و تعریف و ارشاد بود همه هدی خواند و هر چه را فرا پیش بود هادی خواند سؤال شده: هدایت یافتن بعد از هدایت به چه معنی است؟ جواب این است که: هدایت اینجا به معنی تثبیت و تقریر است یعنی بار خدایا ما را بر اسلام که دادی و ایمان که کرامت فرمودی پاینده دار و بر نگردان. گفته‌اند: مؤمنان از الله بهشت را می‌خواهند که مقتضی حمد و عبادت و استعانت ایشان، آن است که طلب ثواب کنند و ثواب ایشان بهشت جاوید است و نعیم مقیم. بر این تأویل هدایت به معنی تقدیم است و صراط مستقیم طریق بهشت. ابوبکر نقاش حکایت کرد از امام مسلمانان علی علیه السلام که روزی جهودی مرا گفت: در کتاب شما آیتی است که مرا مشکل شده اگر کسی آن را تفسیر کند تا اشکال من حل شود مسلمان می‌شوم. امام گفت: آن چه آیت است؟ گفت: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶]. شما که می‌گوئید: به راه راستیم و دین روشن اگر چنین است و بر شک نیستید پس چرا آنچه دارید می‌جوئید و می‌خواهید؟ امام پاسخ داد: قومی از

پیغامبران و دوستان خدا پیش از ما به بهشت رفتند و به سعادت ابدی رسیدند و ما از الله می‌خواهیم تا آن راه که به ایشان نمود و نشان داد به ما بنمایاند و آن اطاعت که ایشان بر آن داشت تا به بهشت رسیدند ما را بر آن دارد تا ما نیز به ایشان برسیم و در بهشت شویم. پس اشکال وی حل شده و مسلمان گشت. صراط مستقیم شریعت اسلام و فحوی آن است، و ما چیزی به نام صراط‌های مستقیم نداریم که متأسفانه برخی روشنفکر نماها راههای نجات بخش و صراط‌های مستقیم دیده و برای بشر نسخه غلط و باطل پیچیده‌اند، ما طریق و شاخه‌های مختلف در صراط مستقیم داریم اما صراط‌های مستقیم خیر، ﴿كُلُّ يَعْملُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ [الإسراء: ۸۴]. هرکسی براساس راه و روش خود به راه راست می‌رسد به شرط هدایت الهی، اما به وهمیات و گمانهای باطل، به حق و راه راست و نهایت لقاء الله نمی‌رسد. و هدایت آن است که از طرف خداوند ﷻ آید نه آنچه ما فکر می‌کنیم و به آن دل خوش و خشنود می‌شویم ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الروم: ۳۲، المؤمنون: ۵۳]. نهایتاً راه راست آن است که انسان از هرچه غیر خداست دل کنده و به خدا ختم نماید و تمام امورش را در خداوند منقطع می‌بیند. مانند حضرت ابراهیم که الگو بودن او در قرآن ذکر شده یعنی از همه چیز جز الله قطع امید کرده. این هدایت برای کسانی که قبلاً گمراه و مشرک بوده و خداوند ﷻ آنها را هدایت نمود، با نظارت و هدایت دائمی او می‌باشد و آن شخص دائماً از خداوند طلب هدایت می‌نماید. چراکه اگر یک لحظه به حال خود واگذاشته شود خویش را گمراه و در معرض انحراف می‌بیند و دائماً می‌گوید: «رب لا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً» «خدایا مرا حتی به اندازه چشم به هم زدنی به حال خود وامگذار». و دائم امرشان را به خدا واگذار می‌کنند ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [الأعراف: ۴۳]. و به خداوند از گمراهی پناه می‌برد و بر او توکل می‌کند و دائماً هدایت از او می‌خواهد و بر نعمت‌هایش شکرگذار خصوصاً نعمت هدایت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]. زیرا شکر نعمت آن را افزون می‌کند. ﴿لَينَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾

[ابراهیم: ۷]. و شکر هم به توفیق و یاری و یادآوری الهی است پس در دعا از خداوند می‌خواهند شکرگزاری نعمتها را به آنها یاد دهد ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ [النمل: ۱۹، الأحقاف: ۱۵].

در خصوص صراط مستقیم بحث بسیار است اما نکته جالب این است که، اهدنا الصراط المستقیم آیه ششم سوره الحمد است و دقیقاً آیه ۶۱ سوره یس می‌فرماید: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [یس: ۶۱]. معنی عبد در ابتدای کتاب آمد و معانی مختلفی برای آن ذکر شده از جمله دعا کردن، پس یک معنی آن می‌شود از من کمک بخواهید و نزد من دعا کنید. این صراط مستقیم و طریق سعادت است، و عبادت مجموعه‌ای از تضرع، تذلل، خضوع، پرستش و استعانت (یاری خواستن) بوسیله دعاست.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحة: ۷]. از آنجا که راه برای شناخت حق خصوصاً در دنیای متلاطم و طوفانی امروز بسیار جلوه‌گر نموده مؤمنان کدام راه را بجویند راه نواختگان از پیامبران و صدیقان و شهداء همانست که الله، مصطفی و مؤمنان را فرمود، یعنی کتاب خدا و سنت رسول خدا و اهل بیتش و صحابه کرام. مؤمنان را یک راه است که الله تعالی جای دیگر مؤمنان را با آن خواند و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. این آیه پس از دستورات دینی مفصلی آمده که انجام آن امور را جزء راه راست معرفی کرده و پویندگان راه راست باید آن را عمل نمایند که اول آن عدم شرک به خدای واحد است از جمیع جهات. علاقمندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به آیات قبل ۱۵۳ سوره انعام مراجعه کنند. مفسران برای صراط مستقیم تفسیر بسیار نموده‌اند، یکی قرآن گفته، یکی اسلام، یکی سنت و ... وجه دیگر آن است که راههای خدا بسیارند بعضی راستر و نزدیکتر و برخی دورتر. از این جاست که قومی از مؤمنان پیش‌تر از بقیه به بهشت وارد می‌شوند و قومی دیگر سالها دیرتر، از اینها چنانچه راه سابقان از مقتصدان و مقتصدان از غیره به حق نزدیکتر است. مؤمنان از خداوند آن را می‌خواهند که به خدا نزدیکتر و آن راه انبیاء و صدیقان و شهدا و

صالحان است. «عليهم» در معنی الزام مانند: «لي عليك كذا» و تمكن مانند: «فلان على رأس أمره» و تقریب مانند: «فلان أشرف على الموت» و در قرآن «عل» به معنی فی (در) مانند: ﴿عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. و به معنی عند (نزد) مانند: ﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾ [الشعراء: ۱۴]. و به معنی من (از) مانند: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾ [المطففين: ۲]. آمده است.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ نه راه مبتدعان که خشم تو بر آنهاست به سبب بدعت آوردن و گم شدن از راه و سنت. و گفته شده: جهودان منظورند و از ضالین ترسایان و دو خشم بر جهودان به سبب: ۱- تکذیب عیسی عليه السلام ۲- تکذیب محمد عليه السلام و ضالین برای ترسایان گفته شده، زیرا در کار عیسی بن مریم افراط کردند و او را بالاتر از یک انسان دانستند البته آن دسته از ترسایان و جهودان که ایمان به محمد عليه السلام نیاورده و مشرک و کافر شدند و گرنه مؤمنین آنها خصوصاً ترسایان (مسیحیان) مورد ستایش و تصدیق اسلامند. حسین بن فضل گوید: هرکس که کافر و مشرک است داخل در این آیه می‌باشد.

۲۰- اعجاز عددی قرآن

ابتدا تعدادی از اعجاز عددی قرآن که خداوند توفیق کشف آنها را نصیب کرد می‌آورم سپس تعدادی از کشفیات دیگران را می‌آورم.

حروف الفبا آنطور که در قرآن بکار رفته براساس حروف ابجدی (ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ) که مجموعاً ۲۸ حرف بوده از یک تا هزار، بدین شکل که نه حرف اول یکی یکی نه حرف دوم ده تا ده تا و حروف باقی مانده یعنی از (ق) تا آخر صد تا صد تا شماره می‌خورند.

مطمئناً اعداد اول را هم شنیده اید یعنی اعدادی که فقط بر خود و یک قابل تقسیم‌اند و به اعداد پریم (prime) مشهورند دو عدد ۷ و ۱۹ جزء اعداد اولند. در قرآن راجع به هفت و هفتاد در بیست و هفت جا صحبت شده مانند هفت گاو چاق، هفت سنبله، هفت آسمان، هفت در جهنم، هفت دریا و ... و درباره عدد ۱۹ فقط یک بار در آیه ۳۰ سوره مدثر سخن به میان آمده است.

و اما اعجاز عددی: چیزی که راجع به صراط بدست آوردم چنین است که: صراط با مشتقاتش ۴۵ بار در قرآن آمده اولین آیه‌ای که صراط در آن آمده آیه ۶ سوره الحمد می‌باشد و آخرین آن آیه ۲۲ سوره ملک می‌باشد. اولین و آخرین جایی که در قرآن صراط بکار رفته یک کلمه مانده به آخر آیه می‌باشد سوره ملک آخرین جایی بود که صراط در آن بکار رفته سوره ۶۷ قرآن است. وقتی ما عدد ۲۲ آخرین آیه که کلمه صراط در آن بکار رفته را از عدد سوره کم کنیم عدد ۴۵ بدست می‌آید که با تعداد صراط بکار رفته در قرآن مطابقت دارد. اولین آیه که صراط در آن آمده آیه ۶ سوره الحمد بود آیه ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ پنج بار در قرآن تکرار شده و در قبل این کلام، پرستش و اطاعت خداوند به یگانگی به عنوان راه راست بیان شده و آن آیات عبارتند از: آل عمران: ۵۱، مریم: ۳۶، یس: ۶۱، زخرف: ۶۴ و ۶۱ و ... همانطور که می‌بینید عدد ۵ در سمت چپ آن

قرار دارد که با پنج بار تکرار مطابقت دارد. مطلب قابل توجه اینکه به نوعی در شماره آیات عدد ۶ را می‌توان دید یا بدست آورد مثلاً: $6 = 5 + 1$ ⇒ ۵۱، ۳۶، ۶۱، ۶۴ و ... از طرف دیگر صراط مستقیم را بوسیله صاحب نعمت شدن بعد عبودیت خداوند به وحدانیت و یگانگی معرفی کرده است. از این پنج آیه چهار آیه عبودیت خالصانه خداوند راه راست معرفی کرده و یک مورد اطاعت خداوند راه راست معرفی شده [الزخرف: ۶۱] آیه ۲۲ سوره ملک که سوره ۶۷ است و آخرین آیه‌ای که کلمه صراط در آن بکار رفته و راه راست را عبادت خداوند دانسته جمع دو عددش ۴ و مطابق ۴ حرف کلمه صراط و ۴ آیه عبودیت خالصانه است. آیا چنین نظمی در ۱۴۰۰ سال پیش آن هم توسط پیامبر اسلام که سواد نداشته ممکن می‌باشد؟ یا اینکه این کتاب حقیقتاً از جانب خدای واحد است. در بخش‌های آینده راجع به اعجاز عددی بیشتر بحث خواهیم نمود. ان شاء الله.

مطلب بعد در خصوص صراط مستقیم چنین می‌باشد بسیاری افراد به دنبال صراط مستقیم هستند اما نمی‌توانند آن راه را پیدا و عمل نمایند. لذا همانطور که می‌دانید آیه ۶ سوره حمد می‌فرماید: ما را به راه راست هدایت فرما. از طرفی آیه ۶۱ سوره یس می‌فرماید: مرا عبادت کنید (عبادت در همه معنی) این راه راست است، وقتی ما به آیاتی که اشاره به راه راست است و طریق آن می‌نمایند توجه کنیم می‌بینیم شماره آیات به نوعی به عدد ۶ ختم می‌شود مثلاً:

۲۱۳ بقره: $(6 = 1 + 1 + 2 + 3)$ آل عمران $(6 = 1 + 5)$ انعام: $(126 - 161 - نحل: 76 - انعام: 39)$
 $(6 = 3 - 9)$ ۸۷ $(6 = 1 + 5 = 10 = 7 + 1)$ حج: ۲۴ $(4 + 2)$ سبأ: ۶ - مریم: ۳۶، حج: ۶۷، نور: ۴۶، یس: ۶۱، زخرف: ۶۴، اعراف: ۱۶ - نساء: ۶۸، الحمد: ۶.

جالب‌تر از این مطالب اینکه آیاتی که به نوعی مباحث عبادت را تعریف می‌نماید یا بر نفی عقاید مخالفان اشاره می‌نماید همگی به نوعی در عدد ۶ ختم می‌شوند چنانچه: خلق جن و انس برای عبادت ذاریات (۵۱) آیه ۵۶ اثر شرک نابودی عمل، زمر (۳۹) آیه

۶۵. تنها کفایت کننده انسان، خداست. زمر (۳۹) آیه ۳۶. پس از معرفی عیسی و مادرش می‌فرماید: او خدای من و شماست. مریم (۱۹) آیه ۳۶. نزدیک‌تر بودن خداوند از رگ گردن ق (۵۰) آیه ۱۶. خداوند به حق اجابت می‌کند و غیر او خیر غافر (۴۰) آیه ۲۰=۶۰ (۲۰+۴۰) آنچه از غیر خدا در دعا می‌خوانید خدا آن را می‌داند و می‌شنود عنکبوت (۲۹) آیه ۴۲ (۶+۲=۸). خداوند بین شخص و قلب اوست انفال (۸) آیه ۲۴. خطاب دعوت ادیان الهی به توحید و لا إله إلا الله آل عمران ۶۴. خطاب کلی برای دعوت توحید نساء ۳۶. عدم شراکت احدی در حکم خدا کهف ۲۶. خواندن غیر خدا در دعا ظن است [یونس: ۶۶].

یکی دیگر از اعجاز عددی قرآن در مورد کلمه الحق که ۱۱۰ بار در قرآن تکرار شده چنین است که، اولین جایی که کلمه الحق بکار رفته آیه ۲۶ سوره بقره می‌باشد و آخرین مورد آیه ۳۹ سوره نبا می‌باشد (م بینید که عدد سمت راست اولین جایی که الحق آمده ۶ بوده و منهای آخرین تکرار کلمه الحق یعنی آیه ۳۹ می‌شود ۶) وقتی این دو آیه (۳۹ و ۲۶) را یکبار از یکدیگر کم کرده و یکبار جمع نمائیم دو عدد ۱۳ و ۶۵ بدست می‌آید جمع این دو عدد ۷۸ می‌شود و اگر به شماره سوره نباء نگاه کنیم می‌بینیم این سوره، سوره ۷۸ قرآن است.

همانطور که قبلاً آوردیم حق فقط از جانب خداست و در ۴ آیه، کلمه الحق معنی شده است و کلمه الحق ۴ حرف می‌باشد جمع شماره حروف ابجدی الحق ۴۰ بوده و جمع نهایی ارزش عددی کلمه الحق نیز ۴ می‌شود.

همانطور که قبلاً گفتیم، و در آینده توضیح بیشتری می‌دهیم عدد ۱۹ جزء اعداد اول و نشانه وحدت است و اولین آیه قرآن یعنی بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹ حرف دارا می‌باشد که نشانه وحدت و یگانگی خداوند است و کلمه عیسی عليه السلام ۱۹ بار در قرآن تکرار شده که نشانه هدف آن پیامبر یعنی ترویج توحید و یکتاپرستی است و سوره مریم نیز نوزدهمین سوره قرآن می‌باشد و کلمه السميع که تنها به خداوند اطلاق می‌شود نوزده

بار تکرار شده و از طرفی دارای شش حرف می‌باشد که با صراط مستقیم دارای نوعی سنخیت است و اینها همه دلیل بر وحدانیت خداوند و حق بودن قرآن است برای آن کسی که بخواهد بفهمد و برای آنکه بخواهد به حقیقت برسد. عیسی ثالث ثلاثه یعنی یکی از سه اقنوم نبوده و نعوذ بالله پسر خدا نیست، بلکه یک بنده منحصر به فرد و مخلص از بندگان خداست که خلقت ایشان مانند خلقت پدر همه انسانها و پدر عیسی حضرت آدم علیه السلام بوده است نه چیز دیگر. البته جای این مطالب اینجا نیست اما خیلی مهم می‌باشد آنطور که در عقاید مسیحیت تحقیق کرده‌ام بعضی از آنها می‌خواهند بگویند: مسیح فدا شد و کشته شد تا کفاره گناهان امت خود باشد و هرکس که به او اعتقاد دارد و بر او صلوات می‌فرستد و بدین اغوا می‌خواهند بگویند به دنبال رضایت و ذکر و یاد او باشید تا بر شما نزول کند و دردهای شما را تسکین دهد و در آخرت شما را شفاعت کند، در حالیکه پیامبر اسلام که پیامبر تمام مؤمنان است در یک خطبه پایانی خویش چنین می‌گوید: «ای مردم بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت و دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید هیچکس ادعای گزاف نکند، هیچکس آرزوی خام در دل نپرورد قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا، سبب رستگاری و نجات نمی‌گردد من خودم اگر گناه کرده بودم سقوط می‌کردم»^۱. و در جای دیگری از ایشان است که: «آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می‌شود و من در هر روز هفتاد بار از خداوند مغفرت می‌طلبم»^۲. و ضمن آیات ۱۹۸ تا ۱۸۸ سوره اعراف پیامبر هیچ اختیاری برای خویش قائل نمی‌شود مگر آنچه که خداوند برای او اراده نماید. بنابراین سخن پیامبران همه یکی است و تحریفات برخی مسیحیان است که مسیح شفا می‌دهد و شفاعت می‌کند

۱- شرح ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۸۶۳.

۲- المیزان: ج ۱۸ ذیل تفسیر سوره حمد.

بی‌اذن الهی، وگرنه او هم بنده‌ای مانند سایر بندگان مخلص خداست و رحمت خداوند بر او و مادرش بسیار بوده و بسیار باد. آمین.

و اما اعجازی دیگر:

آیه ۷۴ صافات ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ [الصافات: ۷۴]. می‌باشد که دارای ۱۹ حرف است و همانطور که قبلاً گفتیم، ۱۹ جزء اعداد اول و مضمون آیه بدین شکل است که همه گمراه می‌شوند مگر کسانی که خالص برای الله تعالی شدند در همه شئون. جمع شماره آیه ۱۱ (۷+۴) شده و جمع نهایی ۲ (۱+۱) و همین مضمون در آیه ۱۲۸ تکرار شده که باز هم جمع آن ۱۱ (۱+۲+۸) و جمع نهایی ۲ (۱+۱) می‌شود. بعد از این آیه با فاصله ۵۴ آیه و بعد از آن با فاصله ۳۲ آیه همین مضمون تکرار گردیده یعنی آیه ۱۶۰ نکته اینکه ﴿عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ نیز ۱۶ حرف می‌باشد و اگر آیه اولی را که این مضمون آمده نصف کنیم (۷۴) شماره سوره بدست می‌آید (۳۷) بعد از آیه ۱۶۰ با فاصله ۹ آیه یعنی آیه ۱۶۹ با تفاوت کلمه اول همین مضمون تکرار گردیده: ﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ [الصافات: ۱۶۹]. که بیست حرف دارا می‌باشد اگر عدد اول و سوم را کنار هم گذاشته از عدد وسط کم کنیم ۱۳ بدست می‌آید.

(۱۳=۶-۱۹)، (۱۶۹) و این سوره بعد ۱۳ آیه به پایان می‌رسد و سوره بعد یعنی (ص) نیز این مضمون ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ [ص: ۸۳]. که ۲۰ حرف داشته و مفهوم یکسانی با مضامین سوره قبل دارد آمده و شماره آن آیه ۸۳ می‌باشد و اگر این دو را مانند سوره قبل از هم کم کنیم ۵ می‌شود و این سوره بعد پنج آیه تمام می‌شود، و اگر شماره این آیه را جمع کنیم ۱۱ شده (۸+۳) و جمع نهایی ۲ می‌گردد مانند سوره قبل (صافات).

واژه: «السمیع» که فقط به خداوند اطلاق دارد یعنی فقط او شنوای دعای بندگان است

دقیقاً ۱۹ بار در قرآن تکرار شده است و دارای ۶ حرف می‌باشد تنها جایی که «لا إله إلا

الله» آمده آیه ۱۹ سوره محمد و دقیقاً در سوره قبل یعنی سوره فتح در آیه ۲۹ که ۲ اول نشان قسمت دوم شعار اسلام است جمله «محمد رسول الله» آمده و چیزی دیگر در سوره‌ای دیگر بر آن افزوده نشده، و این شعار اسلام است که به نسبت بسیار زیبا ۱۹، ۲۹ در دو سوره آمده که این نیز از اعجاز اسلام و قرآن است. و این شعار (لا إله إلا الله محمد رسول الله) دقیقاً دارای هفت کلمه است. واژه «السمیع» نوزده بار در قرآن تکرار شده و دلیل بر یگانگی شنیدن دعای بندگان تنها از سوی خداوند واحد است و این واژه در قرآن با کلمات العلیم و البصیر آمده که السمیع پانزده و البصیر چهار بار تکرار شده که جمع این دو نوزده می‌شود و با تعداد السمیع مطابقت دارد و باز دلیل اعجاز قرآن.

اما اعجاز دیگری از قرآن:

مطلب ۱: اگر حرف اول و آخر هریک از کلمات مربوط هر آیه از سوره فاتحه را بیرون بکشیم و ارزش عددی هریک از آنها را برای هر آیه به صورت جداگانه مثل آیه اول و آیه چهارم و برای بعضی مشترکاً مانند آیات دو و سه با هم، آیات سه و پنج، آیات پنج و شش و هفت با هم، مضربی از عدد هفت می‌شوند.

حروف الفبای عربی ۲۸ حرفند که مضربی از عدد ۷ می‌باشند. تعداد ۲۱ حرف در سوره فاتحه بکار رفته که مضربی از عدد ۷ است ارزش عددی ۲۸ حرف عربی ۵۹۹۵ و ارزش عددی ۷ حرف مصرف نشده در سوره حمد ۲۳۹۰ است در جمع افقی این دو ارزش عددی مثلاً $14 = 0 + 9 + 3 + 2$ اعداد ۱۴ و ۲۸ بدست می‌آید که مضربی از عدد هفت می‌باشند. اگر شماره سوره و تعداد آیات و شماره هر آیه و تعداد حروف مصرف شده در هر آیه و ارزش عددی این حروف را بدست آوریم مجموع آنها مضربی از عدد ۷ می‌شود. از محاسبه بالا بدست می‌آید مجموع ارزش عددی کلیه حروف مصرف در سوره فاتحه یعنی عدد ۱۰۱۴۳ نیز مضربی است از عدد ۷.

مطلب ۲: بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای تمام سوره‌ها به جز سوره نهم (توبه)

آمده که در چهارده قرن گذشته جزء معماهای لاینحل قرآن بود قرآن از ۱۱۴ سوره تشکیل شده که مضربی از ۱۹ است ۱۹×۶ . بسم الله در آیه ۳۰ سوره ۲۷ جبران شده و بدین ترتیب تعداد بسم الله به ۱۱۴ یعنی مضرب عدد ۱۹ رسانیده و وقتی شماره آیه و شماره سوره را جمع می‌کنیم می‌شود ۵۷ که مضربی است از عدد ۱۹×۳ . اگر از سوره نهم شروع به شمارش کنیم بعد ۱۹ سوره به سوره ۲۷ که در آیه شماره ۳۰ آن بسم الله تکرار شده می‌رسیم. اگر به جای بسم الله تمام سوره‌ها به جز سوره حمد که جزء سوره می‌باشد عدد صفر بدهیم و در سوره توبه که بسم الله ندارد هیچ عددی ندهیم و در سوره ۲۷ یک بار به جای بسم الله اول عدد صفر مانند سوره‌های قبل بدهیم و به جای بسم الله دوم یعنی آیه سی‌ام بنویسیم ۲۷×۳۰ و به جای بسم الله تمام سوره‌ها صفر بگذاریم یعنی سوره اول که جزء سوره است می‌شود ۱۱ یعنی بسم الله سوره اول و به جای سوره دوم ۲ گذاشته و به جای بسم الله این سوره (دوم) و الی آخر صفر بگذاریم به جز سوره نهم که اصلاً عددی نمی‌گذاریم و این اعداد را جمع نمائیم عدد ۶۸۱۹۱ بدست می‌آید که مضربی از ۱۹ است یعنی ۳۵۸۹×۱۹ . نکته قابل توجه دیگر این است که اگر اعداد ترکیبی برای شماره‌های فرد و زوج مربوط به هر سوره جداگانه محاسبه و جمع کنیم باز هم مجموع هریک از دو گروه مضربی است از ۱۹ که برای سوره‌های فرد می‌شود ۳۵۱۳۱ یعنی ۱۸۴۹×۱۹ و برای سوره‌های زوج می‌شود ۳۳۰۶۰ یعنی ۱۷۴۰×۱۹

شاید خداوند این رموز را برای چهارده قرن مخفی نگه داشت تا زمان ما و زمان کامپیوتر و توجه دادن مردم به اعداد برای اثبات حقانیت قرآن از این طریق. همانطور که می‌دانید ۲۹ سوره قرآن با حروف مقطعه شروع شده در اینجا ما تنها در مورد هفت سوره: چهل (مؤمن) تا چهل و شش (احقاف) که شروع سوره با حم است بحث می‌نمائیم. اگر تعداد حروف «ح» و «م» بکار رفته در هر سوره را به طور افقی با هم جمع بزنیم مثلاً در سوره اول ۶۴ «ح» و ۳۸۰ «م» بکار رفته که جمع آن می‌شود $۲۱ = ۰ + ۸ + ۳ + ۶ + ۷$. عدد حاصله از مجموع تمام این اعداد درست معادل خارج قسمت فوق یعنی عدد ۱۱۳

می‌شود. علاوه بر این تعداد «ح» و «م» مصرف شده و بکاررفته در این هفت سوره به صورت زنجیری نیز به یکدیگر متصل می‌شوند که مضربی از عدد ۱۹ هستند مثلاً سوره‌های (مؤمن، فصلت، شوری) و (فصلت، شوری، زخرف) و (زخرف، جاثیه، دخان، احقاف) و (دخان، جاثیه، احقاف).

در جمع افقی سوره‌های ۴۲ و ۴۱ و ۴۰ از نظر تعداد «ح» و «م» بکار رفته یعنی برای سوره اول می‌شود ۶۴ «ح» و ۳۸۰ «م» که می‌شود $21 = 0 + 8 + 3 + 6 + 6$ و به همین ترتیب برای دو سوره بعد و جمع آنها که می‌شود ۱۱۲۱ یعنی 19×59 اگر همین جمع را برای سوره‌های ۴۳ تا ۴۶ بکار ببریم به همین نتایج که مضربی از عدد ۱۹ هستند می‌رسیم. همین عمل برای مجموع سوره‌های ۴۰ و ۴۴ تا ۴۶ نیز صادق است.

دکتر رشاد یکی از کاشفین اعجاز عددی قرآن می‌گوید: می‌دانیم قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد که از میان آنها ۸۶ سوره در مکه نازل گردیده و ۲۸ سوره در مدینه، و از میان مجموع سوره‌های قرآن ۲۹ سوره است که در آغاز آنها «حروف مقطعه» آمده است.

جالب اینکه این حروف مجموعاً درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می‌دهد و آنها عبارتند از: (ا، ح، ر، س، ص، ط، ق، ک، ل، م، ن، ه، ی) که گاهی آنها را «حروف نورانی» نیز می‌نامند.

اکنون به نتایج جالبی که از محاسبات حروف مقطعه به دست آمده توجه فرمایید:

۱- نسبت (ق) در سوره «ق» از تمام سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است یعنی آیاتی که در طی ۲۳ سال، دوران نزول قرآن، در ۱۱۳ سوره دیگر قرآن آمده آنچنان هست که حرف قاف در آنها کم‌تر به کار رفته است، و این راستی حیرت آور است که انسانی بتواند مراقب تعداد هریک از حروف سخنان در طول ۲۳ سال باشد، و در عین حال آزادانه مطالب خود را بدون کمترین تکلفی بیان کند. مسلماً چنین کاری از عهده یک انسان بیرون است، حتی محاسبه آن برای بزرگترین ریاضی دانان بدون کمک مغزهای الکترونیکی ممکن نیست.

اینها همه نشان می‌دهد که نه تنها سوره‌ها و آیات قرآن بلکه «حروف قرآن» نیز روی حساب و نظام خاصی است که فقط خداوند قادر بر حفظ آن می‌باشد.

همچنین محاسبات نشان داد که حرف (ص) در سوره «ص» نیز همین حال را دارد یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف سوره، از هر سوره دیگر قرآن بیشتر است.

و نیز حرف (ن) در سوره «ن والقلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد تنها استثنایی که در این زمینه وجود دارد سوره «حجر» است که تعداد نسبی حروف (ن) در آن بیشتر از سوره (ن والقلم) است، اما جالب این است که سوره حجر یکی از سوره‌هایی است که آغاز آن (الر) می‌باشد و بعداً خواهیم دید این سوره‌ها که آغاز آنها (الر) است باید همگی در حکم یک سوره محسوب گردد، و اگر چنین کنیم نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد یعنی نسبت تعداد (ن) در مجموع اینها از سوره (ن والقلم) کمتر خواهد شد!

۲- چهار حرف (المص) را در آغاز سوره اعراف در نظر بگیرید، اگر الف‌ها، میم‌ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیشتر است! همچنین چهار حرف (المر) در آغاز سوره «رعد» همین حال را دارد، و نیز پنج حرف (کهیعص) در آغاز سوره «مریم» اگر روی هم حساب شوند، بر مجموع این پنج حرف در هر سوره دیگر قرآن فزونی دارند!

در اینجا به چهره تازه‌تری از مسئله برخورد می‌کنیم که نه تنها یک حرف جداگانه در این کتاب آسمانی روی حساب و نظم خاص گسترده شده، بلکه حروف متعدد آن نیز چنین وضع حیرت‌آوری را دارد.

۳- تاکنون بحث درباره حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرآن قرار داشت، اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد (مانند: المر و الم) شکل دیگری به خود می‌گیرد، و آن اینکه بر طبق محاسبات مغز الکترونیکی مجموع این سه حرف مثلاً (ا، ل، م) اگر در

مجموع سوره‌هایی که با «الم» آغاز می‌گردد حساب شود، و نسبت آن با مجموع این سوره‌ها به دست آید، از میزان آن در هریک از سوره‌های دیگر قرآن بیشتر است. در اینجا باز مسئله صورت جالبتری به خود گرفته و آن اینکه نه تنها حروف هر سوره قرآن تحت ضابطه و حساب معینی است، بلکه مجموع حروف سوره‌های مشابه نیز ضابطه و نظام واحدی دارند.

ضمناً نکته این موضوع نیز روشن می‌شود که از چه رو چند سوره مختلف قرآن با «الم» یا با «الم» آغاز شده و این یک موضوع تصادفی و بی‌دلیل نیست.

مطلب ۳: بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹ حرف دارد و کلمه واحد که حاکی از خداوند یکتاست دارای ارزش عددی ۱۹ است. وقتی تعداد کل کلمات این آیه که در تمام آیات شماره دار قرآن بکار رفته جمع کنیم یعنی بسم ۳ بار، الله ۲۶۹۹ بار، الرحمن ۵۷ بار و الرحيم ۳۶ بار عدد ۲۷۹۳ بدست می‌آید، حال اگر جمع تکرار بسم و الله را بدست آوریم یعنی ۲۷۰۲ می‌بینیم مضرب عدد ۷ است یعنی ۳۸۶×۷ و ارزش عددی بسم الله هم مضرب عدد ۷ است یعنی $۱۶۸ = ۲۴ + ۱۰۲$ که مساوی با ۲۴×۷ می‌شود. تعداد کل الرحمن و الرحيم بکار رفته در قرآن ۹۱ بار یعنی ۱۳×۷ است. اما تعداد کل بسم، الله، الرحمن، الرحيم که در آیات شماره دار قرآن بکار رفته یعنی عدد ۲۷۹۳ مضربی از عدد ۷ و ۱۹ می‌باشد. ۳۹۹×۷ یا ۴۷×۱۹ . خارج قسمت تقسیم عدد $۳۹۹ = ۱۱۴ + ۹۵ + ۷۶ + ۵۷ + ۳۸ + ۱۹$. اگر شماره حروف مصرف شده در هر کلمه این آیه را به دنبال شماره ردیف هر کلمه در آیه قرار دهیم، عددی هشت رقمی بدست می‌آید که این عدد مضربی از عدد ۱۹ است، بسم الله الرحمن الرحيم $۱۹ \times ۳۴۶۷۰۳۴ = ۱،۳،۲،۴،۳،۶،۴،۶،۴،۶$.

اگر ترتیب قرار گرفتن بالا را همانطور که خود حروف و کلمات در عربی از راست به چپ قرار می‌گیرند قرار دهیم از نتیجه حاصله باز هم عددی بدست می‌آید که مضربی است از عدد ۱۹. بسم الله الرحمن الرحيم. $۱۹ \times ۱۲۷۰۱۲۷ = ۲۴۴۰،۶،۳،۶،۴،۲،۴،۱۳$ اگر به جای تعداد حروف هر کلمه که در عدد ۸ رقمی حقیقت شماره دو بکار رفته مجموع ارزش

عددی آن کلمه گذاشته شود عددی ۱۵ رقمی بدست می‌آید که این عدد هم مضربی از ۱۹ می‌باشد:

$$.۳۱۰۵،۱+۱۰۲)۷۰،۲(۴+۶۶)،۳۳۵،۳(۶+۳۲۹)،۲۹۵،۴(۶+۲۸۹)=۵۸۱۷۲۱۲۲۸۱۸۰۵ \times ۱۹$$

باز هم توجه کنید به حقیقت شماره دو در حالت جدید بعد شماره ردیف هر کلمه، جمع حروف بکار برده شده تا حروف مربوط به آن کلمه قرار داده می‌شود. بطور مثال شماره حروف بکار رفته در چهار کلمه آیه به ترتیب ۳،۴،۶،۶ بودند که جمع آنها می‌شود ۱۹، ۱۳، ۷، ۳ (۱۹ برای کلمه چهارم) و عدد حاصله باز هم مضربی از ۱۹ خواهد بود.

$$۳،۷،۲،۳،۱(۳+۴)،۴،۱۳(۷+۶)،۱۹(۱۳+۶) = ۶۹۸۵۸۶۰۱ \times ۱۹$$

این حقیقت با یک استثناء مانند حقیقت قبل است یعنی به جمع کلی حروف هر کلمه جمع کلی ارزش‌های عددی حروف مربوط به هر کلمه را بکار می‌بریم ارزش عددی چهار کلمه آیه به ترتیب ۱۰۲، ۶۶، ۳۲۹، ۲۸۹ هستند و جمع اینها هم مانند قبل، هریک به بعدی افزوده می‌شود در اینجا عدد مورد نظر ما عددی است که بعد از شماره ردیف مربوط به هریک از کلمات، اعداد جمع کلی آن کلمه قرار داده می‌شود و این عدد نیز مضربی از ۱۹ است.

$$۷۸۶،۴،۴۹۷،۳،۱۶۸،۲،۱۰۲،۱ = ۵۸۰۱۱۴۱۲۳۶۷۰۹۴ \times ۱۹$$

در حالت جدید ابتدا ارزش عددی هر حرف را می‌نویسیم و بعد شماره ردیف کل حروف مصرف شده در آیه یعنی از ۱ تا ۱۹ را به دنبال آن می‌آوریم و عددی با ۶۲ رقم بدست می‌آید که مضربی است از ۱۹

$$=۳،۴۰،۲،۶۰،۱،۲ \quad (\text{بسم}) \quad -۷،۵،۶،۳۰،۵،۳۰،۴،۱ \quad (\text{الله}) \quad -۸،۱۰،۲۰۰،۹،۳۰،۱۸$$

$$(\text{الرحیم})،۱۴،۱،۱۵،۳۰،۱۷،۶۸،۱،۲۰۰،۱۸،۱۰،۱۹،۴۰- (\text{الرحمن})،۱۱،۴۰،۱۲،۵۰،۱۳$$

$$۱۱۳۶۹۶۸۵۸۶۴۷۶۴۷۰۰ \times ۱۹$$

اگر شماره ردیف هر کلمه را (۴،۳،۲،۱) ارزش عددی آنها یعنی (۱۰۲، ۶۶، ۳۲۹، ۲۸۹)

را قرار دهید عددی بدست می‌آید با ۷۳ رقم که مضربی از ۱۹ است. و اگر ارزش عددی هر کلمه که در آخر اعداد هر کلمه قرار گرفته در ابتدای آن قرار دهیم باز هم عددی ۷۳ رقمی بدست می‌آید که مضربی از ۱۹ می‌باشد.

اگر به ترتیب برای هر کلمه از آیات سوره الحمد تعداد حروف هر کلمه سپس ارزش عددی کلمه و در نهایت ارزش عددی هر حرف در این کلمه به ترتیب بنویسیم یعنی برای (بسم) می‌شود ۳، ۱۰، ۲، ۶۰، ۴۰ و به همین ترتیب برای سایر کلمات آیه عمل نموده عددی ۴۸ رقمی که باز هم مضربی از ۱۹ است بدست می‌آید. درحالت بعد کل ارزش عددی هر کلمه را به جای اینکه بعد از تعداد حروف قرار دهیم در انتهای آن عدد چند رقمی می‌گذاریم مثلاً در کلمه (بسم) که عددی نه رقمی ۳، ۱۰، ۲، ۶۰، ۴۰ بدست آمده بود عدد ۱۰۲ را برداشته در انتهای عدد قرار می‌دهیم که می‌شود ۳، ۱۰، ۲، ۶۰، ۴۰، ۱۰۲ برای سه کلمه بعد هم اینطور عمل می‌نمائیم عدد بدست آمده جدید که ۴۸ رقم دارد مضربی از عدد ۱۹ می‌باشد.

اگر به ترتیب شماره قرار گرفتن حروف آیه مثلاً برای (بسم) ۱۲۳ برای (الله) ۴۵۶۷ و بعد آنها را جمع نمائیم عددی دوازده رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می‌آید. اگر بعد از این اعداد مثلاً ۱۲۳ اعداد را کنار هم قرار دهیم و شماره ردیف هر آیه را بعد از شماره مربوط به ردیف حروف کلمات آن آیه بگذاریم عددی ۳۳ رقمی به دست می‌آید که مضربی از ۱۹ است. می‌دانیم آیه اول ۴ کلمه، ۱۹ حرف و با ارزش عددی ۷۸۶ درست شده اگر اینها را پشت سر هم بگذاریم عددی ۶ رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می‌آید.

آیه اول ۱۹ حرف و هر کلمه آن به ترتیب ۶، ۶، ۴، ۳ حرف دارد و در صورت در کنار هم قرار دادن، عددی ۷ رقمی که مضربی از ۱۹ است بدست می‌آید.

میزان تصادفی بودن این حالات آنقدر کم و ضعیف می‌باشد و مثل این است که بمبی را در میان حروف الفبا قرار دهیم و ناگهان فرهنگ دهخدا درست شود و نظم طبیعت الهی

و حتی بدن انسان از این نیز دقیق‌تر می‌باشد و برای همین است که خداوند از ما می‌خواهد در خلق آسمان‌ها و زمین و در خلق خودمان دقت و نظاره کنیم تا به وجود یک خالق قدرتمند که نیاز به مددکار و همدمی ندارد پی ببریم و ایمان و تقلید کورکورانه را از ما نمی‌خواهد بلکه تدبیر در آیات الهی را از جمله قرآن را از ما همیشه می‌خواهد. از خداوند مهربان می‌خواهیم توفیق درک و فهم بیشتر همه چیز از جمله قرآن را به ما بدهد. میزان تصادفی بودن این اعجاز در کتاب «در آمدی بر اسلام» نوشته خانم آن ماری شیمل صفحات ۲۸۴ به بعد آمده. حال وقتی خداوند می‌فرماید: اگر جن و انس با هم شوند نمی‌توانند حتی یک آیه مثل قرآن بیآورند اینجا بوسیله اعجاز عددی که تنها یک نمونه از غرایب کشف شده قرآن است، روشن می‌شود. می‌بینیم که هیچ خلل و تصادفی در کار نیست و خداوندی که چنین نظمی قرار داده و او قادر مطلق است از ما می‌خواهد به او شرک نورزیم و لازمه این کار این است که بدانیم شرک و محدوده آن چیست.

مطلب ۴: در تحقیقی که توسط آقای کورش جم صورت گرفته علاوه بر اعجاز بی‌شمار عددی، نشان می‌دهد که تعداد سوره‌ها و ترتیب قرار گرفتن آنها و تعداد آیات هر سوره درست باید همین طور باشد که هست (عثمان طه) مثلاً «ملک» در آیه ۴ سوره حمد «مالک» خوانده می‌شود اما ملک نوشته می‌شود.

اگر تعداد آیات کلی ۱۱۴ سوره را جمع کنیم ۶۲۳۶ بدست می‌آید اگر شماره سوره‌ها را جمع کنیم ۶۵۵۵ بدست می‌آید حال اگر اعداد مربوط به هر سوره را با اعداد مربوط به آیاتش را با هم جمع کنیم و پس از حاصل جمع شماره سوره با تعداد آیاتش، برحسب عدد بدست آمده، یعنی سوره حمد ۸ می‌شود (۷+۱) به همین ترتیب سوره‌هایی که حاصل جمعشان زوج است جدا و سوره‌هایی که حاصل جمعشان فرد است جدا بنویسیم حاصل جمع سوره‌های زوج ۶۲۳۶ که عدد تعداد آیات قرآن است بدست می‌آید و جمع کل سوره‌ها به علاوه شماره سوره‌های فرد می‌شود ۶۵۵۵ که معادل جمع شماره سوره‌های قرآن است. نکته جالب اینکه در جدول سوره‌های زوج قرآن و در جدول

سوره‌های فرد قرآن هریک از ۵۷ سوره درست شده‌اند که دقیقاً ۳۰ سوره با تعداد آیات زوج و ۲۷ سوره با تعداد آیات فرد شرکت کرده‌اند.

مطلب ۵: مطلب مهم بعد این است اگر شماره سوره‌های قرآن و تک تک شماره آیات مربوط به هر سوره از ۱۱۴ سوره قرآن را پشت سر هم قرار دهیم

$$۱,۱۲۳۴۵۶۷,۲,۱۲۳۰۰۰۲۸۶,۱۲۳۰۰۰$$

در پایان ۱۱۴ سوره عددی با ۱۲۷۰۵ رقم بدست می‌آید مابین ۱ تا صد هزار ۹۵۹۲ عدد اول داریم اگر این عدد طویل را در یک‌یک این تقسیم کنیم می‌بینیم که این عدد طویل تنها و تنها بر عدد ۲ و ۷ قابل تقسیم است اگر همان کاری که برای عدد ۱۲۷۰۵ رقمی انجام دادیم با حذف اعداد مربوط به شماره سوره انجام دهیم مثلاً برای الحمد بنویسیم (۱۲۳۴۵۶۷) و بعد از آن بی‌درنگ شماره یک یک آیات سوره بعد را بنویسیم عددی با ۱۲۴۷۱ رقم بدست می‌آید که این موضوع را آقای داریوش تصدیقی بدست آورده و این عدد ۱۲۴۷۱ فقط به ۲ و ۱۹ قابل تقسیم است.

آقای احمد شریبانی موضوع دیگری نیز کشف کرد و آن اینکه عدد طویل ۱۲۷۰۵ رقمی علاوه بر ۷ که عدد اول است بر هفت عدد دوتایی یعنی دو به توان صفر، به توان یک الی شش یعنی اعداد (۱،۲،۴،۸،۱۶،۳۲،۶۴) نیز قابل تقسیم است و شاید منظور خداوند از آیه ۸۷ سوره حجر (۱۵) که می‌فرماید: «یقیناً ما هفت دوتایی و قرآن را به تو دادیم» همین باشد. اخیراً دکتر مهرزاد موثقی در ونکور کانادا ضمن آزمایش کلیه اکتشافات یاد شده و تائید مطالب حاصله در مورد مختصات عدد ۱۲۷۰۵ رقمی به کشف تازه‌ای توفیق یافته و آن اینکه نه تنها این عدد ۱۲۷۰۵ رقمی به اعداد اول (-۷) (prime) (۱۹) قابل تقسیم است بلکه با هیچکدام از ۹۵۹۰ اعداد اول دیگر بین یک تا یکصد هزار قابل تقسیم نیست. کشف این اعجاز بزرگ نشان می‌دهد که تعداد سوره‌های قرآن و تعداد آیات مربوط به هر سوره و محل قرار گرفتن هر سوره با این تعداد آیات همگی صحیح و دست نخورده است و اگر حتی یک آیه تغییر می‌یافت این دو عدد بزرگ به ۷

و ۱۹ قابل تقسیم نبودند. باید به منکران قرآن گفت: اگر مدعی غیر حق بودن قرآن هستند عددی ولو تصادفی با این طول و رقم بسازند که بر ۱۹،۷،۲ قابل تقسیم باشد بگذریم از اینکه این اعداد ۱۲۷۰۵، ۱۲۴۷۱ رقمی دارای ترتیب معنی دار و مفهوم خاصی هستند و اعدادی نیستند که تصادفاً در کنار هم قرار گرفته باشند باز هم الله اکبر.

و اما اعجازی دیگر:

واژه **یوم** (روز) (بامشقاتش) ۳۶۵ بار در قرآن شریف آمده که هماهنگ با روزهای سال است. واژه **شهر** (ماه) ۱۲ بار به عدد ماههای سال آمده است. واژه **تثیبه و جمع یوم** سی بار بکار برده شده به تعداد روزهای ماه.

واژه **اجر** (مزد) ۱۸۰ بار ذکر شده، واژه **فعل** (کار) نیز ۱۸۰ بار، واژه **شدت** (سختی) ۱۰۲ بار و واژه **صبر و هم خانواده‌هایش** ۱۰۲ بار ذکر شده است، واژه **ملائکه و شیاطین** هرکدام ۸۸ بار آمده است. واژه **دنیا و آخرت** هرکدام ۱۱۵ بار ذکر شده است، واژه **شجر** (درخت) ۲۶ بار و به همین اندازه واژه **نبات** (گیاه) آمده و تکرار شده، واژه **حساب** ۲۹ بار یاد شده و **عدل و قسط** هم ۲۹ بار، واژه **آلباب** ۱۶ بار و واژه **فؤاد و افتدۀ هم** ۱۶ بار، واژه **نفع و فساد** هرکدام ۵۰ بار ذکر گردیده، واژه **سینات** (کارهای ناشایست) ۱۶۸ بار و واژه **صالحات با مشتقاتش** ۱۶۸ بار آمده، واژه **رغبت با تمام مشتقاتش** ۸ بار و واژه **رهبت** نیز ۸ بار، و از **آسمانهای هفت گانه** هفت بار نام برده شده.

یکی از اعجاز عددی قرآن چند برابری عدد برخی واژه‌هاست نسبت به برخی دیگر مثل **مغفرت** ۲۳۴ بار ولی **جزا** ۱۱۷ بار یعنی نصف آن و این نشان از بخشش بیشتر خداوند رحمن و بخشنده دارد.

از **ضلالت و هم خانواده‌هایش** ۱۹۱ بار یاد شده و از **آیات** ۳۸۲ بار یعنی دو برابر، یعنی خداوند ابتدا آیاتش را به وضوح نشان می‌دهد و کمتر بوسیله عذاب بشر را راهنمایی و ارشاد می‌کند.

واژه **عسر** (سختی) ۱۲ بار و واژه **یسر** (آسانی) ۳۶ بار یعنی سه برابر، پس خداوند آسانی را برای ما می‌خواهد نه سختی و اگر آنان که می‌گویند: دنیا سخت است سختی را نچشیده یا خیلی به دنبال خوش گذرانی اند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [القصص: ۷۶].

إِبْلِسُ: در قرآن لفظ «**إِبْلِسُ**» ۱۱ بار آمده و عیناً به همین تعداد یعنی ۱۱ مرتبه فرمان به «**إِسْتِعَاذِهِ**» (پناه بردن به خدا) تکرار شده است.

إِنْفَاقُ: واژه **إِنْفَاقُ** و مشتقاتش ۷۳ بار در قرآن آمده که با لفظ **رِضَا** (خشنودی) و مشتقات آن برابر است.

أَصْنَامُ: الفاظ «**أَصْنَامُ**» (بتها) و **خَمْرُ** (شراب مست کننده) و «**خِنْزِيرٌ**» (خوک) و «**بَغْضَاءٌ**» (دشمنی شدید) و **حَصَبٌ** (پاره سنگ است که به مردم گناهکاران) اصابت می‌کند و بدین وسیله عذاب می‌شوند) و «**تَنْكِيلٌ**» (تعذیب: عذاب کردن شدید) و «**حَسَدٌ**» (رشک) و **خَيْبَتٌ** (ناکامی - نومیدی) هر کدام ۵ بار در قرآن مجید به کار رفته، با وجود آنکه به گونه‌ای پراکنده و دور از یکدیگر در سوره‌های قرآن واقع شده‌اند.

آیات: واژه آیات ۳۸۲ بار در قرآن آمده و با توجه به اینکه واژه «**النَّاسُ**» (مردم) ۲۴۱ بار و «**الْمَلَائِكَةُ**» (فرشتگان) ۸۶ بار و «**عَالَمِينَ**» (جهانیان) ۷۳ بار در قرآن به کار رفته، کلمه آیات (نشانه‌ها) به اندازه مجموع واژه‌های **ناس** و **ملائکه** و **عالمین** به کار رفته است.

ایمان: **ایمان** و مشتقات آن ۸۱۱ بار در قرآن به کار رفته و لفظ **عِلْمٌ** و مشتقات آن ۷۸۲ و مترادف علم یعنی کلمه **مَعْرِفَةٌ** با مشتقاتش ۲۹ مرتبه در قرآن کریم آمده است. در نتیجه علم و معرفت و مشتقات آن دو مجموعاً ۸۱۱ بار تکرار شده‌اند که مساوی با لفظ ایمان به کار رفته‌اند.

النَّاسُ: کلمه **النَّاسُ** و مشتقات و مترادفات آن ۳۶۸ بار در قرآن آمده و این مساوی با واژه **رَسُولٌ** می‌باشد که با مشتقاتش ۳۶۸ بار در قرآن به کار رفته است.

بُخُلْ: کلمه بخل در قرآن کریم ۱۲ مرتبه آمده که با لفظ حسرت (دریغ - اندوه) و «طَمَعٌ وَجُحُودٌ» (انکار ورزیدن) برابر است.

بَصْرٌ: تعداد مواردی که در قرآن از «بَصْرٌ وَبَصِيرَةٌ» یاد شده ۱۴۸ مرتبه می‌شود، که با تعداد مواردی که از «قَلْبٌ وَفُؤَادٌ» سخن رفته برابر است.

بَعَثٌ: لفظ «بَعَثٌ» (زنده کردن مردگان) و مشتقات و مترادفات آن ۴۵ بار در قرآن کریم آمده، و درست به اندازه لفظ صِرَاط است.

بَرٌّ: لفظ برّ (نیکی) و تمام مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن آمده، که با واژه ثَوَاب و مشتقاتش برابر است.

تَلَاوَتٌ: کلمه تلاوت (خواندن، پیروی کردن) در قرآن ۶۲ بار آمده و با موارد به کار رفته واژه «صَالِحَاتٌ» برابر است.

جَحِيمٌ: کلمه جحیم (دوزخ) ۲۶ بار در قرآن تکرار شده، که برابر با لفظ «عِقَابٌ» (کیفر) می‌باشد.

حَيَاتٌ: کلمه حیات و مشتقاتش در آنجا که ویژه حیات انسان است به شمار می‌رود ۱۴۵ بار در قرآن کریم آمده است و درست به همین اندازه واژه مرگ و مشتقاتش در قرآن به کار رفته است.

حَرْثٌ: واژه «حَرْثٌ» (کِشْت) ۱۴ بار در قرآن آمده، و به همین اندازه واژه «زِرَاعَتٌ» (کشاورزی) به کار رفته، و جالب است که لفظ فاکهه (میوه) نیز به همین اندازه آمده است.

حَرْبٌ: کلمه حرب (جنگ) و مشتقاتش ۶ بار در قرآن آمده، و جالب اینکه تعداد واژه اسری (اسیران) نیز به همین اندازه به کار رفته است.

خِيَانَتٌ: کلمه خیانت ۱۶ بار در قرآن آمده که درست مساوی لفظ «خُبْتُ» (ناپاک) می‌باشد.

دین: کلمه دین و مشتقات آن ۹۲ بار در قرآن به کار رفته است که با واژه مساجد و مشتقاتش که در قرآن آمده برابر است.

رُسُل: واژه رسل ۳۶۸ بار تکرار شده و واژه نبی ۷۵ بار و بشیر ۱۸ بار و نذیر ۵۷ بار که مجموع ارقام مذکور ۵۱۸ مرتبه است، جای شگفتی است که این عدد با تعداد مواردی که اسامی پیامبران آمده، یعنی اسامی پیامبران الهی (آدم، نوح، ابراهیم و ...) نیز ۵۱۸ بار در قرآن به کار رفته است.

رَحِيم: لفظ رحیم که از اسماء حسنی برای خداوند است ۱۱۴ بار در قرآن آمده، در حالی که رَحمان ۵۷ بار آمده که درست نصف لفظ رحیم می‌باشد. به علاوه رقم ۱۱۴ همان عددی است که سوره‌های قرآن کریم به تعداد آن نازل شده است.

سَلام: واژه سلام و مشتقاتش ۵۰ بار در قرآن آمده و به همین اندازه واژه طیبات (پاکیزه‌ها) به کار رفته است.

صَيْف: واژه صیف و «الْحَرِّ» (تابستان و گرما) و «الْشَّتَاءِ وَالْبَرْدِ» (زمستان و سرما) در قرآن کریم با یکدیگر برابرند و هرکدام ۵ بار آمده است. با آنکه جز در سوره قریش آیه ۲ و ۳ در جای دیگر از قرآن با یکدیگر به کار نرفته‌اند.

صِيَام: واژه صیام (روزه) و «صَبْر» (شکیبایی) و دَرَجَات و «شَفَقَت» (بیمناکی - مهربانی) هرکدام ۱۴ بار در قرآن آمده و با هم به طور مساوی به کار رفته‌اند.

صَلوة: واژه «صَلوة» (نماز - دعا) ۶۷ بار در قرآن به کار رفته، که با واژه نَجَات و مَلَائِكَة و قُرْآن برابر است.

طَهْر: واژه طهر (پاکی) و تمام مشتقاتش ۳۱ بار در قرآن کریم آمده است که با موارد به کار رفته واژه إخلاص و تمام مشتقاتش برابر است.

عدد هفت: قرآن می‌فرماید: عدد آسمان‌ها ۷ است و این حقیقت را هفت بار در آیات تکرار کرده است و نیز وقتی قرآن کریم از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز یاد

می‌کند این حقیقت را نیز ۷ بار در آیات می‌آورد و همچنین عرضه شدن آفریدگان بر خداوند را نیز ۷ بار ذکر کرده است و نیز فرموده است: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند عمل آنها به این می‌ماند که دانه‌ای هفت خوشه برآورد.

و در مورد کلمات خداوند که: اگر هفت دریا مرکب آن شوند پایان نمی‌پذیرد، عدد هفت آمده و در مورد دوزخ نیز می‌فرماید: دوزخ ۷ باب (در) دارد.

و باز نخستین سوره قرآن سوره فاتحه است که هفت آیه دارد و عدد کلمات شهادتین یعنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ نیز ۷ است.

عقل: کلمه عقل و مشتقاتش ۴۹ بار در قرآن آمده و با موارد به کار رفته واژه نور در قرآن برابر است.

فُجَّارٌ: واژه «فجّار» (بدکاران) ۳ بار در قرآن آمده، در حالی که لفظ «أَبْرَارٌ» (نیکوکاران) ۶ مرتبه، یعنی دو برابر فجّار آمده است.

لِسَانٌ: کلمه «لسان» (زبان) ۲۵ بار در قرآن آمده که با تعداد مواردی که واژه «مَوْعِظَةٌ» (پند و اندرز) آمده برابر است.

مُحَمَّدٌ: نام شریف پیامبر اسلام ﷺ یعنی (محمد) ۴ بار در قرآن آمده و به لحاظ تعداد با واژه‌های «رُوحُ الْقُدُسُ وَمَلَكَوْتُ وَسِرَاجٌ» (چراغ) برابر است.

و نیز نام محمد ﷺ به همان تعدادی به کار رفته که واژه «شَرِيعَتٌ» (طریقه، آئین) در قرآن آمده است.

بنابراین نام محمد ﷺ با روح القدس و ملکوت و سراج و شریعت برابر آمده است. مُصِيبَتٌ: لفظ مصیبت (پیش آمد ناگوار) و مشتقات آن ۷۵ بار در قرآن آمده که درست مساوی با تعداد به کار رفته واژه شکر می‌باشد.

مُحَبَّتٌ: واژه محبت و تمام مشتقاتش ۸۳ بار در قرآن آمده، که با واژه طاعت (فرمانبرداری) برابر است.

مَصِيرٌ: واژه مصیر (بازگشت) ۲۸ بار در قرآن آمده است که به همین تعداد ۲۸ بار واژه أَبَدٌ (همیشه) آمده است.

مُسْلِمِينَ: کلمه مسلمین ۴۱ بار در قرآن آمده و جای شگفتی است که مساوی لفظ جهاد می‌باشد که در قرآن به کار رفته است.

در قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش به اعجاز علمی اشاره نموده که به مواردی از آن اشاره می‌نمائیم.

۱- ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [الرعد: ۸]. «و هر چیزی به نزد او به اندازه است».

این آیه اشاره است به اینکه هر چیزی هم از لحاظ کمیت و مقدار و هم از نظر کیفیت دارای اندازه و قطع است.

۲- ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ [هود: ۷]. «و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید».

با توجه به اینکه (يَوْمٌ) در واژه تنها به معنای یک روز دوازده ساعته نیست بلکه به قسمتی از زمان گفته می‌شود می‌تواند اشاره به دوره‌های تکامل باشد.

۳- ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيُّدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاریات: ۴۷]. «و آسمان را با توانمندی بنا نهادیم و بی‌گمان ما تواناییم».

این آیه اشاره به توسعه جهان دارد، و با توجه به اینکه در سوره انبیاء آیه ۳۰ می‌فرماید: زمین و آسمان (رتق) بودند و ما آنها را از هم جدا کردیم (فَتَقَّ)، به انفجار بزرگ آغاز جهان اشاره می‌نماید که موضوع مورد بحث علما و دانشمندان امروز جهان است.

۴- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ [الرعد: ۲]. «خداوند کسی است که آسمانها را بی‌[هیچ] ستونهایی که آنها را ببینید، برافراشت».

این آیه اشاره دارد به (جاذبه عمومی) اینکه کرات آسمانی به وسیله ستونی غیر مرئی نگه داشته شده‌اند. همان نیروی عظیم جاذبه است که قرآن هزار و چهارصد و اندی سال

پیش به آن اشاره نموده است.

۵- ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ [الذاریات: ۵۹]. «و از هر چیزی دو نوع آفریدیم».

این آیه اشاره دارد به زوجیت تمام چیزهای جهان از ریز و درشت، نه تنها گیاهان و حیوانات و انسان که اتم‌ها و حتی ذرات کوچکتر از اتم از این قانون پیروی می‌نمایند.

۶- ﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أُسْتِطِعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿۳۳﴾﴾ [الرحمن: ۳۳]. «ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از کناره‌های آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید. جز به توانی [شگرف از آنها] نمی‌توانید بگذرید».

این آیه در هزار و چهارصد و اندی پیش انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده که نفوذ در آسمان تنها از طریق علم و عقل و قدرت فکری (سُلْطَان) میسر است.

۷- ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ [الإسراء: ۴۴]. «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را به پاکی یاد می‌کنند».

با توجه به اینکه لفظ «مَنْ» بیشتر برای موجودات باشعور استعمال می‌شود، آیه اشاره دارد به وجود موجودات باشعور در کرات دیگر اعم از فرشتگان و مانند انسان‌ها.

۸- ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيْحَ لَوْحِجٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾﴾ [الحجر: ۲۲]. «و بادهای بارور کننده [ابرها] فرستادیم، آن گاه از آسمان آبی بارانندیم، و آن را به شما نوشاندیم و شما خازن آن نیستید».

در این آیه اشاره به نقش بادهای می‌کند در فرو ریختن بارانها، و نقش بادهای در تخلیه فضای الکتریکی میان ابرهای حامل باران، و نقش آن در عمل لقاح نباتات.

۹- ﴿بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿۱﴾﴾ [القیامة: ۴]. «آری. [چنین خواهیم کرد] در حالی که توانایم بر آنکه [حتی] سرانگشتانش را [هم] یکسان سازیم».

آیه مذکور این حقیقت را بازگو می‌کند که در تمام دنیا یک سرانگشت از لحاظ خطوطی که دارد با انگشت دیگر اصلاً شباهت ندارد و این یکی از بارزترین نشانه‌های

عظمت خداوند و قرآن کریم است که در هزار و چهارصد و اندی سال پیش به این حقیقت اشاره نموده و ادارات جنایی در قرن حاضر به این موضوع پی برده و در کشف جرم از آن بهره می‌گیرند.

نتیجه: این ترتیب در ۱۴۰۰ سال پیش آن هم توسط شخصی فاقد سواد آنچنان نمی‌تواند نوشته شخصی زمینی باشد بلکه کلام خداست و یقیناً حق است.

در پایان از قبول کنندگان و اجابت کنندگان دعوت بنده سپاسگزار و برای آنها بهشتی پر از نعمت همراه رضای الهی آرزو دارم و از خدا می‌خواهم ایشان را به آرزوهایشان برساند و تمام هم غم آنها را دنیا قرار ندهد و آنها را به کفایت و رضا، عطا فرماید و دلی غنی و قانع نصیبشان فرماید و از آنان می‌خواهم این دعوت را به گوش همه برسانند و در این راه بسیار صبور و متوکل و معتمد بر خدا باشند.

از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که ما را با سایر مسلمین به آنچه می‌آموزاند نفع ببخشد و در برپا داشتن حق، در آنچه تکلیفمان کرده یاریمان نماید و خداوند تعالی عاقبت بخیرمان نماید و به آرزوهایمان برساند و آخر دعای ما: ﴿أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

۲۳ جمادی الأول ۱۴۲۷ از هجرت رسول اعظم ص مصادف با ۲۰ JUN ۲۰۰۶ از

میلااد پیامبر خدا عیسی عليه السلام.

محمد ابراهیم شمسی.

منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصاد، بیروت.
- ۲- احسان بخش، شیخ صادق، آثار الصادقین، نشر صادقین، رشت، ۱۳۷۶، چ ۱.
- ۳- اصفهانی راغب، مفردات راغب، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲، چ ۱.
- ۴- اسرار، مصطفی، دانستنیهای قرآن، فلق، ۱۳۷۵، چاپ یازدهم.
- ۵- بازرگان، مهدی، آفات توحید، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- باهنر، محمد جواد، سیری در عقاید و اخلاق اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، چ ۲.
- ۷- بازارگاد، بهاءالدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.
- ۸- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، سمت، قم، زمستان ۱۳۷۹، چ ۳.
- ۹- حسینی، سیدمحمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰هـ.ق، ۱۸ جلد.
- ۱۰- حسینی، احمد، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران ۱۳۶۴، ۱۴ جلد.
- ۱۱- خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، مرکز نشر فرهنگی مشوق، تهران ۱۳۷۳، چ ۲.
- ۱۲- خزاعی، احمد، تفسیر رؤوفی الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴، ۱۴ جلد.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳، چ ۱.
- ۱۴- دهلوی، محدث، القرآن الکریم، پشاور.
- ۱۵- رحیمی اردستانی، مصطفی، ترجمه المنجد، صبا، تهران ۱۳۷۷، چ ۱.

- ۱۶- رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، نشر موج، تهران ۱۳۷۲، چ ۲.
- ۱۷- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۶، چ ۲.
- ۱۸- سیاح، احمد، فرهنگ نوین، اسلام، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۹- شهیدی، سیدجعفر، نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵، چ ۹.
- ۲۰- شیمل، آن ماری، درآمدی بر اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
- ۲۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۳، ۲۰ جلد.
- ۲۲- طبری، حسن، تفسیر مجمع البیان، فراهانی، ۱۳۶۰، ۲۷ جلد.
- ۲۳- طبری، محمدبن جریر، تفسیر طبری، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۵ ه ق، ۳۰ جلد.
- ۲۴- طیبیان، سیدحمید، فرهنگ لاروس، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- ۲۵- طیب، عبدالحسین، فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران ۱۳۶۶، ۱۴ جلد.
- ۲۶- عیاشی سلمی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مکتبه علمیه الإسلامیه، تهران، چ ۲.
- ۲۷- عاشق الهی، محمد، اسباب هلاکت مسلمانان و راه علاج آن، احمد جام، ۱۳۸۴.
- ۲۸- فیض الإسلام، ترجمه قرآن عظیم، بی تا بی جا، قم، ۳ جلد.
- ۲۹- قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، انیس، تهران ۱۳۷۴، چ ۱.
- ۳۰- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۷، چ ۱۰.
- ۳۱- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مهربان، ۱۳۷۸، تهران.
- ۳۲- کاویان پور، احمد، ترجمه قرآن مجید، اقبال، تهران ۱۳۹۷ ه ق، ۱ جلد.
- ۳۳- مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، منطق (سینا)، قم ۱۳۷۳، چ ۱.

- ۳۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دارالکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۶۵، چ ۲.
- ۳۵- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن مجید، جاویدان، تهران ۱۳۷۲، ۱ جلد.
- ۳۶- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، ذره، تهران ۱۳۷۲.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۶۶، ۲۷ جلد.
- ۳۸- یغمایی، حبیب بن منصور بن نوح، ترجمه و تفسیر طبری، توس، تهران ۱۳۶۷، چ ۳.
- ۳۹- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، اسلامی، تهران ۱۳۷۰، چ ۱.
- ۴۰- مهیار، رضا، فرهنگ دانشیار، دانشیار، تهران ۱۳۸۲، چ ۱.
- ۴۱- محمدعبدالله، نمونه‌ای از یک دعوتگر راستین در قرآن، احسان، تهران ۱۳۸۲.
- ۴۲- میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۹۷ هـ ق، ۸ جلد.
- ۴۳- نجفی، محمدجواد، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۶۴ هـ ق، ۱۵ جلد.
- یا حقی، محمدجعفر، فرهنگنامه قرآنی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، چ ۱.